

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## شمیم معرفت

فصلنامه علمی - پژوهشی

ویژه مربیان عقیدتی سیاسی بسیج

شماره ۳۳ - ۱۳۹۱

\*\*\*\*\*

صاحب امتیاز: نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

مدیر مسئول: علی رضایی

سر دبیر: سید علی شوکتیان

دبیر تحریریه: عباس داودی

صفحه بندی و طرح جلد: کانون تبلیغاتی تندیس هنر

نشانی: تهران، بزرگراه بسیج، سازمان بسیج مستضعفین، معاونت تربیت

و آموزش عقیدتی سیاسی، مدیریت اساتید، مربیان و مدیران

صندوق پستی: ۱۷۸۴۵/۱۶۹ (بر روی پاکت حتماً بنویسید نشریه شمیم معرفت)

تلفن: ۳۳۲۳۹۶۵۶ - ۴۸۶۶۵ ۳۵۹

پست الکترونیک دبیر تحریریه: AbbasDavudi@Yahoo.com

نشریه در تلخیص، برداشت و تصحیح مقالات رسیده آزاد است

## در این شماره می‌خوانید

- دلسوزی برای دشمن / سید علی شوکتیان / ۳
- دین واحد / علیرضا خراشادی زاده / ۵
- اختلاف قرائت‌ها و مسئله تحریف / عباس داودی / ۱۷
- فقه و امنیت / سلمان شایان‌فر / ۲۷
- أَتُكْرَ الْأَصْوَاتُ / عبدالحسین مقبول / ۴۲
- سبک زندگی - قسمت اول - اصول و مبانی / نوید جانباز / ۴۳
- اشتراکات من و یک سوسک / عاصی گرفتار / ۵۲
- رد مظالم / عبدالله صدیق / ۵۷
- عطار و هیزم شکن / طاهره طوسی / ۷۰
- راه‌های کنترل غضب / رضا اخوی / ۷۳
- كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ / عباس خادم الموالی / ۹۹
- جو زده نشو! / رضا مسجدی / ۱۰۵
- نخستین قدم‌ها برای پاکی - قسمت هفتم - تذکر / سعید حصاری / ۱۲۱
- نقش تربیتی شغل / سعید کنجانی / ۱۳۵
- از قاشق‌زنی تا کودتا / محمود کرمی / ۱۴۸
- خوانندگان محترم / ۱۵۹
- فرم نظر سنجی / ۱۶۰

شماره‌های ۲۲ تا ۳۳ نشریه شمیم معرفت را می‌توانید در

سایت بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی زیر بیابید

<http://www.magiran.com/magarchive.asp?mgID=6157>

# دل سوزی برای دشمن

سید علی شاکتیان

حضرت امام خامنه‌ای در دیدار مردم قم در ۱۹ دی ماه ۱۳۹۱ با اشاره به درس‌هایی که دوران مبارزه برای پیروزی انقلاب و تلاش‌های بعد از پیروزی برای حفظ انقلاب، به ما می‌دهد تاکید فرمودند که امروز همه باید هشیار باشند تا دشمن آن‌ها را به مسائل فرعی مشغول نسازد. سپس درباره مسائل فرعی فرمودند:

## انتخابات آزاد!!!

امروز آن‌چه بنده تشخیص می‌دهم - که بررسی حرکات دشمن نشان می‌دهد - این است: با این که ما حدود پنج ماه به انتخابات داریم، ذهن دشمن متوجه انتخابات ماست. انتخاباتی که در خرداد آینده در پیش داریم، از نظر ما مهم است، از نظر دشمن هم مهم است؛ حواسش به آن انتخابات است. اگر می‌توانستند کاری می‌کردند که اصلاً انتخابات انجام نگیرد، این کار را می‌کردند. خب، این کار برای آن‌ها میسر نیست، مقدور نیست؛ مایوسند از این که بتوانند این کار را انجام دهند... لذا دنبال راه‌های دیگرند.

یکی از هدف‌ها این است که کاری کنند که انتخابات بدون حضور پرشور و همگانی مردم برگزار شود. این را از حالا همه بدانند: آن کسانی که ممکن است از سر دل‌سوزی، راجع به انتخابات یک توصیه‌های عمومی بکنند که آقا انتخابات این‌جوری باشد، آن‌جوری نباشد، حواس‌شان باشد به این مقصود دشمن کمک نکنند؛ مردم را از انتخابات مأیوس نکنند، **هی نگویند انتخابات باید آزاد باشد**. خب، معلوم است که انتخابات باید آزاد باشد. ما از اول انقلاب تا حالا سی و چند تا انتخابات داشته‌ایم؛ کدامش آزاد نبوده است؟ در کدام کشور دیگر، انتخابات از آن‌چه که در ایران می‌گذرد، آزادتر است؟ کجا صلاحیت‌ها ملاحظه نمی‌شود، که این‌جا روی این مسائل هی تکیه بکنند، هی تکیه بکنند، هی بگویند، هی تکرار کنند و یواش یواش این ذهنیت را به خیال خودشان در مردم به وجود بیاورند که خب، این انتخابات فایده‌ای ندارد؟ این یکی از خواسته‌های دشمن است. آن کسانی که در داخل، این حرف‌ها را می‌زنند، ممکن است غفلت کنند. من می‌گویم غفلت نکنید، حواستان باشد، کار شما جدول مورد نظر دشمن را پر نکند؛ مقصود او را تکمیل و متمیم نکند. این یکی از راه‌های از شور و هیجان انداختن انتخابات است.

### انتخابات سالم!!!

یک مسئله‌ی دیگر این است که به مردم گفته شود، تلقین شود که انتخابات سلامت لازم را ندارد. البته بنده هم تأکید میکنم که انتخابات باید سالم برگزار شود؛ منتها این، راه دارد. در جمهوری اسلامی، در قوانین ما، راه‌های قانونی بسیار خوبی برای حفظ سلامت انتخابات پیش‌بینی شده است. البته کسانی بخواهند از طرق غیر قانونی عمل کنند، خب به ضرر کشور می‌کنند؛ کمالین که در سال ۸۸ از راه‌های غیر قانونی وارد شدند، کشور را دچار هزینه کردند، برای مردم اسباب زحمت درست کردند، برای خودشان هم اسباب بدبختی و سرشکستگی در زمین و در ملأ‌اعلی شدند. راه‌های قانونی خوبی وجود دارد. بله، بنده هم اصرار دارم که انتخابات باید با سلامت کامل، با رعایت امانت کامل انجام بگیرد. مسئولین دولتی و مسئولین غیر دولتی که در کار انتخابات دست‌اندرکارند و مسئول هستند، همه باید طبق قانون، با دقت کامل، با رعایت کمال تقوا و پاکدستی عمل کنند تا انتخابات سالمی پیش بیاید؛ و مطمئناً هم چنین خواهد شد.

### درست کردن ماجرا!!!!

یکی از راه‌ها هم این است که سعی کنند در ایام انتخابات، سر مردم را به یک چیز دیگری گرم کنند؛ یک حادثه‌ای پیش بیاورند، یک ماجرائی درست کنند؛ یک ماجرای سیاسی، یک ماجرای اقتصادی، یک ماجرای امنیتی. البته این هم جزو نقشه‌های دشمن است، اما بنده مطمئنم که ملت ایران بسیار بصیرتر و باهوش‌تر از این است که با یک چنین ترفندهای خصمانه‌ی دشمنان یا عوامل دشمنان فریب بخورد؛ نه، ان‌شاءالله انتخابات به اذن‌الله، به حول و قوه‌ی الهی، به فضل پروردگار، انتخابات خوب و پرشوری خواهد شد.

### هم حق؛ هم وظیفه

...توجه داشته باشید؛ انتخابات یک حق است و یک وظیفه است. ما هر کدامان به عنوان یک فرد از افراد این ملت، هم حق داریم در انتخابات شرکت کنیم، هم وظیفه داریم. آن کسانی که به نظام جمهوری اسلامی معتقدند، قانون اساسی را قبول دارند، هم از این حق می‌خواهند استفاده کنند، هم این وظیفه را می‌خواهند انجام دهند. همه باید این وظیفه را انجام دهند. یکی وظیفه‌اش این است که بیاید صلاحیت‌های خودش را در معرض انتخاب مردم قرار دهد... کسانی هم که نه، قصد ندارند در این صحنه حاضر شوند، در صحنه‌ی انتخاب کردن و کمک به پرشور شدن انتخابات شرکت خواهند کرد.



# دین واحد

علیرضا خراشادی زاده\*

مشترک بودن اصل دین در بین همه‌ی پیامبران  
پیامبران الهی حقیقتی واحد و به هم پیوسته  
رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خاتم و شاهد کل بر انبیاء و امت‌های آن‌ها

آن‌چه در پی می‌خوانید بخشی از مقاله مفصل و علمی این نویسنده محترم با عنوان  
«**مصونیت از اهانت در پرتو شناخت رسالت و جایگاه ویژه حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم**»  
است که به دلیل محدودیت صفحات، با کمی تلخیص منتشر شده است.

---

\* دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث و مدرس گروه معارف دانشگاه امام حسین علیه السلام

# دین واحد

## مشترک بودن اصل دین در بین همه‌ی پیامبران

از نظر قرآن کریم، دین از اول تا آخر جهان، یکی بیش نیست و همه‌ی پیامبران، بشر را به یک دین دعوت کرده‌اند: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى - آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم» (شوری/۱۳) بر این اساس، میان همه‌ی پیامبران اصل دین مشترک بوده و اسلام به‌عنوان یک دین مقصد و هدف اصلی همه‌ی آن‌ها بوده است.

همان‌گونه که وحدت خداوند با همه‌ی جلوه‌های متنوعش یک حقیقت است ما می‌توانیم بگوییم دین هم یک حقیقت است که تنوعش در امور از مشیت خداوند است.<sup>۱</sup> بنابراین، آموزه‌های قرآنی، «اسلام» را دین حقیقی معرفی می‌کند و هر یک از ادیان را جلوه و ظاهری از آن حقیقت محض می‌داند.

« آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا تَفَرُّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ - پیامبر، به آن‌چه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. (و او، به تمام سخنان خود، کاملاً مؤمن می‌باشد.) و همه‌ی مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند (و می‌گویند): ما در میان هیچ‌یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم). و (مؤمنان) گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! (انتظار) آمرزش تو را (داریم) و بازگشت (ما) به سوی توست. » (بقره/۲۸۵)

۱. تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد مولوی، نوشته علامه محمد تقی جعفری، ج ۷ ص ۲۵۹

استاد شهید مرتضی مطهری رحمت‌الله‌علیه می‌فرماید:

«از نظر قرآن دین خدا از آدم تا خاتم یکی است. همه‌ی پیامبران اعم از پیامبران صاحب شریعت و پیامبران غیرصاحب شریعت به یک مکتب دعوت می‌کرده‌اند. اصول مکتب انبیاء که «دین» نامیده می‌شود یکی بوده است. تفاوت شرایع آسمانی یکی در یک سلسله مسائل فرعی و شاخه‌ای بوده که برحسب مقتضیات زمان و خصوصیات محیط و ویژگی‌های مردمی که دعوت می‌شده‌اند متفاوت می‌شده است و همه‌ی شکل‌های متفاوت و اندام‌های مختلف یک حقیقت و به سوی یک هدف و مقصود بوده است، و دیگر در «سطح تعلیمات» بوده که پیامبران بعدی به موازات تکامل بشر، در سطح بالاتری تعلیمات خویش را که همه در یک زمینه بوده القاء کرده‌اند. به‌عنوان مثال میان تعلیمات و معارف اسلام در مورد مبدأ و معاد و جهان، و معارف پیامبران پیشین از نظر سطح مسائل، تفاوت از زمین تا آسمان است، و به تعبیر دیگر بشر در تعلیمات انبیاء مانند یک دانش‌آموز بوده که او را از کلاس اول تا آخرین کلاس بالا برده‌اند. این، تکامل دین است نه اختلاف ادیان.

قرآن هرگز کلمه «دین» را به صورت جمع (ادیان) نیاورده است. از نظر قرآن آن‌چه وجود داشته است دین بوده نه ادیان. یک تفاوت پیامبران با نواغ و فلاسفه بزرگ این است که فلاسفه هرکدام مکتب مخصوص به خود داشته‌اند؛ از این رو همیشه در جهان «فلسفه‌ها» وجود داشته نه «فلسفه»، ولی پیامبران الهی همیشه مؤید و مصدق یکدیگر بوده‌اند و یکدیگر را نفی نکرده‌اند. هرکدام از پیامبران اگر در محیط و زمان پیامبر دیگر می‌بود مانند او قانون و دستورالعمل می‌آورد. قرآن تصریح می‌کند که پیامبران یک رشته واحدی را تشکیل می‌دهند و پیامبران پیشین مبشر پیامبران پسین بوده‌اند و پسینان مؤید و مصدق پیشینان بوده‌اند، و هم تصریح می‌کند که از همه‌ی پیامبران بر این مطلب که مبشر و مؤید یکدیگر باشند پیمان اکید و شدید گرفته شده است؛ می‌فرماید: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حُكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ - یاد کن هنگامی را که خداوند از همه‌ی پیامبران پیمان گرفت که آن‌گاه که به شما کتاب و حکمت دادم و سپس فرستاده‌ای آمد که آن‌چه را با شماست تصدیق می‌کند، به او ایمان آورید و او را یاری نمایید. خداوند فرمود: آیا اقرار و اعتراف کردید و این بار را به دوش گرفتید؟ همه گفتند: اقرار کردیم. خداوند فرمود: پس همه گواه باشید، من نیز از گواهانم.» (ال عمران/ ۸۱)<sup>۱</sup>

قرآن کریم که دین خدا را از آدم تا خاتم یک جریان پیوسته معرفی می‌کند نه چندتا، یک نام روی آن می‌گذارد و آن «اسلام» است. البته مقصود این نیست که در همه‌ی دوره‌ها دین خدا با این نام خوانده می‌شده است و با این نام در میان مردم معروف بوده است، بلکه مقصود این است که حقیقت دین دارای ماهیتی است که بهترین معرف آن لفظ «اسلام» است؛ و این است که می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ - دین در نزد خدا اسلام است.» (ال عمران/ ۱۹) یا می‌فرماید: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا - ابراهیم نه یهودی و نه نصرانی بلکه حق جو و مسلم بود.» (ال عمران/ ۶۷)<sup>۱</sup>

استاد علامه محمد تقی جعفری رحمت‌الله‌علیه می‌فرماید که در قرآن مجید «اسلام» به دو معنا بیان شده است:

۱- دین الهی عام، که برای ارشاد انسان‌ها به همه‌ی پیامبران الهی وحی شده و همان است که پس از نوح علیه‌السلام به وسیله حضرت ابراهیم علیه‌السلام به‌طور عموم به همه‌ی انسان‌ها ابلاغ شده است. این متن کلی، نه قابل نسخ بوده است و نه مخصوص به جامعه و دوران خاص. لذا در مواردی متعدد از قرآن، خداوند پیامبر اسلام خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تابع همین دین معرفی فرموده است.

۲- دین خاص اسلام، همان متن دین ابراهیم علیه‌السلام است با مقداری احکام و تکالیف فطری که از دسترس دگرگونی‌ها در امان مانده است، در صورتی که در دیگر ادیان هم از نظر عقاید و هم از نظر احکام تغییرات و دگرگونی‌هایی به‌وجود آمده است.<sup>۲</sup>

بنابراین، دین الهی که همان اسلام عام است، واحد و ثابت است، اما شرایع الهی و راه‌های رسیدن به آن به حسب استعدادهای مختلف و متنوع بشری، متکثر است. مطابق چنین دیدگاهی، هر کدام از ادیان از حقیقت واحد اسلام بهره‌منداند، و لذا به لحاظ وجودی خود اسلام‌اند، هر چند که اسلام به معنای خاص آن ناظر به تقریری است که در اسلام محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جلوه‌گر شده است.<sup>۳</sup>

کتاب‌های آسمانی که در گذشته نازل شده است، مانند تورات و انجیل، فقط برای هدایت به حیات معقول انسان‌ها بوده است. همه‌ی آن کتاب‌های آسمانی برای معنا بخشیدن به زندگی انسان‌ها نازل شده است و در این معنا، هیچ اختلافی با یکدیگر نداشته. این مکتب

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۱۸۰

۲. قرآن نماد حیات معقول، ص ۱۹

۳. فلسفه دین، تدوین عبدالله نصر ص ۵۰۸

بازی‌ها و دین پردازی‌ها، معلول هوی پرستی‌های اربابان حرفه‌ای آن مکاتب و ادیان بوده است که برای اشباع خودکامگی خود، مزاحم روشنایی فطرت و وجدان بشری شد و با علم و بینش به مخالفت برخاستند.<sup>۱</sup>

بنابراین ادیان الهی در اصل واحد بوده و همگی مراتبی از حقیقت را دارا هستند، گرچه در طول تاریخ، برخی از اصول آن‌ها به‌خاطر علل و عواملی تغییر پیدا کرده است. دین اسلام که به وسیله‌ی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مردم تبلیغ شده است، باطل کننده ادیان قبلی نبوده، بلکه همان شریعت نوح و دین حنیف ابراهیم است که خداوند در مواردی از قرآن کریم تذکر داده است. دین اسلام از حضرت نوح و ماقبل او تا زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دین الهی مردم بوده است، اما گذشت دوران‌ها همراه بازیگری تحریف‌کنندگان کلمات الهی، ادیان الهی گذشته را به شکلی در آورده است که دین اسلام مانند عقاید و احکام کاملاً تازه تلقی شده است.<sup>۲</sup>

گرچه متن اصلی و عناصر اساسی همه ادیان الهی یکی است، ولی اختلاف شرایط و محیط‌ها در جوامع، ایجاب می‌کرده است که بعضی از احکام خاص برای آن جوامع به‌وسیله پیامبران آورده شود و در موقع ظهور پیامبر جدید که آن شرایط اختصاصی از بین می‌رفت، احکام تازه‌ای جانشین آن احکام منسوخ می‌شد.<sup>۳</sup>

همان‌گونه که از این عبارت استفاده می‌شود، ایشان بر عدم امکان نسخ در متن و عناصر اصلی ادیان اشاره دارند. در واقع، این اصل به وحدت حقه دینی باز می‌گردد که مطابق آن، تمامی ادیان از منشأ واحدی سرچشمه گرفته و همگی تجلیات گوناگون آن حقیقت واحد الهی‌اند، و لذا آموزه‌های ادیان صادق بوده و هیچ‌گونه نسخ و نقضی در این تعالیم وجود ندارد. اما شرایع و احکام دینی تابع مصلحت شارع مقدس بوده، و لذا امکان هرگونه نسخ، تغییر یا تبدیلی در این امور وجود دارد.

استاد شهید آیت‌الل مطهری رحمت‌الله‌علیه هم معتقد است که اختلاف شرایع پیشین با شریعت ختمیه یعنی دین اسلام از انواع تضاد نیست؛ یعنی چنین نیست که اختلاف شرایع اختلاف تباینی باشد، بلکه اختلاف در فروع و جزئیات است. یعنی روح هر دو قانون یک چیز

۱. قرآن نماد حیات معقول، ص ۱۰۹

۲. تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد مولوی، نوشته علامه محمد تقی جعفری، ج ۷ ص ۳۳۸

۳. قرآن نماد حیات معقول، ص ۴۰

است. فروع و جزئیات همان چیزی که در شریعت ختمیه است و در زمان‌های مختلف فرق می‌کند. حداکثر اختلاف شرایع از قبیل اختلاف کلاس پایین‌تر با کلاس بالاتر است. بنابراین این سخن درست نیست که بگوییم علت این که شرایع عوض شده این است که علم و تمدن بشر عوض شده است، یعنی خدا برای بشر جاهل و غیرمتمدن قانونی داشته و برای بشر عالم و متمدن قانونی دیگر تعیین کرده است؛ چرا که بسیاری از امور تغییر ناپذیر است؛ یکی از اهداف مهم انبیا دعوت به خداشناسی و خداپرستی است که به هیچ‌وجه قابل تغییر و تحول نبوده و در ادوار مختلف تمدن بشر امری ثابت بوده است.<sup>۱</sup>

استاد در نوشتار ختم نبوت، با اشاره به وحدت ادیان الهی و یکی بودن هدف انبیا درباره تحریف کتب مقدس پیامبران پیشین و نسخ برخی احکام آن‌ها می‌نویسد:

یکی از علل تجدید رسالت و ظهور پیامبران جدید، تحریف و تبدیل‌هایی است که در تعلیمات و کتب مقدس پیامبران رخ می‌داده است و به همین جهت آن کتاب‌ها و تعلیمات، صلاحیت خود را برای هدایت مردم از دست می‌داده‌اند. غالباً پیامبران احیا کننده سنن فراموش شده و اصلاح کننده تعلیمات تحریف یافته پیشینیان خود بوده‌اند. گذشته از انبیایی که صاحب کتاب و شریعت و قانون نبوده و تابع یک پیغمبر صاحب کتاب و شریعت بوده‌اند، مانند همه‌ی پیامبران بعد از ابراهیم علیه‌السلام تا زمان موسی علیه‌السلام و همه‌ی پیامبران بعد از موسی تا عیسی علیهما‌السلام، پیامبران صاحب قانون و شریعت نیز بیشتر مقررات پیامبر پیشین را تأیید می‌کرده‌اند. ظهور پیایی پیامبران تنها معلول تغییر و تکامل شرایط زندگی و نیازمندی بشر به پیام نوین و رهنمایی نوین نیست، بیشتر معلول نابودی‌ها و تحریف و تبدیل‌های کتب و تعلیمات آسمانی بوده است.<sup>۲</sup>

با تأمل در عبارات فوق روشن می‌شود که استاد مطهری هم مانند علامه جعفری، بر مبنای وحدت حقه دینی به نسخ ناپذیری عناصر و آموزه‌های اساسی ادیان پیشین معتقد بوده و نسخ را صرفاً در برخی امور «فرعی و جزئی» می‌پذیرد. به همین خاطر تصریح می‌کند که پیامبران احیاکننده سنن فراموش شده و اصلاح‌کننده تعلیمات تحریف یافته پیشینیان خود بوده‌اند. این سخن استاد که ناظر به همه‌ی پیامبران و از جمله پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده، بدین معناست که در متن اصلی ادیان گذشته هیچ تغییر و

۱. خاتمیت ص ۵۰ - ۴۹

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، ص ۱۵۶

تحول و نسخی صورت نگرفته، بلکه به دلیل تحریفاتی که در این اصول از ناحیه انسان‌ها رخ داده است، پیامبران آن‌ها را اصلاح و احیا نموده و همان دین واحدی را که همه‌ی پیامبران مبلغ آن بوده‌اند، به اضافه برخی احکام جزئی و فرعی به مردم ابلاغ کرده‌اند.

گرچه استاد جعفری به حقانیت همه‌ی ادیان الهی تأیید کرده و تبعیت و ایمان به همه‌ی آن‌ها را بر مبنای وحدت ادیان ضروری و حتی لازمه‌ی ایمان به شریعت اسلام می‌داند؛ با این حال چنین نیست که تبعیت از هر یک از آن‌ها را بعد از ظهور دین اسلام توسط پیامبر خاتم جایز بدانند، بلکه معتقدند تبعیت از هر کدام از ادیان در ظرف زمانی خودشان واجب بوده و با گذشت زمان و آمدن شریعت جدید تبعیت از آن دین توسط خداوند برداشته شده و باید از شریعت جدید پیروی نماید.<sup>۱</sup>

شهید مطهری رحمت‌الله‌علیه می‌فرماید: «دین حق در هر زمانی یکی بیش نیست و بر همه کس لازم است از آن پیروی کند. این اندیشه که میان برخی از مدعیان روشنفکری، اخیراً رایج شده است که می‌گویند همه‌ی ادیان آسمانی از لحاظ اعتبار در همه وقت یکسانند اندیشه نادرستی است. البته صحیح است که میان پیامبران خدا اختلاف و نزاعی وجود ندارد. پیامبران خدا همگی به سوی یک هدف و یک خدا دعوت می‌کنند. آنان نیامده‌اند که در میان بشر فرقه‌ها و گروه‌های متناقضی به وجود آورند. ولی این سخن به این معنی نیست که در هر زمانی چندین دین حق وجود دارد و طبعاً انسان می‌تواند در هر زمانی هر دینی را که می‌خواهد بپذیرد؛ بر عکس، معنای این سخن این است که انسان باید همه‌ی پیامبران را قبول داشته باشد و بداند که پیامبران سابق مبشر پیامبران لاحق خصوصاً خاتم و افضلشان بوده‌اند و پیامبران لاحق مصدق پیامبران سابق بوده‌اند... بسیاری از مردم زمان ما طرفدار این فکر شده‌اند که برای انسان کافی است که خدا را بپرستد و به یکی از ادیان آسمانی که از طرف خدا آمده است انتساب داشته باشد، دستورهای آن‌را به کار بندد، شکل دستورها چندان اهمیتی ندارد؛ حضرت مسیح علیه‌السلام هم پیغمبر است، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم پیغمبر است، اگر طبق آیین مسیح عمل کنیم و هفته‌ای یک‌بار به کلیسا برویم صحیح است و اگر هم طبق آیین حضرت خاتم‌الانبیاء عمل کنیم و هر روزی پنج‌بار نماز بگزاریم درست است. اینان می‌گویند مهم این است که انسان به خدا ایمان داشته باشد و طبق یکی از برنامه‌های خدایی عمل کند.

جرج جرداق صاحب کتاب «الامام علی علیه السلام» و جبران خلیل جبران نویسنده معروف مسیحی لبنانی و افرادی مانند آنان دارای چنین ایده‌ای می‌باشند. این دو نفر نسبت به حضرت رسول اکرم و حضرت امیر - و مخصوصاً حضرت امیر - مانند یک مؤمن معتقد به آن‌ها سخن می‌گویند.

بعضی می‌پرسند چگونه این افراد با وجود اعتقاد به امیرالمؤمنین علیه السلام و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باز هم مسیحی هستند؟ این‌ها اگر راست گو بودند، مسلمان شده بودند؛ چون مسلمان نشده‌اند پس معلوم می‌شود زیر کاسه، نیم کاسه‌ای است، نیرنگ می‌زنند؛ پس این‌ها در اظهار علاقه و عقیده به پیغمبر و علی صداقت ندارند.

پاسخ این است که اینان در اظهار علاقه و عقیده‌شان به پیغمبر و امیر المؤمنین بی صداقت نیستند اما طرز تفکر خاصی در التزام به ادیان دارند. این افراد عقیده دارند که انسان به دین خاصی ملزم نیست، هر دین از ادیان را داشته باشد کافی است. لهذا اینان در عین مسیحی بودن، خود را دوستدار و مقرب نزد علی علیه السلام می‌دانند و حتی معتقدند که آن حضرت نیز همین ایده آنان را داشته است.

جرج جرداق می‌گوید: «علی بن ابی طالب ابا دارد از این که بر مردم لازم کند که حتماً دین خاصی را بپذیرند»<sup>۱</sup>

ولی ما این ایده را باطل می‌دانیم... هر زمان پیغمبر صاحب شریعتی از طرف خدا آمده مردم موظف بوده‌اند که از راهنمایی او استفاده کنند و قوانین و احکام خود را چه در عبادات و چه در غیر عبادات از او فرا گیرند تا نوبت به حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است. در این زمان اگر کسی بخواهد به سوی خدا راهی بجوید باید از دستورات دین او راهنمایی بجوید. قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ - و هر کس غیر از اسلام دینی بجوید هرگز از او پذیرفته نشود و او در جهان دیگر از جمله زیانکاران خواهد بود. (ال عمران/ ۸۵)

اگر گفته شود که مراد از اسلام، خصوص دین ما نیست بلکه منظور تسلیم خدا شدن

۱. الامام علی - تحت عنوان: لا تعصب و لا اطلاق



است؛ پاسخ این است که البته اسلام همان تسلیم است و دین اسلام همان دین تسلیم است ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و در این زمان، شکل آن همان دین گرانمایه‌ای است که به دست حضرت خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ظهور یافته است و قهراً کلمه اسلام بر آن منطبق می‌گردد و بس. به عبارت دیگر لازمه‌ی تسلیم خدا شدن پذیرفتن دستورهای او است و روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید عمل کرد و آخرین دستور خدا همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است.<sup>۱</sup>

حضرت آیت‌الله جوادی آملی حفظه‌الله نیز در این خصوص فرموده‌اند:

گوهر دین برای همه‌ی اقوام و ملل یکسان است؛ زیرا اولاً جز اسلام، هیچ دینی مقبول حق تعالی نیست. ثانیاً حقیقت انسان که آفریده خداست، واحد و تغییر ناپذیر است. ثالثاً خدا مسؤول پرورش این حقیقت است. رابعاً خدا هرگز دچار جهل و فراموشی و سهو نمی‌شود؛ بلکه همه حقایق را از ازل تا ابد می‌داند. از این‌رو، خداوند دو تا دین ندارد و دو گونه دستور ارائه نمی‌دهد؛ چنان‌که قرآن، هم به شکل اثباتی و هم به نحو سلبی، این حقیقت را یادآور می‌شود: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (ال عمران/ ۱۹) و «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (ال عمران/ ۸۵)

بر این پایه، کاربرد کلمه دین به صیغه جمع (ادیان) به اعتبار تکامل دین در مقام تنزل آن است. این ظهورات دین است که تکمیل می‌شود؛ نه این‌که دین زمانی ناقص بود، سپس کامل شد و آن‌گاه به مرتبه اکمل و اتم و اعلاّی درجه خود باریافت؛ یعنی حقیقت دین، یکی است که گاهی مراحل نازل آن ظهور می‌کند و گاهی مراحل میانی آن نازل می‌شود و گاهی نیز مراحل اعلاّی آن تجلی می‌کند و با جمله نورانی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (مائده/ ۳) پایان می‌پذیرد.

مقتضیات زمان نیز موجب تغییر فروع دین است، ولی اصول و کلیات دین را دگرگون نمی‌کند. به بیان دیگر، دین واحد، ثابت و همیشگی است، امّا شریعت و منهاج متعدد و متغیر است و می‌تواند موقت باشد؛ مانند ممنوعیت صید ماهی در روز شنبه در دین یهود و نسخ آن در دین اسلام.<sup>۲</sup>

۱. مجموعه آثار علامه شهید آیت‌الله مطهری، ج ۱ ص ۲۷۵ تا ۲۷۷

۲. آیت‌الله جوادی آملی؛ دین‌شناسی، ص ۸۴

### پیامبران الهی حقیقتی واحد و به هم پیوسته

خدای سبحان درباره تداوم و ارتباط انبیا می‌فرماید: «لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ» (قصص/۵۱) ما گفتارمان را برای پیامبران متصل کردیم و پیام‌ها را پی‌درپی، به وسیله‌ی انبیا، به مردم رساندیم، پس انبیا سلسله‌ای از سخنان پیوسته را از خدا دریافت کردند و به مردم رساندند: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا» (مؤمنون/۴۴) رسولان خود را متواتر و متوالی فرستادیم.

چند چیز یک سنخ که از پیوند خاص و اجتماع آن‌ها، فرایند و اثر تازه‌ای ظهور کند، متواتر نامیده می‌شود. خدای سبحان سلسله انبیا را حلقه‌های متواتری می‌داند که هر یک مؤید دیگری است. از این رو به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سفارش می‌کند: «اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (نحل/۱۲۳) از سیره و سنت زنده و پایدار ابراهیم پیروی کن. رمز و دلیل این پیروی را نیز در آیه می‌یابیم: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» (زخرف/۲۸) خداوند، سنت توحیدی ابراهیم را در نسل و پیروان او، برای همیشه، پایدار قرار داد.<sup>۱</sup>

هر پیامبری یک شخصیت حقیقی و یک شخصیت حقوقی دارد. شخصیت حقیقی، یعنی شخص انبیا مشترک نیست؛ ولی شخصیت حقوقی آنان که همان محتوای دعوتشان است، بین همه‌ی آن‌ها مشترک است. خدای سبحان به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ» (فصلت/۴۳) به تو چیزی گفته نمی‌شود، مگر آن‌چه به پیامبران پیش از تو گفته شده است.

گرچه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مهیمن بر سایر انبیا است؛ اما اصل مطلب را که هدف وحی و غرض رسالت است، انبیای گذشته آورده‌اند. به همین دلیل پیامبر فرمود: «مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ» (احقاف/۹) من پیغمبر تازه‌ای نیستم؛ نه دعوت و هدایت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بی‌سابقه بود و نه بدرفتاری و دهن‌کجی‌هایی که نسبت به آن حضرت روا داشته می‌شد، بدیع و نوظهور. همه‌ی پیامبران برای دعوت به توحید ذاتی و عبادی مبعوث شدند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/۲۵) پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر بدو وحی کردیم که هیچ خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید.

۱. آیت‌الله جوادی آملی؛ پیامبر رحمت ص ۳۰

کلمه «لا اله الا الله» که همان توحید ناب است، بهترین ارمغان رسولان الهی است. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَا قُلْتُ وَ لَا قَالَ الْقَائِلُونَ قَبْلِي مِثْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - نه من و نه هیچ موحدی پیش از من کلمه‌ای به عظمت لا اله الا الله نگفته‌ایم»<sup>۱</sup>

بر این اساس، کسی که نبوت یک پیامبر را تکذیب و انکار کند، مانند این است که نبوت همه‌ی انبیا را نپذیرفته است. مؤمنان باید بگویند: «لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ» (بقره/۱۳۶) - ال عمران/۸۴) ما در اصل رسالت و لزوم قبول رسولان هیچ فرقی بین آن‌ها نمی‌گذاریم؛ یعنی پذیرش رسالت یک پیغمبر، مستلزم پذیرش رسالت همه‌ی آن‌هاست و ترک دعوت و هدایت یک پیغمبر مستلزم ترک هدایت همه‌ی انبیا.

خدای سبحان می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ» (حجر/۸۰) اصحاب حجر، پیامبران را دروغ‌گو شمردند؛ در حالی که اصحاب حجر، تنها یک پیامبر داشتند و در برابر همان پیامبر ایستادند. این آیه نشان آن است که از یک سو، سخن پیامبر اصحاب حجر، سخن همه‌ی انبیای گذشته و آینده بوده است، و از سوی دیگر، در دعوت‌های هر پیامبری، غالباً جریان انبیای سلف یا خلف مطرح است و تکذیب یک پیامبر، تکذیب همه‌ی پیامبرانی است که جریان زندگی آنان، در گفتار پیامبر طرح شده است.

قرآن کریم چنین تعبیری را درباره‌ی قوم ثمود و لوط نیز دارد: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ» (شعرا/۱۴۱) قوم ثمود پیامبران را دروغ‌گو شمردند. «كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ» (شعرا/۱۶۰) قوم لوط پیامبران را دروغ‌گو شمردند. با این‌که قوم ثمود یا قوم لوط بیش از یک پیامبر نداشتند.<sup>۲</sup>

### رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خاتم و شاهد کل بر انبیاء و امت‌های آن‌ها

خدای سبحان در مورد خاتمیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب/۴۰) محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست؛ اما فرستاده خدا و خاتم (واپسین) پیامبران است.

«خاتم» یعنی مهر که در پایان نوشته‌ها و نامه‌ها قرار می‌گیرد. نویسنده پس از آن‌که آن‌چه را لازم بود، نوشت و تمام مقاصد خود را بیان کرد، پایان نوشته‌ی خود را مهر کرده، ختم آن‌را اعلام می‌کند. انبیا کتاب و کلام حق‌اند، چنان‌که درباره‌ی حضرت عیسی

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۱۸

۲. آیت الله جوادی آملی؛ پیامبر رحمت ص ۴۵

علیه‌السلام آمده است: «يُشْرِكُ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» (ال عمران/ ۴۵) خداوند تو را به کلمه‌ای از خویش نوید می‌دهد که نامش مسیح، پسر مریم است. خداوند که از طریق فرستادن پیامبران و وحی با انسان‌ها سخن می‌گوید، پس از پایان کلمات و گفتارش، سلسله نبوت و صحیفه رسالت پیامبران را با فرستادن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مهر کرده است.

مقصود از خاتمیت، تنها تأخر و خاتمیت زمانی نیست، بلکه خاتمیت رتبی در قوس صعود نیز هست. بنابراین از آیه مذکور چنین استفاده می‌شود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واجد همه‌ی مزایا، فضیلت‌ها و خصوصیات پیامبران گذشته است و تا روز قیامت احدی بهتر و کامل‌تر از او نخواهد آمد، زیرا اگر کامل‌تر از او یافت می‌شد، حتماً او به مقام خاتمیت می‌رسید؛ نه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

اثبات مطلب، به صورت قیاس استثنایی این است که اگر پیامبری برتر از پیغمبر خاتم، تا روز قیامت ظهور کند، پیامبر اسلام، پیامبر خاتم نیست، زیرا اگر خدا انسانی بیافریند که در علم و عمل، اکمل و افضل از پیامبر اسلام باشد، هرگز آن انسان اکمل و افضل، از این انسان کامل و فاضل پیروی نکرده، از امت او نیست. چون انسانی که کمال برتر را دارد، مطاع و متبوع خواهد بود و دیگران را به مقام خود و آن کمال برتر هدایت می‌کند و او باید، هم خاتم پیامبران و هم شاهد جهانیان و أسوه امت‌ها باشد؛ در حالی که خدای سبحان پیامبر اسلام را خاتم پیامبران معرفی کرده و شاهد جهانیان خوانده است: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً» (نساء/ ۴۱) ما در قیامت از هر امتی شهادی بر اعمال آن‌ها می‌آوریم (که در دنیا حوادث را تحمل کرده، در آخرت شهادت می‌دهد) و تو را به عنوان شاهد همگان می‌آوریم؛ یعنی هر چه امت‌ها در دنیا انجام دادند، تو مشاهده کرده، شهادت خواهی داد؛ تو بر بینش همه‌ی انبیا سیطره داری و گواهی می‌دهی؛ تو نه تنها شهید امت خود، بلکه شهید انبیا و امت‌های آنان هستی.

پس پیامبر باید در قیامت معصومانه بر همه‌ی جزئیاتی که در جهان امکان، در حیطه انسانیت می‌گذرد و به همه امم مربوط است، شهادت بدهد و همه خلافت‌ها و نبوت‌ها و ولایت‌ها زیر پوشش شهادت گواه گواهان، یعنی وجود مبارک رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار دارد.<sup>۱</sup>

# اختلاف قرائت

## و مسئله تحریف

عباس داودی

مقدمه

تاریخ قراء سبع

توضیحی درباره‌ی قاریان

۱- عبد الله بن عامر دمشقی

۲- ابن کثیر مکی

۳- عاصم بن بهدله کوفی

۴- عمر بصری

۵- حمزه کوفی

۶- نافع مدنی

۷- کسائی کوفی

۸- خلف بن هشام

۹- یعقوب بن اسحاق

۱۰- یزید بن قعقاع

عدم تواتر قرائت‌های هفت‌گانه

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم

و اختلاف قرائت

امامان شیعه و اختلاف در قرائت

قرآن عثمان

قرائت عاصم

تحریف نیست

# اختلاف قرائت ها و مسأله تحریف

## مقدمه

هنگامی که قرآن نازل می‌گشت، پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را برای مردم قرائت می‌فرمود و تعداد کثیری از مسلمانان قرآن را نگاشته و حفظ می‌نمودند. از این‌رو قرائت عمومی قرآن، از آن زمانی که قرآن نقطه و اعراب‌گذاری نشده بود<sup>۱</sup> و به شکل ساده نوشته می‌شد و شکل و اعراب قرآن سینه به سینه منتقل می‌گشت، تا به امروز که میلیون‌ها جلد قرآن به یک قرائت طبع شده و بیش از یک میلیارد مسلمان آن را قرائت می‌کنند، قرآن با قرائت عمومی مسلمانان نسل به نسل حفظ شده و منتقل گشته است. همین عدم تغییر؛ دلیلی بر عدم تحریف قرآن است.

موضوع اختلاف در قرائت قرآن در اصل بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رخ داد، که بعضی این اختلاف را دلیل بر تحریف قرآن دانسته‌اند. آن‌چه در پی می‌خوانید بررسی موضوع این قرائت‌ها است.

## تاریخ قراء سبع

همواره در گوشه و کنار بلاد اسلامی افرادی پیدا می‌شدند که یا براساس اعتماد به روایات ضعیف و یا با اجتهاد و سلیقه شخصی، قرائتی را می‌پسندیدند. تا این‌که در اوائل قرن چهارم هجری در زمان خلفای عباسی، وقتی «ابن مجاهد» مسؤولیت اقراء و قرائت را در دربار عباسی پیدا کرد و توجه همگان را جلب نمود، برای نوعی وحدت بخشیدن و رفع اختلاف قرائت‌ها، بدون ملاک صحیح، هفت نفر از قراء را انتخاب کرد و اجازه نشر این

---

۱. نقطه و اعراب‌گذاری قرآن در نیمه دوم قرن اول در زمان حجاج انجام گرفت رک: التمهید، ج ۱، ص ۳۰۹

قرائت‌ها را داد و بقیه قرائت‌ها را ممنوع نمود. ولی چون اقدام ابن مجاهد بدون ملاک دقیق بود موجب طعن و خرده‌گیری بسیاری شد. به همین دلیل به عقیده تعداد زیادی، خصوصیتی برای قراء سبعة نیست و قرائت غیر این هفت تن، مانند قراء عشره جایز است، بلکه برخی بیشتر قراء عشره را جایز می‌دانند.<sup>۱</sup>

### توضیحی درباره‌ی قاریان

بررسی سوابق این قاریان و چگونگی نقل و ناقلان آن‌ها، عدم تواتر<sup>۲</sup> قرائت را معلوم می‌نماید.

#### ۱- عبد الله بن عامر دمشقی

وی در دوران ولید بن عبد الملک رئیس اهل مسجد بود و پس از بلال بن ابی درداء قضاوت شام را به عهده گرفت و اهل شام او را در قرائت قرآن پیشوای خویش قرار دادند. در سند و طریق ابن عامر اقوال و نظریه‌های مختلفی وجود دارد که تعداد آن‌ها به نه قول بالغ می‌باشد ولی در میان این همه اقوال، صحیح‌تر همان قول و گفتار بعضی از رجال نویسان است که می‌گویند: «معلوم نیست ابن عامر قرائت را از چه کسی فرا گرفته است.» قرائت ابن عامر را هشام بن نصیر و ابن ذکوان با چند واسطه نقل نموده‌اند:

#### ۲- ابن کثیر مکی

قرائت ابن کثیر را دو نفر به چند واسطه نقل نموده‌اند: بزی و قنبل. درباره‌ی بزی دو نظریه مختلف نقل شده است: درباره‌ی قنبل آمده است که در حجاز ریاست تعلیم قرائت به واگذار شد و در مکه جزو نیروی انتظامی بود. وی بعدها به مقام ریاست شرطه رسید و همین عمل سبب بر هم خوردن عادت و روش وی گردید و هر چه سنش بالا می‌رفت، تغییر بیشتری در روش او پدیدار می‌گردید تا آن‌جا که هفت سال پیش از وفاتش، مقام معلمی و تعلیم قرائت قرآن را ترک نمود.

۱. التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، ج ۲، ص ۲۳۳ - بیان در علوم و مسائل کلی قرآن؛ ص ۲۱۴  
 ۲. تواتر: نقل‌های پیاپی و فراوان و یقین‌آور را که ناقلان آن در کثرت به حدی باشند که یقین‌آور باشد «تواتر» و هر مطلبی که بدین‌گونه نقل شده باشد و این چنین به دست دیگران برسد «متواتر» می‌گویند و هر خبری که ناقلانش به آن حد نرسند آن‌را «خبر واحد» می‌نامند.

### ۳- عاصم بن بهدله کوفی

حفص می گوید: عاصم نقل نمود که هر چه از قرائت به تو یاد داده‌ام، همان است که در نزد ابو عبدالرحمان سلمی یاد گرفته‌ام که او نیز از علی بن ابی طالب فراگرفته بود و هر چه از قرائت به ابو بکر بن عیاش یاد داده‌ام، همان است که در نزد زر بن حبیش یاد گرفته‌ام که وی نیز از ابن مسعود فرا گرفته بود.

عبد الله بن احمد از پدرش نقل می‌کند که عاصم ابتکار و روش خاصی در علم قرائت داشت و مرد مورد اعتماد، رئیس و پیشوای قاریان قرآن و از طرفداران عثمان بود. قرائت عاصم بن بهدله را دو نفر بدون واسطه از وی نقل نموده‌اند: حفص و ابو بکر. اکثر رجال‌شناسان نظر مثبتی درباره‌ی حفص ندارند و ابوبکر را بعضی تایید می‌کنند ولی اعتقاد بر این است که زیاد اشتباه می‌کرد و بنا به نقلی، بیش از هفت سال قبل از فوتش دست از قرائت کشید و با قرائت فاصله گرفت.

### ۴- عمر بصری

اصمعی از ابو عمر نقل نموده که وی می‌گفت: در میان پیشینیان کسی را سراغ ندارم که دانایتر از من باشد. قرائت ابو عمر را دو نفر به واسطه یحیی بن مبارک نقل نموده‌اند: دوری و سوسی که با خود ابن مبارک، واسطه نقل به سه نفر می‌رسد.

### ۵- حمزه کوفی

حمزه فرزند حبیب بن عماره بن اسماعیل است. کنیه‌اش ابو عماره از قبیله تمیم و اهل کوفه می‌باشد.

صاحب کتاب التیسیر و المستنیر می‌گوید: وی قرائت را از امام صادق علیه‌السلام فراگرفته است ولی برخی تاریخ‌نویسان دیگر، نظری متفاوت دارند.

اختلاف نظر درباره‌ی وی شدید است عده‌ای او را مردی راستگو و دارای ابتکار خاصی در علم قرائت دانسته و بعضی از اهل حدیث در قرائت از وی انتقاد نموده، گروه دیگر اصلاً نمازی را که با قرائت او خوانده شود، باطل دانسته‌اند. احمد بن سنان می‌گوید: از ابن مهدی شنیده‌ام که می‌گفت: اگر من قدرت داشتم کسی را که از قرائت حمزه پیروی می‌کند، تازیانه می‌زدم، پشتش را در هم شکسته و شکنجه‌اش می‌دادم.

راویان حمزه دو نفرند که قرائت را با واسطه از او نقل نموده‌اند: یکی خلف بن هشام و دیگری خالد بن خالد.



## ۶- نافع مدنی

درباره وی اکثر رجال شناسان نظر مثبت داده اند ولی عده ای نیز او را مورد اعتماد نمی دانند.

قرائت نافع را دو نفر بدون واسطه نقل نموده اند: ورش و قالون. برخی درباره قالون گفته اند که وی لال بود و اشتباهات قرائت را با اشاره به مردم می فهماند.

## ۷- کسائی کوفی

مرزبانی از ابن اعرابی نقل نموده است که: کسائی گرچه گناه و لغزش داشت و دائماً شراب می خورد و به بعضی از گناهان دیگر علناً مرتکب می شد ولی با این حال مرد راستگو، قاری قرآن، دارای ضبط و حافظه قوی و دانا به زبان و لهجه های مختلف عرب بود. قرائت کسائی را دو نفر بدون واسطه نقل نموده اند: لیث بن خالد و حفص بن عمر. سه قاری دیگر

## ۸- خلف بن هشام

راویان قرائت وی دو نفر می باشند: اسحاق و ادريس.

## ۹- یعقوب بن اسحاق

قرائت یعقوب را دو نفر نقل نموده اند: رويس و روح.

## ۱۰- یزید بن قعقاع

یزید بن قعقاع دو نفر راوی دارد: عیسی و ابن جمّاز. این افرادی که به عنوان راویان قرائت یاد نمودیم، در میان علما معروف می باشند ولی قرائت هایی با طرق دیگر نیز نقل شده است.

چند نکته درباره این قراء

۱- اصلیت تعداد زیادی از اینان ایرانی بوده است.

۲- همه آنان دو نفر راوی دارند.

۳- راویان بعد از آن دو نفر همگی مجهول بوده و شناخته شده نیستند.<sup>۱</sup>

---

۱. آنچه آمد خلاصه ای بود از صفحات ۱۸۱ تا ۲۰۳ کتاب «بیان در علوم و مسائل کلی قرآن - محمد صادق نجمی و هاشم هریسی» که ترجمه کتاب «البيان فی تفسیر القرآن» نوشته حضرت آیت الله سید ابوالقاسم خویی رحمت الله علیه می باشد.

### عدم تواتر قرائت‌های هفت‌گانه

درباره‌ی قرائت‌های هفت‌گانه مشهور، آرا و نظریات مختلفی از طرف دانشمندان اسلامی ابراز و مطرح شده است.

عده‌ای از دانشمندان اهل سنت، معتقدند که همه قرائت‌های هفت‌گانه، به طور تواتر به خود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رسد که پیامبر اسلام قرآن را با این قرائت‌های هفت‌گانه می‌خوانده است.

بعضی از علما این عقیده را معروف و مشهور دانسته‌اند و از سبکی نقل گردیده است که وی همه قرائت‌های ده‌گانه را متواتر می‌داند.

و بعضی دیگر پا را فراتر نهاده، خیال کرده‌اند که هر کس این قرائت‌های هفت‌گانه را متواتر نداند، کفر ورزیده و عقیده او مخالف با اسلام است، این نظریه به مفتی اندلس «ابوسعید فرج بن لب» نسبت داده شده است.

ولی عقیده معروف در میان شیعه این است که این قرائت‌ها به‌طور متواتر نقل نشده است و انتساب آن‌ها به پیامبر قطعی نیست بلکه بعضی از قرائت‌ها یک نوع اجتهاد از طرف خود قاریان بوده، پاره دیگر هم به صورت «خبر واحد» از پیامبر اسلام نقل شده است نه به‌طور تواتر و این نظریه را عده‌ای از محققین و دانشمندان اهل سنت نیز پذیرفته‌اند. به نظر ما این عقیده در میان علما مشهورتر از نظریه‌های دیگر است.

تمام مسلمانان با وجود اختلافات زیاد فکری و عقیدتی، در این مطلب اتفاق نظر دارند که راه ثابت شدن قرآن منحصر به تواتر است و قرآن مجید تنها از راه تواتر و نقل‌های فراوان و یقین‌آور ثابت شده است و راه دومی هم ندارد.

عده زیادی از دانشمندان شیعه و سنی بر این مطلب چنین استدلال کرده‌اند: با توجه به این که قرآن اساس اسلام و معجزه آسمانی برای گواه نبوت است، بدین جهت از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، به‌طور طبیعی علل و انگیزه‌ها برای نقل آن، در میان مسلمانان زیاد بوده است. هر خبر که از چنین اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار باشد، علل و دواعی بر نقل آن زیاد باشد، طبیعتاً فراوان نقل می‌شود و به حد تواتر می‌رسد و نقل کنندگان آن بیش‌تر خواهد بود.

بنابراین هر سخنی که به طور تواتر نقل نشود، بلکه به صورت «خبر واحد» باشد معلوم است که آن سخن جنبه‌ی قرآنی نداشته، از اهمیت برخوردار نبوده است و این است که از قرآن محسوب نمی‌شود.<sup>۱</sup>

۱. «البیان فی تفسیر القرآن» نوشته حضرت آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی رحمت‌الله‌علیه؛ ص ۱۲۳

حضرت آیت الله سید ابوالقاسم خویی رحمت الله علیه در کتاب خود به بحث مفصلی درباره‌ی دلایل عدم تواتر قرائت‌های هفتگانه پرداخته و نظرات بسیاری از علمای اهل تسنن را در رد تواتر قرائت‌ها آورده است.<sup>۱</sup>

### پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و اختلاف قرائت

روایتی که از طریق اهل سنت نقل شده، بیان می‌کند که پیامبر سخت در مقابل اختلاف قرائت‌ها نگران و آشفته می‌شد و افرادی را که موجب اختلاف قرائت در قرآن می‌شدند، به قرائت اصلی راهنمایی می‌کرد.

«عبد الله بن مسعود» نقل می‌کند: دو نفر در قرائت اختلاف داشتند، به محضر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رسیدند. به دستور حضرت هر دو قرائت کردند، و هر دو قرائت خود را به پیامبر نسبت دادند. حضرت سخت بر آشفت و چهره‌ی مبارکش دگرگون شد و به آن‌ها فرمودند: «قرآن را همان‌طوری که آموخته‌اید قرائت کنید. از پیش خود قرائت اختراع نکنید و بدعت‌گذاری ننمائید که ملت‌های پیشین به‌خاطر همین اختلاف، در برابر پیامبران به نابودی کشیده شدند.»<sup>۲</sup>

### امامان شیعه و اختلاف در قرائت

ائمه اطهار علیهم السلام نیز اختلاف قرائت را امری باطل دانسته، در مقابل آن موضع گرفته‌اند. چنان‌که از امام باقر نقل شده است: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرُّوَاةِ - قرآن یکی است، و از نزدیکی (یعنی خدای یگانه) نازل گشته، ولی اختلاف از طرف راویان آن پدید آمده.»<sup>۳</sup>

مشابه همین مضمون از امام صادق علیه السلام نقل شده است: فضیل بن یسار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم می‌گویند: قرآن به هفت حرف نازل شده؟ فرمود: «كَذَّبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ - دروغ گویند دشمنان خدا، قرآن به یک حرف و از جانب یکی نازل شده است.»<sup>۴</sup>

ملاحظه فرمایید، امام صادق (سلام الله علیه) چگونه در مقابل اختلاف در قرائت قرآن موضع‌گیری می‌کند. آیا صریحتر از این ممکن است در این‌باره سخن گفت؟ این حدیث

۱. بیان در علوم و مسائل کلی قرآن؛ صفحات ۲۰۴ تا ۲۵۰

۲. طبری ابو جعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۱۰

۳ و ۴. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۶۳۰

مبارک در مقابل آن احادیث ضعیف است که طریق فریقین وارد شده که قرآن بر هفت حرف نازل شده است.

بنا به روایت دیگری، وقتی از امام صادق علیه السلام در مورد نزول قرآن، سؤال شد، حضرت فرمودند: «اَفَرَّعُوا كَمَا عَلَّمْتُمْ - همان طوری که آموخته‌اید، قرائت کنید.»<sup>۱</sup>

و نیز نقل شده است که شخصی در محضر آن حضرت بر خلاف قرائت متداول قرائت کرد، حضرت او را نهی کردند و به قرائت متداول بین مردم ارجاع دادند.

سالم بن سلمه گوید: مردی برای حضرت صادق علیه السلام قرآن می‌خواند (و آن حضرت گوش می‌داد) و من شنیدم که حروفی از آن که می‌خواند آن طور که مردم می‌خوانند نبود (و از نظر حروف و قرائت تفاوت داشت با آنچه مردم می‌خوانند) حضرت صادق علیه السلام فرمود: «از این قرائت خودداری کن (و این گونه نخوان بلکه) همان سان که مردم قرائت می‌کنند (و می‌خوانند) تو نیز بخوان...»<sup>۲</sup>

از این دو روایت دو نکته اساسی به دست می‌آید: نخست این که: یک قرائت در بین مردم متداول بوده است. دوم: قرائت‌های مختلف را حضرت نهی می‌کند و افراد را به همان قرائت متداول ارجاع می‌دهد.

قرائت‌های هفت گانه غیر از حروف هفت گانه است

گاهی تصور شده است که «حروف» و وجوه هفت گانه‌ای که قرآن بر طبق آن‌ها نازل گردیده است، چیزی جز قرائت‌های هفت گانه نیست، آن گاه برای اثبات این مطلب که قرائت‌های هفت گانه جزء قرآن است، به احادیث، حروف یا وجوه هفت گانه تمسک می‌کنند. (در حالی که) اول: ما روایت‌های وجوه هفت گانه را نمی‌پذیریم. و دوم: اگر فرضاً همه‌ی این روایت‌ها را صحیح بدانیم، باز مربوط به قرائت‌های هفت گانه نمی‌باشد زیرا هیچ یک از دانشمندان و محققین، وجوه سبک‌های هفت گانه را با قرائت‌های هفت گانه یکی ندانسته است.<sup>۳</sup>

۱. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۶۳۱

۲. أصول الکافی؛ ترجمه مصطفوی؛ ج ۴؛ ص ۴۴۳

۳. بیان در علوم و مسائل کلی قرآن؛ ص ۲۱۴

علامه طباطبائی رحمت الله علیه می فرماید:

در حدیثی که از طرق شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده آمده که قرآن بر هفت حرف نازل شده.<sup>۱</sup> این حدیث هر چند با مختصر اختلافی در الفاظش نقل شده، ولیکن معنای آن در احادیث بسیاری آمده، که معانی همه‌ی آن‌ها نزدیک به یکدیگرند، و راویان شیعه و سنی آن‌ها را نقل کرده‌اند، و مفسرین در معنای آن‌ها به شدت اختلاف کرده‌اند، به طوری که شاید عدد اقوال در آن‌ها به چهل قول برسد، چیزی که مشکل را آسان می‌سازد این است که در خود این احادیث تفسیری برای هفت حرف آمده، که اعتماد ما هم به همان تفسیر است.

از آن جمله در بعضی از آن اخبار آمده که: "قرآن مشتمل بر هفت حرف نازل شده، اول امر، دوم نهی، سوم ترغیب، چهارم تهدید، پنجم جدل، ششم داستان، و هفتم مثل" و در بعضی دیگر این‌طور آمده: "۱- نهی، ۲- امر، ۳- حلال، ۴- حرام، ۵- محکم، ۶- متشابه، ۷- امثال". و از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: "قرآن بر هفت قسم نازل شده و هر قسم آن کافی و شفا دهنده است، و آن هفت قسم عبارت است از: امر، نهی، ترغیب، تهدید، جدل، مثل و داستان‌ها"

پس به حکم این روایات باید هفت حرف را تنها حمل کنیم بر هفت نوع خطاب و بیان، و بگوییم: با این که همه‌ی آیات قرآن یک هدف را دنبال می‌کند و آن، دعوت به سوی خدا و صراط مستقیم او است، این هدف واحد را با هفت قسم بیان دنبال می‌کند، ممکن هم هست از این روایت استفاده کنیم که اصول معارف الهیه منحصر در امثال است، چون بقیه یعنی: امر، نهی، ترغیب، ترهیب، جدل، و قصص، معارف الهیه نیستند، بلکه معارف الهیه راجع به مبدأ و معاد را برای بشر ممثل می‌سازند.<sup>۲</sup>

۱. وَابْنِ مَسْعُودٍ إِنَّ الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ مِمَّا مِنْهَا إِلَّا وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ إِنَّ عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ عِلْمَ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ - مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (الابن شهر آشوب)، ج: ۲؛ ص: ۴۳  
عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] قَالَ: «أَقْرَأُنِي جَبْرَيْلُ عَلَى حَرْفٍ فَرَأَجْتُهُ فَرَأَدْتَنِي، فَلَمْ أَزَلْ أَسْتَزِيدُهُ وَ يَزِيدُنِي حَتَّى انْتَهَى عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» صحيح البخاری ۶- ۹۷ [۶- ۲۲۷ دار الشعب] باب فضائل القرآن، و قريب منه في البخاری ۴- ۷۵ [۴- ۱۳۷ دار الشعب] كتاب بدء الخلق. به نقل از بحار الأنوار (ط -

بیروت)؛ ج: ۳۱؛ ص: ۲۰۷

۲. ترجمه المیزان، ج: ۳، ص: ۱۱۵

### قرآن عثمان

در اثر گسترش اسلام و برخورد با زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، اختلاف قرائت رو به افزونی نهاد تا این‌که خلیفه سوم با تشکیل شورایی تصمیم گرفت، قرآنی به عنوان الگو، انتخاب شود و از روی آن نسخه‌هایی نوشته شده، به بلاد مهم و پرجمعیت آن زمان، مثل مکه، شام، بصره، کوفه، بحرین و یمن فرستاده شود، و قرآن الگو را هم در نزد خود نگه‌داشت و دستور داد تا تمام قرآن‌های مکتوب را بسوزانند یا در آب جوش محو کنند.<sup>۱</sup>

لیکن این اقدام، چون بر اساس معیارهای صحیح نبود، و نیز دقت کافی در نسخه‌برداری این قرآن‌ها انجام نگرفت، نه تنها مشکلی را در رفع اختلاف قرائت‌ها، حل نکرد، بلکه چون نسخه‌ها با یکدیگر شدیداً اختلاف داشته و مشتمل بر اغلاط فراوان نیز بودند و با قرائت اصلی و رایج اختلاف داشتند، متداول نشده و در نهایت دیری نپائید که به فراموشی سپرده شدند.<sup>۲</sup>

### قرائت عاصم

این‌که معروف است قرائت عاصم به روایت حفص قرائت صحیح است، به این معنا نیست که قرائت فرد، ملاک قرار گرفته است بلکه قرائت عاصم به‌عنوان فرد هیچ‌گونه خصوصیتی ندارد، و فقط از آن جهت که قرائت وی با قرائت عموم انطباق داشته و جز در موارد نادر از قرائت متواتر فاصله نگرفته است، قابل قبول می‌باشد.

در بررسی‌های به عمل آمده معلوم شده است که حدود چهل و پنج مورد اختلاف میان قرائت عاصم و قرائت متواتر وجود دارد، که بیشتر آن‌ها هم به روایت ابوبکر از عاصم است و برخی هم از دیگران و تنها سه مورد به روایت حفص، از قرائت عموم فاصله گرفته است.

### تحریف نیست

حضرت آیات‌الله جوادی آملی می‌فرمایند: برخی می‌پندارند اختلاف در قرائت برخی کلمات قرآنی مستلزم قول به تحریف قرآن است، به دلیل این‌که قرآن طبق یکی از آن قرائت‌ها نازل شده است... اما نکته آن است که اجازه قرائت آن به چند گونه دیگر نیز از طرف خداوند صادر شده است، بنابراین همه‌ی آن قرائت‌های مأثور و مجاز طبق وحی است و روایاتی که چند جور قرائت مأثور را مشروع و مجاز می‌شمارد (بر فرض صحت) معنایش این است که همه‌ی آن چند گونه به اذن خداوند قابل قرائت است، گرچه آن‌چه مستقیماً در قالب وحی قرآنی بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده یکی از آن قرائت‌ها بوده است.<sup>۳</sup>

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۹ ۲. التمهید، ج ۱، ص ۲۹۸ ۳. منزلت عقل در هندسه معرفت دینی ص ۴۸

# فقه و امنیت

سلمان شایان فر\*

## راه کارهای فقهی مقابله با تهدیدات نرم

- ... مقابله با تهدیدات سیاسی
- ولایت پذیری و اطاعت از ولی فقیه
- رهیافت فقهی استقلال و عزت‌مداری
- مقابله با ... اسلام‌هراسی:
- ۱- اصل دعوت و جهاد
- ۲- تألیف قلوب
- ۳- اصل عزت اسلامی و سیادت دینی
- ۴- اصل ظلم ستیزی و نفی سبیل
- ۵- اصل التزام و پایبندی به معاهدات و ...
- تهدیدات فرهنگی و ... مقابله با آن
- عملیات تبلیغی اسلامی ...
- مقابله با فرقه‌گرایی و انحرافات دینی

## مقدمه

- امنیت و تهدید
- مفهوم شناسی امنیت ملی، انواع و ...
- امنیت در قرآن
- امنیت در روایات
- امنیت ملی در فقه
- تهدید نرم
- تاریخچه تهدید نرم
- تعریف تهدید نرم

# فقه و امنیت

## مقدمه

امنیت ملی به مفهوم در امان بودن از تهدیدات بالقوه و بالفعل دشمنان و گام نهادن در مسیر توسعه و پیشرفت متناسب با ارزش‌های حیاتی حاکم در جامعه است و هر گونه عنصر یا عاملی که این ارزش‌ها را به مخاطره اندازد، تهدید علیه امنیت ملی محسوب می‌شود. در حوزه مناسبات ملی و فراملی و تبیین ارتباط میان مسلمین و دولت‌ها که تحت عنوان ارتباط با کفار، اهل کتاب و... در فقه آمده است، قلمرو مطالعاتی تهدیدات امنیت ملی در حوزه‌ی فقه سیاسی است که عهده‌دار تنظیم روابط مسلمین با دیگران می‌باشد. تنوع و کثرت ارتباطات موجب خلق گونه‌های جدیدی از تهدیدات علیه امنیت ملی شده و تهدیدات نرم را به‌عنوان مهمترین و اثرگذارترین تهدید به جهت تغییر در باورها و نگرش‌ها و به عبارتی جنگ اراده‌ها پررنگ ساخته است. راهبرد فقه برای مقابله با کفار، از نوع دفاع مشروع و بازدارنده است. قواعد، سیاست‌های کلی و اصول راهبردی فقه برای تأمین امنیت در اصول و قواعدی چون: مشروعیت ولایت و رهبری، مبارزه با موانع هدایت انسان‌ها به کمال، دعوت، عدالت، حفظ نظام، نفی سیل، تقیه، لاضرر و لاضرار فی‌الاسلام، صلح، مصلحت اسلام و مسلمین، الاسلام یعلو و لایعلی علیه، تقدیم اهم بر مهم، وفای به عهد، استیمان، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع مشروع، جهاد (اعم از ابتدایی و دفاعی) و مهاده با اوصاف خاص خود خلاصه می‌گردد که در این مختصر تنها به برخی تهدیدات نرم در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی اشاره شده است.

## امنیت و تهدید

در ساده‌ترین تعریف فقدان تهدید را امنیت را نام نهاده‌اند؛ اگرچه این تعریف دستخوش تحولات اساسی گشته و امروزه وجه تمایز اندیشمندان امنیت‌پژوه گردیده است، اما هنوز تعداد زیادی هستند که از فقدان امنیت به تهدید یاد می‌کنند. به بیان دیگر حفاظت از عناصر و عوامل خطرزا و خطر‌ساز برای امنیت ملی، در واقع مصون ماندن از تهدیدات است که از آن عوامل و عناصر، در عرف سیاسی و جامعه‌شناختی به «تهدید» یاد می‌شود.



تهدید و امنیت دو مقوله مهم و همزاد در ادبیات سیاسی معاصر هستند و «تأمین امنیت ملی» از شعائر اساسی در شکل‌گیری دولتهاست؛ چرا که ثبات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و اجتماعی نظام با آن گره خورده است. بدیهی است تأمین امنیت و برخورداری از آن در ردیف اولین و مهم‌ترین مطالبه‌ی مردم است که در تمام نظام‌های سیاسی دنیا اعم از سکولار، سوسیال، مادی‌گرا، دین‌مدار و اسلامی، الحادی و... در کانون توجه سیاست‌گزاران و سیاست‌پیشگان و مردم قرار دارد. اما نباید از نظر دور داشت که این مطالبه به تناسب ایدئولوژی و نوع حاکمیت متفاوت است.

### مفهوم شناسی امنیت ملی، انواع و اهداف

«امن» ریشه‌ی لغوی امنیت در زبان عربی است که کاربرد آن در زبان فارسی نیز با همان معنا متداول است. واژه‌هایی چون: آرامش یافتن، بیمناک نبودن و نترسیدن معنای آن را متبلور ساخته و از مفهوم مصدری آن - الامن - به‌عنوان دست‌یابی به اطمینان و آرامش پس از رهایی از ترس نام برده می‌شود.<sup>۱</sup> در فرهنگ علوم سیاسی نیز «امنیت به معنای تضمین ایمنی است و آن با قرارهای تنظیمی سیاسی برای کاهش احتمال بروز جنگ، برقراری مذاکره به جای محاربه و درگیری و قصد حفاظت از صلح میان دولتها به دست می‌آید.»<sup>۲</sup> به‌طور اصولی انسان برای رسیدن به اهداف والای انسانی بعد از برآوردن نیازهای فیزیولوژیکی نیاز به وجود امنیت و احساس امنیت دارد و در این میان مهم‌تر از امنیت، موضوع احساس امنیت است.

در رویکرد دین‌مدارانه به امنیت ملی، علاوه بر تهدیدات سخت؛ رهیافتی مبتنی بر رویکردهای نیمه‌سخت و نرم‌افزارانه از امنیت ملی پدیدار می‌گردد. بنابراین امنیت ملی در این نگاه عبارت است از: «مجموعه توانایی‌ها، سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های یک ملت برای حفاظت از خود و ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی»<sup>۳</sup> بر اساس تعریف دیگر «امنیت ملی فعالیت‌ها و تمهیداتی است که از سوی حکومت به‌منظور استقرار امنیت در ابعاد مختلف در کشور صورت می‌گیرد.»<sup>۴</sup>

۱. مصطفی رحیمی، ترجمه المنجد، جلد اول، (تهران: انتشارات صبا، ۱۳۷۷)، ص ۲۳

۲. آقا بخشی، علی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر مروارید، ۱۳۷۴

۳. احمد امیدوار، «امنیت - امنیت ملی، ابعاد نظری و راهکارهای عملی»، مقالاتی پیرامون امنیت ملی و نقش

نیروهای انتظامی، (تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ناجا، ۱۳۷۹)، ص ۷۸ و ۷۹ ۴. همان

ناامن ساختن جامعه رهوارد شوم توطئه اجانب و ایادی استکبار برای ملت ایران است. حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در این باره می‌فرمایند: «دشمن امنیت ملی ما را هدف گرفته است، امنیت ملی برای یک ملت از همه چیز واجب‌تر است.»<sup>۱</sup>

### امنیت در قرآن

قرآن یکی از اهداف استقرار حاکمیت خدا و خلافت صالحان و طرح کلی امامت را تحقق امنیت، معرفی کرده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا - خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند» (نور/۵۵)

همچنین دستور می‌دهد که در راه خدا و رهایی مستضعفان از چنگال استعمارگران قیام نمایند و یکی از اهداف و پیامدهای این حرکت بزرگ را تامین امنیت به‌شمار می‌آورد: «وَوَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ - و با آن‌ها پیکار کنید! تا فتنه (و بت‌پرستی، و سلب آزادی از مردم) باقی نماند.» (بقره/۹۳ - انفال/۳۹)

قرآن شهر و منطقه مسکونی بهره‌مند از نعمت امنیت را از مثل‌ها و الگوهای نیکو قرار داده است: «وَوَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً - خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند)، مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود» (نحل/۱۲)

### امنیت در روایات

پیشوایان معزز اسلام در اهتمام به امنیت، بسیار سخن گفته‌اند. به عنوان نمونه رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ - دو نعمت است که ارزش آن بر مردم پوشیده است، یکی نعمت امنیت و دومی نعمت سلامتی»<sup>۲</sup> و از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که حضرت در این باره فرموده‌اند: «خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ مِنْهُنَّ وَاحِدَهُ لَمْ يَزَلْ نَاقِصُ الْعِيشِ؛ زَائِلُ الْعَقْلِ، مَشْغُولُ الْقَلْبِ؛ فَأَوَّلُهَا صِحَّةُ الْبَدَنِ، وَالثَّانِيَةُ الْأَمْنُ... - پنج چیز است که حتی اگر یکی از این پنج چیز برقرار نباشد، زندگی ناقص و ناگوار است، عقل نابود می‌شود و مایه‌ی دل مشغولی می‌گردد. اولین این پنج چیز سلامتی و دومین آن امنیت است...»<sup>۳</sup>

### امنیت ملی در فقه

حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه فرموده‌اند: «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه‌ی ترس استکبار از همین مسأله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد.»<sup>۱</sup>

از آنجایی که امنیت در حوزه‌ی مطالعات سیاسی است، بنابراین در دسته‌بندی ارائه شده از سوی علما و اندیشمندان علوم دینی، باید این موضوع را در فقه سیاسی جست. فقه سیاسی: «مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی برخاسته از مبانی اسلامی است که عهده‌دار تنظیم روابط مسلمانان با خودشان و تنظیم روابط آن‌ها با ملت‌های غیر مسلمان می‌باشد. بر اساس مبانی قسط و عدل برخاسته از وحی الهی، فقه سیاسی دو بخش مهم را داراست: اصول و قواعدی در ارتباط با سیاست داخلی و تنظیم روابط درون امتی جامعه اسلامی؛ اصول و قواعدی در ارتباط با سیاست خارجی و تنظیم روابط بین‌المللی و جهانی اسلام.»<sup>۲</sup>

### تهدید نرم

واژه تهدید (Threat) در لغت، به معنای ترسانیدن، وعید کردن و بیم دادن می‌باشد.<sup>۳</sup> از نظر اصطلاحی در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، «تهدید» و «امنیت» به وسیله‌ی یکدیگر تعریف می‌شوند. تهدید پدیده‌ای پیچیده و از حیث ماهوی دربردارنده دو چهره‌ی متفاوت، اما مرتبط و مکمل یکدیگر است که از آن به ابعاد ماهیت شناسانه (انتولوژیک)<sup>۴</sup> و معرفت شناسانه (اپیستمولوژیک)<sup>۵</sup> تهدید یاد شده است. نگرش اپیستمولوژیک، تبارشناسی تهدید و نمودهای بیرونی آن را مد نظر دارد و رویکرد انتولوژیک به بررسی ملاحظات معنا شناختی تهدید می‌پردازد و تلاش می‌کند تا این واژه را از حیث محتوایی از سایر واژگان متمایز سازد.<sup>۶</sup>

۱. صحیفه امام ج ۲۱ ص ۲۸۹ پیام به روحانیون، مراجع، مدرسین، طلاب و ائمه جمعه و جماعات (منشور روحانیت)

۲. شریعتمداری جزایری، «امنیت در فقه سیاسی شیعه»، پایگاه اطلاع‌رسانی تبیان به نشانی:  
<http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=۱۰۲۸۳۴>

۳. لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه تهدید ۴. Ontologic ۵. Expistemologic

۶. ر.ک: اصغر افتخاری، کالبد شکافی تهدید، (تهران: دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد علوم دفاعی، ۱۳۸۵).

۷. صفوی، سیدرحیم، مقدمه‌ای بر جغرافیای نظامی ایران، تحلیل جغرافیایی امنیت تهران، جلد پنجم، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۱. با اندکی تغییر و تصرف.

تهدید علیه امنیت ملی عبارت است از: تهدیداتی که اهداف و ارزش‌های حیاتی یک کشور را به‌منظور ایجاد تغییرات اساسی به ویژه تغییر رفتار در اهداف و ارزش‌های حیاتی نظام و ملت در معرض خطر قرار دهد.<sup>۱</sup>

ارزش‌های حیاتی هر کشور متأثر از نظام سیاسی حاکم بر آن است. اصل دوم قانون اساسی ارزش‌های حیاتی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را تبیین نموده است:

«جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱- خدای یکتا (لااله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

۴- عدل خدا در خلقت و تشریع.

۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.

۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا.

که از راه:

الف) اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام‌الله علیهم اجمعین.

ب) استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته‌ی بشری و تلاش در پیشبرد آنها.

ج) نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.»

تاریخچه تهدید نرم

تهدید نرم از موقعی روش و تاکتیک دشمن قرار گرفت که ابلیس بر خود تکبر نمود و بر انسان حسادت برد و چنین قسم خورد: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ - گفت: به عزت سوگند،

همه‌ی آنان را گمراه خواهم کرد» (ص/۸۲) شیطان پس از آن که گناه انحراف و سرپیچی خود

را که ناشی از تکبرش بود به گردن خداوند انداخت، گفت: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي

الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ - گفت: «پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت‌های مادی را)

در زمین در نظر آنها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت.» (حجر/۳۹)

در تاریخ بشر و به‌ویژه تاریخ اسلام نیز نمودهای بارزی از «تهدید نرم» دیده می‌شود که

شاید بتوان به روش‌ها و تاکتیک‌های تبلیغی و ضد تبلیغی معاویه و سپس عمروعاص،

به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین آن‌ها اشاره و استناد نمود.

۱. صفوی، سیدرحیم، مقدمه‌ای بر جغرافیای نظامی ایران، تحلیل جغرافیایی امنیت تهران، جلد پنجم، تهران:

سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۱. با اندکی تغییر و تصرف.

### تعریف تهدید نرم

فازیو (fazio) تهدید نرم را نوعی «تلاش برنامه‌ریزی شده برای بهره‌گیری از ابزارها و روش‌های تبلیغی، رسانه‌ای سیاسی و روان‌شناختی برای تأثیر نهادن بر حکومت‌ها، گروه‌ها و مردم کشورهای خارجی به منظور تغییر نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای آنان» می‌داند.<sup>۱</sup> ژوزف‌نای (Joseph Nye) تهدید نرم را «استفاده‌ی یک کشور از قدرت نرم برای دستکاری افکار عمومی کشور آماج و تغییر ترجیحات، نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی آنان»<sup>۲</sup> تعریف کرده است. برخی تهدید نرم را مجموعه‌ی اقداماتی دانسته‌اند که موجب دگرگونی در الگوهای رفتاری و هویت فرهنگی مورد قبول یک نظام سیاسی می‌شود<sup>۳</sup> و عده‌ای هم معتقدند که تهدید نرم نوعی جنگ سرد است که فرجام آن استحاله‌ی فرهنگی جامعه است.<sup>۴</sup> به نظر نگارنده نیز «مجموعه‌ی اقدامات برنامه‌ریزی شده دشمن به منظور تغییر در الگوهای رفتاری، فرهنگی، ترجیحات و ارزش‌های حاکم بر یک نظام سیاسی از طریق ابزارهای تبلیغی و رسانه‌ای بدون خشونت و درگیری» تهدید نرم نامیده می‌شود.

### راه کارهای فقهی مقابله با تهدیدات نرم

#### راه کارهای فقهی مقابله با تهدیدات سیاسی

عرصه تهدیدات سیاسی به حوزه‌های سیاسی کشورها چه در بعد سیاست داخلی و چه در ابعاد سیاست خارجی، سرزمین، حکومت و حکومت‌داری، سیاست‌ورزی در انتخاب نوع حکومت و نظام سیاسی مرتبط است.

#### ولایت‌پذیری و اطاعت از ولی فقیه:

ولایت در حاکمیت دینی بر اساس فقه سیاسی، جایگاهی الهی و قدسی است و دارای دو وجه مردمی و الهی می‌باشد که وجه پذیرش مردمی آن، اصل مقبولیت و جایگاه الهی آن اصل مشروعیت را رقم می‌زند. دشمنان داخلی و خارجی و نیز معاندان و معارضان با لقاء شبهات متعدد در جایگاه رفیع ولایت و زیر سؤال بردن وجه قدسی آن و تشبیه آن به استبداد دینی و ناکارآمد معرفی کردن آن و نیز تحریف گفتمان‌های ولایی در صدد ایجاد شکاف میان ولایت و مردم هستند که از آن تعبیر به ولایت‌هراسی می‌شود.

۱. مرادی، حجت‌اله، قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل، تهران: نشر ساقی، ۱۳۸۷، ص ۴۶. ۲. همان

۳. علی محمد نائینی، قدرت و تهدید نرم در مطالعات امنیتی؛ مجموعه‌ی مقالات قدرت نرم، جلد اول، (تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج، ۱۳۸۷)، ص ۱۹۸

۴. فرانسیس استونر ساندرس، جنگ سرد فرهنگی، ترجمه‌ی بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب‌شناسی، (تهران: انتشارات غرب شناسی، ۱۳۸۲).

حضرت امام خامنه‌ای در این باره فرموده‌اند: «بعضی از خناسان و وسوسه‌گران داخلی - که بحمدالله با قدرت و ایمان مردم، نفس آن‌ها قطع، و صداشان ضعیف، و حناشان بی‌رنگ شده است - باز هم در گوشه و کنار به فعالیت خود مشغولند. اگر می‌بینید که آن‌ها در اصول مقدس این ملت، مثل "ولایت فقیه" که اساسی‌ترین اصل نظام جمهوری اسلامی است و در ده سال گذشته به برکت آن توانستیم این پیشرفت‌ها را به‌دست آوریم، خدشه و مناقشه می‌کنند و دست به شایعه‌پراکنی می‌زنند و تلاش‌های مذبحخانه انجام می‌دهند، به خاطر این است که نمی‌خواهند هدف‌های بزرگ ملت ایران، به دست جمهوری اسلامی و به وسیله‌ی مؤمنین بالله محقق شود.»<sup>۱</sup>

ولایت فقیه یکی از مسلمات فقه شیعی است که در آن جایگاه مهندسی نظام و جلوگیری از انحراف فکری و عملی مردم و مسئولین به تصویر کشیده شده است. یکی از رهنمودهای اصلی قرآن در دوران غیبت، پذیرش اصل ولایت فقیه است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آن‌ها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.» (نساء/۵۹)

حضرت امام خامنه‌ای مد ظله‌العالی درباره‌ی جایگاه ولایت در شرع می‌فرمایند:

«البته "ولایت فقیه" جزو مسلمات فقه شیعه است. این‌که حالا بعضی نیمه‌سوادها می‌گویند امام "ولایت فقیه" را ابتکار کرد و دیگر علما آن را قبول نداشتند، ناشی از بی‌اطلاعی است. کسی‌که با کلمات فقها آشناست، می‌داند که مسأله‌ی "ولایت فقیه" جزو مسائل روشن و واضح در فقه شیعه است. کاری که امام کرد این بود که توانست این فکر را با توجه به آفاق جدید و عظیمی که دنیای امروز و سیاست‌های امروز و مکتب‌های امروز دارند، مدون کند و آن را ریشه‌دار و مستحکم و مستدل و باکیفیت سازد؛ یعنی به شکلی درآورد که برای هر انسان صاحب نظری که با مسائل سیاسی روز و مکاتب سیاسی روز هم آشناست، قابل فهم و قابل قبول باشد.»<sup>۲</sup>

۱. در مراسم بیعت روحانیون، مسؤولان و مردم استان خوزستان و... ۱۳۶۸/۴/۲۱

۲. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۸/۳/۱۴

ضابطه‌های ولایت فقیه در نظام سیاسی، بر خلاف جوامع سرمایه‌داری و کمونیستی، ضابطه‌های دینی و اسلامی است و پاسداری از نظام دینی و حرکت آن به سمت اهداف متعالی و آرمانی نقش برجسته ولی فقیه است که در فرمایش ولی امر مسلمین متجلی است:

«پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدف‌های آرمانی و عالی‌اش، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است. امام بزرگوار این نقش را از متن فقه سیاسی اسلام و از متن دین فهمید و استنباط کرد؛ همچنان‌که در طول تاریخ شیعه و تاریخ فقه شیعی در تمام ادوار، فقهای ما این را از دین فهمیدند و شناختند و به آن اذعان کردند. البته فقها برای تحقق آن فرصت پیدا نکردند، اما این را جزو مسلمات فقه اسلام شناختند و دانستند؛ و همین‌طور هم هست. این مسؤولیت بسیار حساس و مهم، به نوبه‌ی خود، هم از معیارها و ضابطه‌های دینی و هم از رأی و خواست مردم بهره می‌برد؛ یعنی ضابطه‌های رهبری و ولایت فقیه، طبق مکتب سیاسی امام بزرگوار ما، ضابطه‌های دینی است.»<sup>۱</sup>

### رہیافت فقهی استقلال و عزت‌مداری

عملیات و اقدام پنهان سیاسی یکی دیگر از مهم‌ترین تهدیدات نرم است.<sup>۲</sup> اقدام پنهان به دولت محدود نمی‌شود، بنابراین می‌تواند به‌عنوان تلاشی از یک دولت یا گروهی برای نفوذ در امور دولت یا سرزمین دیگری توصیف شود، بدون این‌که به‌طور رسمی حضور خود را آشکار نماید.<sup>۳</sup>

۱. مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۸۳

۲. شکل نخست عملیات پنهان سیاسی ظاهراً مسالمت‌آمیز و از طریق تطمیع و به اصطلاح خرید دولتمردان یک کشور است. این عمل بیشتر در کشورهای ضعیف و یا نمایندگان و یا سفرای کشورهای ضعیف توسط کشورهای بزرگ و قدرتمند صورت می‌گیرد و سابقه درازی دارد. نگاهی به حکومت فاسد قاجار نشان می‌دهد که عملیات پنهان سیاسی روس و انگلیس عهدنامه و امتیازهای ننگینی را بر ایران تحمیل کرد که امتیاز توتون و تنباکو، نفت، بانک شاهی متعلق به انگلیس‌ها و بانک استقراضی متعلق به روس‌ها، عهدنامه‌ی ترکمان‌چای و... از مصادیق آن‌ها است. دومین شکل عملیات پنهان سیاسی، فعالیت تبلیغاتی مخفی از طریق انتشار و توزیع نشریات زیرزمینی، جزوات بی‌نشان، تبلیغات از طریق ایستگاه‌های رادیویی ناشناخته، سایت و وبلاگ‌های بی‌نشان در دامنه‌های غیرقابل کنترل و انتشار اخبار و گزارش‌های کذب علیه دولتمردان است. نوع سوم عملیات پنهان سیاسی که شکل خشن‌تر مداخله‌ی پنهانی است، شامل ترور رهبران سیاسی، نخبگان، رهبران احزاب و گروه‌های سیاسی کشور و بزرگان و عالمان دینی است که عمدتاً با حمایت منابع مالی مستقیم و پنهان دشمنان خارجی از طریق ایادی داخلی صورت می‌گیرد؛ برای مطالعه در این زمینه نگ: فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱).

۳. گادسون روی، اطلاعات آمریکا بر سر دو راهی، ترجمه معاونت پژوهش دانشکده امام باقر علیه‌السلام، ۱۳۸۴، ص ۲۳۷

تقویت حس استقلال طلبی بر پایه اصل عزت‌مداری و غرور اسلامی یکی از راه‌های مقابله با تهدیدات سیاسی امنیت ملی - به‌ویژه تهدید یاد شده - است.

به موجب آیه شریفه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء/۷۰) خداوند متعال به انسان‌ها عزت و کرامت بخشید و آن‌ها را به مقام جانشینی خود منصوب فرمود تا راه تسلطی از سوی حکام جور بر آن‌ها باقی نماند و از بندگی طاغوت‌ها بپرهیزند.

«يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ - ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم پس در میان مردم به حق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد. کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به‌خاطر فراموش کردن روز حساب دارند.» (ص/۲۶)

خداوند متعال در قوانین و شریعت اسلام، به هیچ‌روی، راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمانان را باز نگذاشته است. پس شرعاً کافر در هیچ زمینه‌ای نمی‌تواند مسلط بر مسلمانان باشد. به عبارت دیگر، هرگونه رابطه و عملی که منجر به برتری کافر بر مسلمانان باشد، انجام آن بر مسلمانان حرام است.

«لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا - خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است» (نساء/۱۴۱) بدیهی است خداوند متعال با این آیه به مسلمین هم نوید و هم هشدار داده است که اول: کافران راهی برای تسلط بر شما ندارند و از این جهت آسوده خاطر باشید و دوم: باید مراقب بود که ناخواسته و به دست خود راه را برای تسلط آن‌ها فراهم نکنید که خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که خودشان بخواهند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ - خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنان آن‌چه را در خودشان است تغییر دهند.» (رعد/۱۱)

### رهیافت فقهی مقابله با تهدید امنیت ملی در سیاست خارجی به‌ویژه اسلام‌هراسی:

اسلام‌هراسی، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی پدیده‌ای امروزی نیست؛ ریشه آن در بین اعراب جاهلیت و یهودیان شبه جزیره عربستان از همان آغازین روزهای دین اسلام وجود داشته است. بدیهی است آئینی که منافعی تعصبات کور قومی و قبیله‌ای و طبقاتی است، بر دل کسانی که پیرو این تعصبات هستند هراس خواهد انداخت.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: از شیعه‌هراسی تا اسلام‌هراسی، (با کمی تلخیص) <http://tilar-news.ir>



نیز ریشه‌های این پدیده را باید در تاریخ کهنی یافت که سرشار از سلسله درازی از روابط ناآرام میان غرب (مسیحیت و یهودیت) و اسلام است و در طی این روابط ناآرام، هراس از اسلام در ذهنیت غربی تثبیت شده و موجب شده تا آنان اسلام را خطری جدی بنگرند که تهدید کننده هر چیز غربی است. شاید ریشه این ذهنیت در نوعی تقارن تکراری میان برآمدن ستاره تمدن اسلامی و فرو شدن ستاره تمدن غربی در طول تاریخ باشد.<sup>۱</sup> دولت آمریکا برای ایجاد اختلاف بین شیعیان و مسلمانان و همچنین خطرناک جلوه دادن حکومت شیعی در ایران همواره تلاش نموده است تا از راه‌های گوناگون افکار عمومی جهان و همسایگان منطقه‌ای - به‌ویژه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس - را از حکومت شیعی در ایران بترساند.<sup>۲</sup>

تبیین اصول سیاست خارجی اسلام از منظر فقه مستلزم مفروض انگاری رابطه دین و سیاست است؛ به عبارتی دیگر تفسیر فقهی راهکارهای مقابله با تهدیدات سیاسی امنیت ملی نیازمند پذیرش نفی سکولاریسم و جایگاه والای دین در اداره جامعه است. از این‌رو با قبول این اصل که «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست» می‌توان گفت که سیاست خارجی از منظر فقه یکی از بخش‌های اساسی سیاست در معنای کلان آن است و از این رهگذر بدیهی است که اگر دین در مسائل کلان سیاسی دارای راهبرد و برنامه است، به طریق اولی در مسائل سیاست خارجی نیز دارای برنامه و هدف می‌باشد. اصول سیاست خارجی در اسلام متأثر از اندیشه‌ی وحیانی و آموزه‌های اسلامی است که مبین سیاست‌های کلان و رفتار خارجی دولت اسلامی و نیز روابط خارجی ملت‌های مسلمان با یکدیگر و سایر بلاد غیر اسلامی است. یعنی سیاست اسلامی تنظیم کننده روابط خارجی دارالاسلام با سایر دارهای موجود به استناد قانون کلی اسلامی است که ریشه در قرآن و فقه اسلامی دارد. اصول سیاست خارجی در اسلام مطابق با انگاره‌های فقهی در پنج محور خلاصه می‌شود:

### ۱- اصل دعوت و جهاد

در اسلام اصل بر دعوت است؛ اگر بپذیریم که اسلام اصالت را به جهاد داده است، شاید این سؤال پیش آید که در چنین فرضی، ماهیت خشونت‌طلبی و صلح‌ستیزی اسلام آشکار می‌شود؛ حال آن‌که هدف در جهاد اصلاح امور مسلمین و برقراری صلح و عدالت است؛ زیرا جهاد اسلام در زمان غیبت، جهاد دفاعی است و به منظور رفع ظلم صورت می‌پذیرد. حتی اگر جهاد هم صورت پذیرد، پیش فرض وقوع آن دعوت به سوی اسلام است و اگر با پاسخ منفی و انکاری

مشرکان مواجه شدیم، به جهاد دفاعی روی می‌آوریم. علامه طباطبایی معتقد است اساساً جهاد دارای ماهیت تدافعی است: «قتال در راه خدا، چه دفاعی و چه ابتدایی، در حقیقت دفاع از حق انسانیت است و آن حق همان حق حیات است، زیرا شرک به خدای سبحان هلاک انسانیت و مرگ فطرت و خاموشی چراغ در درون دل‌هاست و قتال که همان دفاع از حق انسانیت است این حیات را بر می‌گرداند و بعد از مردن آن حق را دوباره زنده می‌سازد.»<sup>۱</sup>

## ۲- تألیف قلوب

دولت اسلامی برای جلب جوامع غیرمسلمان یا کاهش خصومت‌ها از سهم «مؤلفه القلوب» استفاده می‌کند، برای مثال پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ طایف به اشراف و بزرگانی که تازه اسلام آورده بودند یا مشرکانی که به حضرت یاری رسانیده بودند، از سهم مؤلفه القلوب بخشید تا نظر آنان و قبایلشان را به اسلام جلب کند که نمونه امروزی آن کمک‌های بشردوستانه دولت‌ها در حین وقوع حوادث و یا در صورت فقر و درماندگی برخی از آن‌هاست که در عرف بین‌الملل انجام می‌شود.<sup>۲</sup>

## ۳- اصل عزت اسلامی و سیادت دینی

اصل عزت اسلامی و سیادت دینی در سیره و رفتار ائمه هدی علیهم‌السلام به خوبی نمایان است. حضرت علی علیه‌السلام با تأکید بر حسن معاشرت با غیرمسلمین، توجه ویژه به اعتلای اسلام و عزت آن دارد و می‌فرماید: «باید در رفتارشان احتیاج و بی‌نیازی را درهم آمیزید و میان حسن معاشرت و نرمی در گفتار، با عزت و نزهت دینی پیوند زنید.»<sup>۳</sup>

## ۴- اصل ظلم ستیزی و نفی سبیل

قاعده نفی سبیل بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان است و جنبه ایجابی آن بیانگر وظیفه دینی امت اسلامی در حفظ استقلال سیاسی و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی است. این اصل به استناد آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» است.

۱. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، (قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸)، ص ۶۶

۲. سجادی، سیاست خارجی در منظر اسلام، سایت تحلیلی و اطلاع رسانی مفیدنیوز به نشانی اینترنتی:

<http://www.mofidnews.com/index.php?page=desc.php&id=۱۲۵&tab=news>

۳. محمد محمدی ری‌شهری، موسوعة الامام علی علیه السلام، ج ۴، (قم: دارالحدیث، ۱۳۷۹)، ص ۳۳۷

## ۵- اصل التزام و پایبندی به معاهدات و پیمان‌ها

اصل وفای به عهد و پیمان یکی از دستوره‌های مؤکد اسلام است که آیات بسیاری به آن توصیه کرده‌اند.<sup>۱</sup> وفای به عهد در زمره اصول سیاست خارجی دولت اسلامی قرار دارد. دولت اسلامی موظف است بر اساس آن به کلیه معاهدات و پیمان‌های سیاسی و نظامی بسته شده با دیگر جوامع با دیده احترام بنگرد و التزام و بندی خویش را حفظ کند. در برخی آیات قرآن به‌طور مطلق به رعایت پیمان‌ها اشاره شده، و برخی دیگر التزام به پیمان را یک تکلیف و مسؤولیت عنوان کنند. همچنین برخی آیات ضمن تاکید بر وفای به عهد و التزام به پیمان‌ها پیامدهای زیانبار نقض پیمان را هم گوشزد می‌کنند. اصل وجوب وفای به عهد و التزام به پیمان‌ها مورد اتفاق فقها است و همگان به وجوب وفای به عهد و حرمت خیانت و غدر در حق مسلمان و غیرمسلمان اذعان کرده‌اند.<sup>۲</sup>

## تهدیدات فرهنگی و راهکارهای فقهی مقابله با آن

فرهنگ شالوده زندگی اجتماعی است که حاصل تجارب جمعی و راه و روشی است که مردم در مسائل روزمره خویش با آن‌ها دست و پنجه نرم کرده و در اثر گذشت زمان، به فرهنگ آن مردم تبدیل شده است. فرهنگ را باید به مثابه روح و قلب ملتی پنداشت که مایه‌ی بقا و دوام حیات آن‌ها در جهان می‌گردد. حضرت امام خامنه‌ای می‌فرمایند:

«بنده اصرار دارم که در محافل تصمیم‌گیری نظام جمهوری اسلامی، یک مقوله مورد توجه قرار بگیرد و آن مقوله فرهنگ است... به نظر ما مقوله فرهنگ از نظر تأثیرش در آینده یک ملت و یک کشور، با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نیست. اهمیت مقوله فرهنگ از این‌جاست. لذا هر آن‌چه که موجب دغدغه انسان نسبت به آینده کشور و اهداف و آرمان‌های آن می‌شود، همین‌ها موجب دغدغه در مسایل فرهنگی هم می‌شود.»<sup>۳</sup>

تهدیدات علمی و اندیشه‌ای و نیز تهدیدات رسانه‌ای و ارتباطات جمعی نیز در زمره این دسته از تهدیدات می‌باشند.

۱. برخی از آیاتی که بر وجوب وفای به عهد و التزام به پیمان‌ها تاکید دارند، عبارتند از: اسراء آیه ۳۴؛ بقره آیه ۱۷۷؛ مؤمنون آیه ۸؛ معارج آیه ۳۲؛ مائده آیه ۱ و آل‌عمران آیه ۷۶

۲. سجادی، پیشین

۳. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۹/۹/۱۹ - به نقل از روزنامه کیهان، شماره ۱۸۹۷۴ به تاریخ ۸۶/۹/۲۴، ص ۱۲

### عملیات تبلیغی اسلامی و مقابله با عملیات روانی دشمن

هرگاه هویت انسانی، فضیلت اخلاقی، عظمت اجتماعی و ریشه‌های تاریخی جامعه‌ای را مورد تردید قرار دادند؛ امنیت فرهنگی آن جامعه در معرض آسیب جدی قرار گرفته است. برای مقابله با این تهدید باید به تقویت دینمداری و خدامحوری در میان مردم همت گماشت که انجام این مهم بر اساس دعوت و تبلیغ است.

در جای جای قرآن بر دعوت به یکتاپرستی و گرویدن به آئین تاکید شده است: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا - (نوح) گفت: پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به‌سوی تو) دعوت کردم» (نوح/۵) نیز در آیه دیگر آمده است: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ - و هنگامی که بندگان من، از تو درباره‌ی من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)» (بقره/۱۸۶)

رفتار فردی و اجتماعی انسان مسلمان در هیچ یک از حالات، از گستره‌ی احکام و قواعد اسلامی خارج نیست؛ چرا که در صورت خروج از آن، اطلاق عنوان مسلمانی بر او جایز نخواهد بود؛ آن سان که انسان‌ها در حقوق فردی خود ملتزم به احکام عبادی و سایر مقررات دینی هستند، در روابط اجتماعی خویش نیز ناگزیر از التزام به قواعد دینی هستند؛ از این رو در اجرای عملیات روانی به حکم آیه «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» از باب دفاع روانی، می‌بایست احکام و قواعد شرعی را رعایت نمایند.

بدیهی است جهاد دفاعی در همه‌ی حالات که کیان مسلمین در خطر باشد؛ متناسب با تهدید واجب است و اگر این تهدید فرهنگی باشد، مقابله با آن واجب‌تر و ضروری‌تر خواهد بود. «اگر دشمنی که از او بر اساس اسلام و اجتماع مسلمین ترس باشد، بلاد مسلمین و یا مرزهای آن را مورد هجوم قرار دهد، بر مسلمان‌ها واجب است که از آن به هر وسیله‌ای که ممکن است با بذل مال و جان، دفاع نمایند. و این دفاع، مشروط به حضور امام علیه‌السلام و اذن او و اذن نایب خاص یا عام او نیست، پس بر هر مکلفی بدون هیچ قید و شرطی واجب است به هر وسیله‌ای که باشد، دفاع نماید.»<sup>۱</sup>

۱. تحریر الوسیلة حضرت امام خمینی رحمت‌الله علیه (ترجمه فارسی) ج ۱ ص ۵۵۱ مسئله ۲۰۱

و «اگر مکلف طبق تشخیص خود احساس کند که کیان اسلام در خطر است، باید برای دفاع از اسلام قیام کند، حتی اگر در معرض کشته شدن باشد.»<sup>۱</sup>

### مقابله با فرقه گرایی و انحرافات دینی

یکی از تاکتیک‌های دشمن برای انحراف مسلمین از آئین اسلامی، تشکیل فرق انحرافی است که به اشکال متفاوت ظاهر شده و در جهت استحاله دینی مردم به تکاپو افتاده‌اند. پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ - زمانی که در امتم بدعت‌ها هویدا گشت بر عالم است که علم خویش را آشکار کند، هر که نکند لعنت خدا بر او باد.»<sup>۲</sup>

امام خمینی رحمت‌الله‌علیه نیز با اشاره به این موضوع می‌فرماید: «اگر بدعت‌ها در دین ظاهر شود، بر علماست که دانش خود را آشکار کنند و نگذارند فریب‌ها و نیرنگ‌ها و دروغ‌های بدعت‌گذاران در دین و در مردم اثر کند و منحرف سازد»<sup>۳</sup> بنابراین این نوع تحركات که بدعتی آشکار در دین خداست، از نظر اسلام مطرود بوده و باید به مقابله با آن پرداخت: این عمل تکلیفی است که علما بر آن نظر دارند. امام خمینی رحمت‌الله‌علیه می‌فرماید: «تکلیف ما حفظ وجاهت اسلام است. تکلیف ما این است که با اعمال خودمان، با گفتار و رفتار خودمان اسلام را ترویج کنیم و وجاهتش را حفظ کنیم؛ و اگر خدای نخواستہ یک انحرافی باشد باید جلوگیری کنید.»<sup>۴</sup>

۱. حضرت امام خامنه‌ای مد ظله‌العالی، اجوبه الاستفتاآت، ذیل استفتای ۱۰۵۲

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۴

۳. صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۹

۴. صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۰۳

## أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ

تدوین: عبدالحسین مقبول

لقمان حکیم به پسرش سفارش نمود:

وَ أَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (لقمان ۱۹)

(پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.

ممکن است در محیط زندگی ما صداهایی ناراحت کننده‌تر از صدای خران باشد (مانند صدای کشیده شدن بعضی از قطعات فلزات به یکدیگر که انسان به هنگام شنیدنش احساس می‌کند، گوشت اندامش فرو می‌ریزد!) ولی بدون شک این صداها جنبه عمومی و همگانی ندارد. به‌علاوه ناراحت کننده بودن با زشت‌تر بودن فرق دارد، آن‌چه به راستی از صداها معمولی که انسان می‌شنود از همه زشت‌تر است همان صدای الاغ می‌باشد، که نعره‌ها و فریادهای مغروران و ابلهان به آن تشبیه شده است.

نه تنها زشتی از نظر بلندی صدا و طرز آن، بلکه گاه به جهت بی‌دلیل بودن، چرا که به گفته بعضی از مفسران صدای حیوانات دیگر غالباً به واسطه نیازی است، اما این حیوان گاهی بی‌جهت و بدون هیچ‌گونه نیاز و بی‌هیچ مقدمه فریاد را وقت و بی‌وقت سر می‌دهد! و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده این آیه به عطسه‌ای که با صوت بلند ادا می‌شود، و یا داد و فریاد به هنگام سخن گفتن تفسیر گردیده در حقیقت بیان مصداق روشنی از آن است.

(این آیه می‌فرماید:) خطِ مشی تو هم در سلوک معنوی و هم در راه ظاهری و هم در طریق زندگی معتدل باشد، نه افراط و تندوری در آن باشد و نه تفریط و کندوری. همچنین با صدای بلند حرف نزن، زیرا بدترین صدا، صدای حمار است. پس اعتدال در سخن گفتن به این است که در بلندکردن صدا به همان اندازه که مخاطب یا مخاطبان بشنوند اکتفا شود.

با توجه به این ادب قرآنی است که بزرگان فرموده‌اند: شایسته و پسندیده نیست که کسی در برابر آموزگار و استاد و پدرش، صدایش را بلند کند، به‌طوری که بلندتر از صدای پدر یا استادش باشد.

حضرت آیت‌الله جوادی آملی؛ سیره پیامبران در قرآن ج ۷ ص ۲۳۳

# سبک زندگی

قسمت اول - اصول و مبانی

نویسنده: جانااز

مقدمه

خودشناسی از دیدگاه اسلام و نقش آن در سامان دهی سبک زندگی

آثار شناختی و انگیزشی خودشناسی

۱. معرفت نسبت به خداوند متعال

۲. اخلاص در عمل

مؤلفه‌های رفتاری خودشناسی

۱) عبادت و التزام عملی به شریعت

۲) تلاش برای کسب فضایل اخلاقی

۳) خود ارزشیابی

۴) خودمهارگری

# سبک زندگی

## قسمت اول - اصول و مبانی

### مقدمه

واژه سبک زندگی به منظور توصیف روش زندگی انسان استفاده می‌شود. در فرهنگ غربی این عبارت بیشتر در خصوص تطابق زندگی فردی با تیپ‌های شخصیتی یا گروهی خاص به کار می‌رود و اساس آن بر محدوده این دنیایی زندگی انسان است که این خود مبانی اندیشه‌ای خاصی را به دنبال دارد و این پیش فرض به عنوان اصل مبنایی پذیرفته شده که انسان باید آزادانه روش زندگی خود را انتخاب نماید و در این خصوص، دین و ایدئولوژی خاصی نمی‌تواند تعیین کننده حدود و مرزها باشد و از این‌رو مبنای «سبک زندگی» در فردگرایی و اصالت سود و لذت خلاصه می‌شود؛ یعنی هر شیوه‌ای که فرد آن را دوست‌تر داشته باشد یا بیشتر به مذاقش خوش بیاید سبک زندگی خوب و مناسبی خواهد بود!

به هر حال این معنا را نمی‌توان از نظر دور داشت که «سبک زندگی» در معنای غربی آن به دنبال تعریفی است که از انسان، کرامت انسانی، کمال انسانی، خدا، دنیا و آخرت و... ارائه می‌گردد. طبیعی است وقتی هدف خاصی به عنوان غایت حرکت و کمال انسان معرفی نگردد و کرامت انسان تنها در توجه به نیازهای زیستی او تعریف شود و حیات این دنیایی و مادی به عنوان محدوده ظرف وجودی انسان در نظر گرفته شود و عالم ملکوت، معاد، ملائکه و... تنها به عنوان مفاهیمی انتزاعی در نظر گرفته شوند، در نتیجه روش زندگی انسان نیز شکل خاص خود را خواهد داشت و متفاوت از آن چیزی است که در اندیشه دینی - به‌ویژه دین خاتم و کامل‌ترین دین الهی - به عنوان سبک و روش زندگی معرفی می‌گردد.

اما فرد مسلمان می‌تواند - و می‌باید - زندگی خودش را بر اساس اصول و آموزه‌های دینی شکل دهد و بر اساس نگاه و فلسفه دینی سبک زندگی خود را طراحی یا انتخاب نماید.



در مطالعه‌ی جنبه‌های مختلف زندگی می‌توان به سطوح مختلف و در عین حال مرتبط اشاره کرد، برخی از این سطوح نقش زیربنایی برای تشکیل روش خاصی از زندگی کردن را ایفا می‌کنند و برخی لایه‌های رویین‌تر را سامان‌دهی می‌کنند؛ بر اساس آن‌چه عناصر شکل دهنده به شخصیت انسانی به‌شمار می‌آید، می‌توان سازه‌ها و عناصر شناختی را از جمله زیربنایی‌ترین اجزاء ساختمان سبک زندگی اسلامی برشمرد؛ شناختی که می‌توان ابعاد اصلی آن‌را در چهار محور شناخت خود، پروردگار، دنیا و آینده (آینده این دنیا، جهان آخرت) مورد توجه قرار داد.

در محدوده این نوشتار به بررسی بُعد خودشناسی و خداشناسی از دیدگاه اسلام و آثار رفتاری آن در سامان‌دهی سبک زندگی اسلامی می‌پردازیم و امید آن داریم تا بتوانیم در قسمت‌های آتی، ابعاد دیگری از اصول و مبانی شناختی سبک زندگی را مورد بررسی و تبیین قرار دهیم.

### خودشناسی از دیدگاه اسلام و نقش آن در سامان‌دهی سبک زندگی

یکی از عوامل رشد و تکامل انسان، شناخت ابعاد وجودی و توانایی‌های خود است. از منظر قرآن کریم، هدف آفرینش انسان، عبادت خدای متعال و رسیدن به کمال مطلوب از طریق شناخت خداست و بهترین راه شناخت پروردگار، شناخت خویشتن است. پیامبرگرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ - هرکس خویشتن را شناسد به تحقیق پروردگار خود را شناخته است»<sup>۱</sup>

ازمنظر روانشناسی دلیل اهمیت خودشناسی آن است که اولاً برداشتی که هرکس از خودش دارد بر رفتار و عمل او تأثیرمی‌گذارد؛ ثانیاً خودشناسی بر احساس فرد ازخود نیز تأثیر می‌گذارد. کسانی که احساس خوبی درباره‌ی خودشان دارند در مقایسه با کسانی که نگرش منفی به خود دارند، از اعتمادبه‌نفس و رضایت بیشتری برخوردارند، افراد موفق‌تری هستند و کمتر احتمال دارد که سراغ رفتارهای ناهنجار و پرخطر بروند.<sup>۲</sup>

به جهت اهمیت و نقش محوری خودشناسی در شکل‌گیری رفتار و نوع زندگی انسان است که آموزه‌های اسلام توجه وافری را به این موضوع مبذول داشته و مخاطبان خود را به تحصیل آن سوق داده است.

۱. مصباح الشریعة، ص ۱۳

۲. مهارت خودآگاهی و همدلی، نوشته شهرام محمدخانی

حرکت به سمت کمال و تحقق خویشتن، در گرو خودشناسی حقیقی و توجه به اصالت‌های انسانی خواهد بود؛ طبیعی است انسانی با این نگرش، هدف اصلی در زندگی خود را حرکت به سمت کمال حقیقی که همان قرب الهی است قرار خواهد داد. خداوند خطاب به انسان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ - ای انسان تو با سعی و تلاش به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد.» (انشقاق/۶)

حضرت آیت‌الله جوادی آملی حفظه‌الله می‌فرمایند: «بسیاری از اندیشوران، انسان را در مقام تعریف به "حیوان ناطق" شناخته‌اند؛ اما تعریف انسان در فرهنگ قرآن بیانی متفاوت دارد: دیگران انسان را یا زنده‌ای شناخته‌اند که سخن می‌گوید یا موجود جاندار که کلیات را ادراک می‌کند؛ ولی قرآن انسان را "حی متأله" می‌شناسد و می‌شناساند نه حیوان ناطق. در نگاه وحی، انسان آن موجود زنده‌ای است که متألهانه به‌سر می‌برد و حیات و زندگی او در تألهش خلاصه می‌شود و تأله یعنی این‌که انسان در عقاید، اخلاق، فقه، حقوق و سایر شئون خود موحّدانه بیندیشد و موحّدانه عمل کند، پس شخص غیر متأله زنده نیست و از حقیقت حیات انسانی بهره ندارد.»<sup>۱</sup>

### آثار شناختی و انگیزشی خودشناسی

#### ۱. معرفت نسبت به خداوند متعال

یکی از مهمترین آثار خودشناسی از منظر اسلام، شناخت خداوند متعال است. «انسانی که از رهگذر خودشناسی به معرفت خداوند راه یافته است، تمامی اعضا و جوارح و توانایی‌های خود را از آن خدا و فانی و وابسته به او می‌یابد. چنین فردی نسبت به دیگران دارای تفاوتی اساسی در نگرش خود به هستی است و همه چیز را طفیلی و وابسته خداوند می‌داند.»<sup>۲</sup>

این که انسان بفهمد نیازمند به خداست برای او آثار رفتاری و انگیزشی متعددی را به دنبال خواهد داشت؛ چنین فردی اتصال خود را با حضرت حق دریافته است و از احساس نیاز به دیگران رهایی می‌یابد و در مراحل بعد برای آن که نیازمندی خود را برطرف سازد به ارتباط و انس بیشتر با خالق خود رو خواهد آورد.

۱. امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، موجود موعود؛ ص ۳۷

۲. خودشناسی برای خودسازی؛ نوشته حضرت آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی حفظه‌الله، ص ۲۶۹

پس در زندگی چنین فردی، ارتباط و انس با خدا جایگاه مهمی دارد؛ ساعاتی از شبانه روز خود را به این مهم اختصاص می‌دهد و این موضوع را جزو نیازهای اصلی و حیاتی خود برمی‌شمرد.

در بینش توحیدی، خدا سرچشمه‌ی همه‌ی کمال‌ها و زیبایی‌ها و منبع همه‌ی خوبی‌ها و منشأ هر کمالی است. برای این بهترین کمال با انس با خدا نصیب انسان می‌شود. هرچه انسان بیش‌تر با خدا مأنوس باشد و ارتباطش را با او بیش‌تر کند، از زندگی‌اش بیش‌تر احساس رضایت می‌کند؛ یعنی احساس می‌کند با نبود خدا میان تهی بوده و در ارتباط با خدا این خلأ پر شده و زندگی‌اش به‌واقع بامعنا تر خواهد شد. توجه به خدا موجب درک بیش‌تر ارزش‌های انسانی است.<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی رحمت‌الله‌علیه در مورد رابطه «خودشناسی» و «یاد خدا» می‌فرماید: «نفس هر آنی در حرکت و در طی مسافت است، و منتهای سیرش خدای سبحان است، چون نزد اوست حسن ثواب یعنی بهشت. بنابراین بر انسان لازم است که این راه را ادامه داده و همواره به یاد خدای خود باشد و لحظه‌ای فراموشش نکند، چون خدای سبحان غایت و هدف است، و انسان عاقل هدف را از یاد نمی‌برد، زیرا می‌داند که فراموش کردن هدف باعث از یاد بردن راه است...»<sup>۲</sup>

همین دریافت فطری او را از زشتی‌ها نهی و به خوبی‌ها امر می‌کند و انسان می‌فهمد که تبعیت از این ندای فطری و حجت درونی، برای کمال و تحقق ظرفیت‌های وجودی‌اش ضرورت دارد. در این مرحله اگر به فرمان فطرت الهی خود عمل نمود، تقوای اولیه برای او حاصل می‌گردد و در نتیجه در پذیرش حجت‌های ظاهر و پیام وحی، تردید نخواهد کرد.

## ۲. اخلاص در عمل

روایات متعددی «اخلاص در اعمال» را به دنبال «خودشناسی» و در نتیجه آن معرفی نموده‌اند. رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ ثُمَّ عَلَيْكَ مِنَ الْعِلْمِ بِمَا لَا يَصِحُّ الْعَمَلُ إِلَّا بِهِ وَ هُوَ الْإِخْلَاصُ» - هر که خود را شناسد، پروردگار خود را شناخته و آن گاه بر توست که معرفتی را کسب نمایی که عمل بدون آن صحت نمی‌یابد و آن، همان اخلاص در عمل است.»<sup>۳</sup>

۱. سلیمانی امیری، فصلنامه نقد و نظر، شماره ۳۱، خدا و معنای زندگی

۲. بحار الأنوار ج ۲ ص ۳۲

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۴۳

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز فرمود: «الْكَيْسُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ وَ أَخْلَصَ أَعْمَالَهُ — زیرک کسی است که خود را بشناسد و اعمال خود را خالصانه (به انگیزه کسب رضای خدا) انجام دهد.»<sup>۱</sup>

از این رو کسی که اعمال خود را خالصانه انجام می‌دهد به دنبال تایید و تشویق دیگران نیست و یا از تهدید و حتی عدم توجه دیگران دل‌زده و دل‌سرد نمی‌شود؛ او در زندگی یک هدف را پیش روی خود قرار داده و آن جلب رضای خدا و رسیدن به کمالات الهی است که در پرتو عمل به دستورات ذات اقدسش حاصل خواهد شد.

### مؤلفه‌های رفتاری خودشناسی

نوع برداشت فرد از خود و چگونگی خودشناسی او می‌تواند نقش مهمی در رفتارهای او داشته باشد.

شناخت فرد نسبت به خود یکی از عوامل مؤثر برای افزایش و ارتقاء عملکرد او و در نتیجه موفقیت و افزایش احترام به نفس است. از منظر اسلام «خودشناسی» دارای آثاری در رفتار فرد است که از آن جمله می‌توان به عبادت، تهذیب نفس، خودسنجی، تقوا، جهاد با نفس و خودمهارگری اشاره نمود:

### ۱) عبادت و التزام عملی به شریعت

«انسان سالک در اثر خودشناسی و تهذیب و تطهیر نفس به مقام عبودیت تآمّه الهی رسیده، در همه‌ی حالات و آنات، التزام عملی به شریعت داشته و ظاهر و باطن شریعت؛ یعنی طریقت را برای نیل به حقیقت - که همانا لقای ربّ و بهشت دیدار با جمال جمیل حق سبحان [است] - [وسیله] قرار می‌دهد.»<sup>۲</sup>

در روایتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَلِمَ أَنَّ نَفْسَهُ خَطَاةٌ إِلَى أَجَلِهِ فَبَادَرَ عَمَلَهُ وَ قَصَرَ أَمَلَهُ - خدا رحمت آورد بر کسی که بداند نفس‌هایش گام‌های او به سمت مرگ هستند و از این روی مبادرت به عمل (عبادت و طاعت) کند.»<sup>۳</sup>

«جوهره‌ی انسان در عبودیت و بندگی خداست... کسی که از عبادت خدا خودداری کند،

۱. غررالحکم ۱۱۸۲

۲. حضرت آیت‌الله علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمت‌الله‌علیه، رساله الولایه، قم: اشراق، ۱۳۸۳

۳. عیون الحکم و المواعظ (للشی)، ص ۲۶۱ ش ۴۷۷۰

در حقیقت راه کمال انسانی را بر خود مسدود کرده است... حتی یک نفر را نمی‌توان یافت که بدون بندگی خدا به کمالی از کمالات اختیاری انسان رسیده باشد.<sup>۱</sup>

## ۲) تلاش برای کسب فضایل اخلاقی

نقطه ارزشمند در خودشناسی از منظر اسلام، سوق فرد به سمت اعمال صالح و کسب ارزش‌های انسانی از راه رفتار است؛ از این رو سبک زندگی فردی که به خودشناسی حقیقی دست یافته این‌گونه است که در جهت کسب فضایل اخلاقی تلاش می‌کند و در زندگی او اخلاق نیک و رفتار شایسته جلوه‌گر می‌شود.

از امام رضا علیه‌السلام سؤال شد: «حد تواضع که چون بنده آن را بجا آورد متواضع است چیست؟» حضرت در پاسخ فرمود: «التَّوَّاضُّعُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيُنْزِلَهَا مِنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ لَا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُؤْتَى إِلَيْهِ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً دَرَأَهَا بِالْحَسَنَةِ كَاطْمٍ الْغَيْظِ عَافٍ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ - تواضع درجاتی دارد که از جمله آن‌ها این است که انسان قدر و منزلت خود را بشناسد و به واسطه قلب سلیم، خویشتن را در جایگاه واقعی خود قرار دهد؛ دوست نداشته باشد که برای کسی اتفاقی بیفتد مگر آن‌که آن‌را برای خود بپسندد؛ اگر از کسی بدی دید، آن‌را با احسان و خوبی پاسخ دهد؛ خشم خود را فرو نشاند و از مردم درگذرد و (بداند که) خداوند احسان کنندگان را دوست می‌دارد.»<sup>۲</sup>

حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در مورد ارتباط خودشناسی با کسب فضایل اخلاقی و درمان رذایل اخلاقی می‌فرماید: «چون خود را شناخت و ذلّ احتیاج خود را دریافت، باب کبر و بزرگی را بر خود فرو بندد و از سرکشی و گناه فرار نماید، و بر خود در فروتنی و ندامت و خجلت را مفتوح کند و جدّ و جهد در فرمانبرداری حق و دوری از نافرمانی کند تا با نیکویی و خوبی به حق رجوع کند و با پاکیزگی و صفای نفس متقرب به مقام قدس شود.»<sup>۳</sup>

## ۳) خود ارزشیابی

یکی از آثار خودشناسی، نظارت بر رفتارهاست به این معنا که افراد بر رفتار خود نظارت داشته و آگاهند که در حال انجام چه کاری هستند و می‌دانند که کارهایشان تا چه اندازه با ملاک‌ها و معیارهایشان مطابقت دارد.

۱. حضرت آیت‌الله مصباح یزدی حفظه‌الله، به سوی او، ص ۶۴

۳. آداب الصلاة، متن، ص ۸۴

۲. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۱۲۴

از نظر اسلام، محاسبه و خودسنجی در راستای انجام تکالیف الهی و تحقق کمال انسانی است. دین، نظارت افراد بر رفتارهایشان را در جهت رسیدن به کمال حقیقی که قرب به خداست، تقویت می‌کند؛ بنابراین از یک سو زندگی دیندارانه، آگاهی و نظارت بر رفتار را تقویت می‌کند و از سوی دیگر، یکی از ابعاد سبک زندگی از دیدگاه اسلام نظارت بر رفتار و محاسبه اعمال است.

از نگاه اسلام محاسبه و ارزشیابی رفتار، عواطف و احساسات درونی با توجه به نگرش به ناظر درونی و بیرونی (خدا و حجت الهی) صورت می‌پذیرد و اعمال فرد را در راستای مطابقت یا عدم مطابقت آن با دستورات الهی می‌سنجد. از این‌رو ارزشیابی کامل‌تر و واقع‌نماتری را به‌منظور رسیدن به کمال نهایی و کسب رضای الهی، در اختیار فرد قرار می‌دهد.

امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا كَانَ لَكَ وَاعِظْ مِنْ نَفْسِكَ وَ مَا كَانَتْ الْمُحَاسَبَةُ لَهَا مِنْ هَمٍّ وَ مَا كَانَ الْخَوْفُ لَكَ شِعَارًا وَ الْحُزْنُ لَكَ دِثَارًا إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ مَبْعُوثٌ وَ مَوْقُوفٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَعِدَّ جَوَابًا - پسر آدم! تو پیوسته در خوبی به‌سربری تا آن‌گاه که اندرز دهنده‌ی خویشتن بوده، و در فکر حسابرسی اعمال خودت باشی، و تا آن‌گاه که ترس از خدا به‌منزله لباس زیر و اندوه در امور اخروی به‌منزله لباس روی تو باشد (پیوسته در باطن خود از خدا در هراس و در ظاهر خود اندوهگین باشی). همانا تو خواهی مرد و سپس برانگیخته خواهی شد، و در حضور پروردگار با عزت و جلال بازداشت می‌شوی [پس پاسخی آماده کن].»<sup>۱</sup>

#### ۴) خودمهارگری

خودمهارگری به توانایی تغییر و تعدیل خود به منظور ایجاد توافق بهینه خود با جهان اشاره دارد. نکته اصلی در مفهوم خودمهارگری، توانایی تغییر یا کنار گذاشتن پاسخ‌های درونی شخص است، به‌طوری که شخص بتواند تمایلات رفتاری نامطلوب را کنار گذاشته و از انجام اعمال متناسب با آن تمایلات اجتناب کند. به‌طور کلی، در هم شکستن عادات، مقاومت در برابر وسوسه‌ها و حفظ انضباط شخصی، منعکس کننده توانایی مهار خود است.<sup>۲</sup>

۱. الأُمَالِي (للمفید)؛ النص ؛ ص ۱۱۰

۲. Tangney, baumeister, Boone A. L. High self control Journal of personality: ۲۰۰۴. ۲

کسی که خود را شناخته و به ارزش وجودی خود پی برده است، بیش از دیگران نگران عاقبت و مراقب رفتار خویش خواهد بود، تا حتی اندک لغزشی نیز از او سر نزنند و همواره در تکاپوی عمل به وظیفه و استفاده از ظرفیت وجودی خویش برخواهد آمد.

خودشناسی سبب افزایش حزم و مراقبت فرد از خود و منافع فردی خویش می‌شود. انسان هرچه خودآگاه‌تر شد، قادر به اعمال اراده و تسلط و آگاهی بیشتر بر رفتار خود و در نتیجه کنترل بیشتر و موفق‌تر آن خواهد بود و رفتارش به‌نجارتر خواهد شد.

طبق فرمایش حضرت علی علیه‌السلام: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ جَاهَدَهَا - کسی که خود را بشناسد، با هوای نفس خود مبارزه می‌کند»<sup>۱</sup>

مجاهده با نفس اماره که در روایات با عنوان «جهاد اکبر» آمده، امری اجتناب‌ناپذیر در مسیر رشد و تعالی انسان است. حضرت علی علیه‌السلام آن را بالاترین نوع جهاد خوانده و اصلاح و کمال نفس را از طریق آن میسر دانسته است.

«فِي مُجَاهَدَةِ النَّفْسِ كَمَالُ الصَّلَاحِ - در جنگ کردن با نفس است کمال صلاح، (یعنی شایستگی احوال و نیکو بودن آن‌ها)»<sup>۲</sup>

از این رو در سبک زندگی اسلامی، فرد احساس افسار گسیختگی نمی‌کند و رفتار خود را در مهار عقل و شرع هدایت می‌کند؛ بی‌هدف دنبال لذت و امیال صرفاً مادی و زیستی نیست و با کنترل خویشتن لذت‌های معنوی بالاتری را برای خود رقم خواهد زد. همین امر تا حد زیادی می‌تواند نوع مصرف‌گرایی و دنبال امور زاید بودن را در زندگی انسان‌ها تعدیل نماید و در رفتار اقتصادی آنان نیز اثرگذار باشد.

۱. غررالحکم و درر الکلم؛ ۲۱۲

۲. شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۳۹۴

# اشتراکات من

۹

## یگا سوسکا

عاصی گرفتار

### پرده اول: کثیف‌ترین حشره عالم

سوسک از کثیف‌ترین حشرات عالم است. از دیرباز انسان‌ها از سوسک به دلیل ظاهر مشمئز کننده آن متنفر بوده‌اند و به جهت کثیفی و همین ظاهر وحشتناک!! از آن می‌ترسیده‌اند.

سوسک حشره‌ای است کثیف با عادات نامطلوب و همه‌چیزخوار. این حشره حتی گاهی اوقات (با عرض معذرت) از مدفوع، خلط سینه، و هر چیز کثیف دیگری تغذیه می‌کند و این چیز هرچه کثیف‌تر باشد! از نظر سوسک لذیذتر است!!! (باز هم با عرض معذرت)

محل زندگی سوسک نیز کثیف‌ترین جاهاست. سوسک در مکان‌های تمیز و پاکیزه نمی‌تواند زندگی کند. حتی بعضی از انواع سوسک لانه خود و محل زندگی خود را از مدفوع حیوانات می‌سازند. سوسک ناقل بسیاری از بیماری‌هاست و طبق بررسی‌های انجام شده تعداد زیادی از باکتری‌ها، ویروس‌ها و انگل‌های تک یاخته را با پاها و قطعات دهانی و فضولات خود منتقل می‌کند.

از سوسک بوی نامطبوع و تهوع‌آوری خارج می‌شود که مربوط به مایع روغنی شکلی است که از خود خارج می‌نماید و ظروف و مواد غذایی را آلوده می‌کند. این‌ها بخش کوچکی از آلودگی و کثیفی سوسک بود.



### پرده دوم: سرگین شفا بخش سگ!!

مولوی در مثنوی داستان دباغی<sup>۱</sup> را نقل کرده است که وقتی به بازار عطاران رسید تحمل بوی خوش را نداشت و بی‌هوش روی زمین افتاد.

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| آن یکی افتاد بی‌هوش و خمید  | چون که بر بازار عطاران رسید  |
| بوی عطرش زد ز عطاران راد    | تا بگردیدش سر و بر جا فتاد   |
| هم چو مردار افتاد آن بی‌خبر | نیم‌روز اندر میان ره‌گذر     |
| جمع آمد خلق بر وی آن زمان   | جملگان لاجول‌گو درمان کنان   |
| آن یکی کف بر دل او می‌براند | وز گلاب آن دیگری بر وی فشاند |
| او نمی‌دانست کاندن مرتعه    | از گلاب آمد ورا آن واقعه     |

مردم هرچه کردند و هر دارویی به‌کار بردند نتوانستند مرد دباغ را به هوش بیاورند تا این‌که خبر به برادرش رسید.

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| پس خبر بردند خویشان را شتاب  | که فلان افتاده است آن‌جا خراب |
| کس نمی‌داند که چون مصروع گشت | یا چه شد کور افتاد از بام طشت |
| یک برادر داشت آن دباغ زفت    | گریز و دانا بیامد زود تفت     |

برادر بالای سر دباغ آمد و به‌طوری که مردم متوجه نشوند چیزی را زیر بینی او گرفت که بر اثر آن دباغ به هوش آمد.

|                              |                                           |
|------------------------------|-------------------------------------------|
| خلق را می‌راند از وی آن جوان | تا علاجش را نبینند آن کسان                |
| سر به گوشش برد همچون رازگو   | پس نهاد آن چیز بر بینی او                 |
| کو به کف سرگین سگ ساییده بود | داروی مغز پلید آن دیده بود                |
| ساعتی شد مرد جنبیدن گرفت     | خلق گفتند این فسونی بُد شگفت <sup>۲</sup> |

۱. دباغ، کسی است که پوست گاو و گوسفند و... را با مواد شیمیایی مخصوص و وسایلی خاص و با مهارت و مرارت بسیار در مراحل دشوار آماده و برای تهیه کیف و کفش و لباس مهیا کند. دباغ‌خانه هم جایی است که دباغ تمام مراحل فرآوری پوست را در آنجا انجام می‌دهد. حال اگر امکانات کم و صنعت ساده و دستی روزگار گذشته را نزد خود مجسم سازید و از میزان آلودگی پس مانده و... این حرفه باخیر باشید، می‌توانید مقدار آلودگی دباغ‌خانه‌های آن روزگار را همراه با بوی بد و زنده‌اش تصور کنید. از این جهت از گذشته‌های دور دباغی جزو معدود مشاغلی بود که دور از محل سکونت انجام می‌پذیرفت.

۲. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بخش یازدهم (قصه‌ی آن دباغ کی در بازار عطاران از بوی عطر و مشک بی‌هوش و رنجور شد)

### پرده سوم: وقتی لوامه را رها کردم

از وقتی بد و خوب را از هم تشخیص دادم با «لوامه»<sup>۱</sup> آشنا شدم و همیشه همراهم بود و چه قدر همراه خوبی بود. هر وقت که می خواستم خودم را آلوده کنم یا به محض این که آلوده می شدم، به من نهیب می زد که مراقب باش و خودت را پاک کن. اما من به حرف هایش گوش نمی دادم و کم کم فاصله من و لوامه زیاد شد و با این که همیشه همراهم بود به اندازه چند سال نوری از هم فاصله داشتیم.

طبعم عوض شد و نه تنها از آلودگی و کثافات ناراحت نمی شدم بلکه احساس می کردم که بدون آن ها زندگی بی معناست. اصلاً آن ها را کثیف نمی دیدم. تا این که یک شب از جایی خیلی پاک رد می شدم که صدای مناجات از آن به گوش می رسید، ولی برای من هیچ زیبایی نداشت و با این که آن جا واقعاً بوی بهشت می داد، من تحمل آن را نداشتم و می خواستم هرچه سریع تر از آن جا بیرون بروم.

لوامه دوباره به سراغم آمد و آن جا بود که فهمیدم:

من از بوی گندی که ملائکه را در عرش آزار می دهد، لذت می برم.<sup>۲</sup>

من چرک و خون و کثافات را به راحتی مصرف می کنم.<sup>۳</sup>

من به راحتی گوشت گندیده مردار و برادران خودم را می خورم و مشکلی ندارم.<sup>۴</sup>

من ناقل انواع میکروب هایی هستم که انسان ها را با لوامه دشمن می کند.<sup>۵</sup>

۱. «وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» - و قسم به نفس بسیار ملامت کننده» - سوره قیامت آیه ۲

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مؤمن هرگاه بدون عذر دروغ بگوید هفتاد هزار فرشته او را لعنت می کنند و از درونش بویی خارج می گردد که تا عرش می رسد و حاملان عرش او را لعنت می نمایند، خداوند برای آن گناه هفتاد زنا برای او می نویسد که پست ترین آن ها زنا با مادرش می باشد.» مستدرک الوسائل ج ۹ ص ۸۶

۳. بر اساس آیات و روایات هر گناه باطن کثیفی دارد و گنهکار در قیامت آن را درک می کند.

۴. «وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَلْيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» - و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید.» (حجرات ۱۲/)

۵. انسان گنه کار باعث آلودگی دیگران می گردد. به همین دلیل در سوره ناس برای پناه بردن به خدا از شر آن چه انسان را آلوده می کند می فرماید بگو: «من الجنة و الناس»

در اطراف من با کثافت‌هایی که خودم جمع کرده‌ام، پرده‌های ضخیمی کشیده شده است که دیگر نمی‌توانم زیبایی‌ها و حقایق عالم را ببینم و از روشنایی محروم مانده‌ام، ولی تاکنون فکر می‌کردم در قلب روشنایی‌ام.<sup>۱</sup>

و خلاصه تمام زندگی من در لذت‌طلبی و پر کردن شکم می‌گذرد.

### پرده چهارم: فکر خوردن مدفوع

یک نفر از حضرت آیت‌الله حجت پرسید: چگونه می‌شود که معصومین نه تنها گناه نمی‌کردند، بلکه به گناه فکر هم نمی‌کردند.

ایشان در جواب فرمود:

«آیا شما تا الان که دستشویی رفته‌اید گاهی هم فکر خوردن آن کثافات را کرده‌اید.»  
آن شخص جواب داد: «خیر»

ایشان هم فرمود: «گناه هم نسبت به معصومین همین‌گونه است، یعنی آن‌ها آن قدر به خبائث و پستی گناه یقین دارند که تو به پستی کثافات یقین داری»<sup>۲</sup>

۱. «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ - خدا بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده و بر چشم‌هایشان پرده‌ای افکنده شده و عذاب بزرگی در انتظار آن‌هاست.» (بقره ۷/)

۲. آثار گناهان ص ۴۵ - حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محسن قرائتی هم در این خصوص گفته است: «[بعضی می‌گویند] مگر می‌شود فکر گناه هم نکند؟ خود شما هم همین‌طور هستی. من الآن چند تا گناه می‌شمارم که شما تا به الآن در عمرت انجام نداده‌ای، فکرش را هم نکردی. یکی از این گناه‌ها این است که آدم آب‌های لجن در خیابان را بخورد. یا آب حوض بیمارستان را بخورد. در عمرمان این کار را نکردیم، فکرش را هم نکردیم. روی منار برویم و خودمان را پایین پرت کنیم. این گناه را نکردید و فکرش را هم نکردید. لخت مادرزاد در خیابان بروم. این گناه را نکردیم، فکرش را هم نکردیم. چه‌طور شما بعضی از گناه‌ها را فکرش را هم نمی‌کنید؟ چون می‌دانید که چه قدر زشت است. از منار تا نگاه می‌کنیم، اوه... می‌ترسم. یعنی چون فاصله‌ی منار تا زمین را می‌بینی فکرش را هم نمی‌کنی. آب حوض! آب حوض بیمارستان امکان ندارد. از تشنگی هم بمیرم نمی‌خورم. چون میکروبش را می‌دانی. هر جا ما بدانیم چه قدر بد است سمت آن نمی‌رویم. منتهی غیبت و دروغ و فحش و این‌ها را می‌گوییم طوری نیست. چون هنوز عیبش را نمی‌دانیم. شما و بنده هم در یک سری از گناهان معصوم هستیم. آن گناهی که به یقین برسیم چه قدر بد است، معصوم هستیم.

نرم‌افزار آثار حجت‌الاسلام قرائتی، برنامه درس‌هایی از قرآن سال ۸۸ نقش امامان در زندگی ص ۲

### پرده پنجم: ارزش شکم پرست

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده‌اند:

«مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ مَا يَدْخُلُ بَطْنُهُ كَانَتْ قِيَمَتُهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ - هر که همتش فقط مصروف آن باشد که چیزی در شکمش داخل کند قدر و قیمتش به اندازه چیزی است که از شکمش خارج می‌گردد.»<sup>۱</sup>

### پرده ششم: یک سؤال؟!

به نظر شما یک سوسک چه قدر می‌ارزد؟! آدمی چه قدر؟!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنَّا بِالْمَعْصِيَةِ - کسی که به شرف معنوی و کرامت نفس خود عقیده دارد با پلیدی گناه، خوارش نخواهد ساخت.»<sup>۲</sup>

### پرده هفتم: ریش سلمان یا دم سگ

روزی شخصی در مدائن به سلمان فارسی که حاکم آن جا بود گفت: «ای سلمان! ریش تو

با ارزش تر است یا موی دم سگ من.»

سلمان اندکی تأمل کرد و فرمود:

«اگر ریش من از پل صراط رد شد، ریش من، و گرنه موی دم سگ تو!»<sup>۳</sup>

### بی پرده: راه نجات

لوامه می‌گفت: تنها راه پاکی و عوض کردن طبعی که به کثیفی عادت کرده است و ترک

این زندگی سوسکی!!! آن است که سحر به حمام «توبه نصح» بروی.<sup>۴</sup>

۱. تصنیف غررالحکم و درر الکلم ۲۵۷۷

۲. همان ۴۶۱۰

۳. اندرزنامه

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد

کند.» سوره تحریم آیه ۸

# ردّ مظالم

عبدالله صدیق

تعریف

حکم فقهی رد مظالم

لزوم اذن حاکم شرع در ردّ مظالم

مظالم دوران کودکی

نحوه محاسبه مظالم عباد

رد مظالم از طرف میت

لُقطه و حکم آن

سفارش اسلام در باب لقطه

**چند استفتای جدید**

**آثار عدم رد مظالم از دیدگاه روایات**

الف) مظالم عباد، حقوقی که خدا درباره‌ی آنها فروگذار نخواهد نمود

ب - رد مظالم شرط قبولی توبه

ج - مظالم عباد مانع گذشتن از پل صراط

د - سنگین بودن تاوان ظلم

ح - پرداخت نکردن حقوق واجب، گریبان انسان را مانند مار خواهد گرفت

تذکری درباره مظالم غیر مالی عباد

# ردّ مظالم

## تعریف

یکی از واجبات مالی در اسلام رد مظالم است. مظالم جمع کلمه "مظلمه" و در اصطلاح به اموال و بدهی‌هایی گفته می‌شود که انسان از روی ظلم و بی‌عدالتی از بندگان خدا گرفته و نپرداخته است و ردّ مظالم، برگرداندن اموال و حقوق غصبی به صاحبان آن است و در اصطلاح فقه عبارت است از مالی که بابت دین یا دیون بر ذمه کسی آمده و باید پرداخت شود. آیت‌الله شیخ اسدالله تستری درباره‌ی رد مظالم و چیستی آن چنین فرموده است: «مظالم در لغت جمع مظلمه است و آن مالی است که به ناحق و از روی ظلم گرفته شده است. پس رد مظالم عبارت است از برگرداندن این مال (به صاحب آن)؛ و گاهی به سائر اموال و حقوقی که برای مردم است و ابتدائاً از روی ظلم گرفته نشده و بر ذمه انسان است، نیز اطلاق می‌گردد.»<sup>۱</sup>

بنابراین رد مظالم هم شامل اموالی است که از ابتدا از روی ظلم و ستم و غصب و دزدی و مانند آن از مردم گرفته شده، و هم اموالی که در ابتدا از روی ظلم اخذ نشده (مانند مالی که قرض گرفته یا مالی که پیدا نموده) اما در ادامه از روی ظلم و طمع بازگردانده نمی‌شود. علاوه بر عنوان ردّ مظالم، عنوان دیگری در فقه وجود دارد که با رد مظالم نزدیک بوده و در بعضی موارد با هم یکی می‌شوند و آن عنوان "مال مجهول‌المالک" است. آیت‌الله شیخ محمد جواد مغنیه در این باره چنین فرموده‌اند: «مال مجهول‌المالک مالی است که مالک آن شناخته شده نیست که اخذ و برداشتن این مال جایز نیست. اما گاهی از روی غفلت و خطا در اموال انسان داخل می‌شود. به عنوان مثال در یک هتل اثاثیه شما با اثاثیه شخص دیگر که او را نمی‌شناسید مخلوط و اشتباه می‌شود. و از مصادیق دیگر مال مجهول‌المالک آن است

که شخصی نزد شما مالی را به امانت گذارده و سپس غائب می‌گردد به گونه‌ای که شما نام او را از یاد برده و راهی که به او دسترسی یابید ندارید... و حکم مال مجهول‌المالکی که در دست توست آن است که بعد از مایوس شدن از یافتن صاحب آن، از طرف او آن را صدقه دهی. در روایت دارد که از حضرت صادق علیه‌السلام درباره‌ی کسی که متاع دیگری نزد اوست و او صاحبش را نمی‌شناسد سؤال نمودند. حضرت فرمود: إِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَبِعِهِ وَ تَصَدَّقْ بِهِ<sup>۱</sup>؛ اگر این‌گونه است آن متاع را بفروش و پول آن را صدقه بده.<sup>۲</sup>

باید توجه داشت مواردی که مالی از روی ستم نگاه داشته شده و مالک آن نیز معلوم و مشخص است، این مال فقط از مصادیق رد مظالم است. اما اگر مالی از روی ستم نگاه داشته شده و مالک آن نیز مشخص نباشد، در این‌جا هم عنوان مظالم و هم مال مجهول‌المالک بر آن صدق می‌کند. و اگر مالی بدون ستم و ظلم نزد شخصی است و مالک آن مشخص نیست، فقط عنوان مجهول‌المالک بر آن صادق است.

البته در کتب فقهی این موضوع تحت عنوان مال مخلوط به حرام هم آمده است.

### حکم فقهی رد مظالم

حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه می‌فرمایند:

«مال حلال مخلوط به حرام: البته در صورتی که صاحب آن مال حتی در عددی محصور معلوم نباشد (چون اگر بداند که مثلاً متعلق به یکی از چند نفر معین است باید برود و صاحبش را پیدا نموده مال او را به او بپردازد) و نیز در صورتی است که مقدار آن مال نیز معلوم نباشد، که در این صورت پنج یک همه‌ی آن مال مخلوط را به ولی خمس [حاکم شرع] می‌دهد<sup>۳</sup>

اما اگر مقدار مال (حرام) را بداند، پس اگر صاحب مال را هم می‌شناسد باید مال را به صاحبش بدهد و جای خمس دادن نیست. بلکه اگر او را در ضمن عدد محصور بداند احتیاط (واجب) آن است که از آنان خلاصی پیدا کند (و به نحوی رضایت‌شان را تحصیل نماید) پس اگر ممکن نباشد اقوی آن است که (برای تعیین کردن مالک) به قرعه رجوع شود و اگر صاحب آن را نشناسد یا در ضمن عدّه غیر محصور باشد، احتیاطاً با اذن حاکم،

۱. إِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَبِعِهِ وَ تَصَدَّقْ بِشَمْنِهِ - وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۵۱ - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۹۵

۲. فقه الإمام الصادق علیه‌السلام، ج ۴، ص ۳۰۶

۳. تحریر الوسیله امام خمینی رحمت‌الله‌علیه (ترجمه سیّد محمد باقر موسوی همدانی) ج ۲ کتاب خمس

به هر کسی بخواهد صدقه می‌دهد، مادامی که گمان به خصوص شخصی (که او مالک آن باشد) نداشته باشد و گرنه نباید احتیاط را ترک کند که آن را به همان شخص مخصوص صدقه بدهد به شرط آن که مورد صدقه (و مستحق) باشد. البته گمان به شخص خاص (مالک) در میان عدّه محصوری فایده ندارد (و باعث نمی‌شود که مالک معین شود و چنان که گذشت باید رضایت همه‌ی آن‌ها را به دست آورد یا به قرعه رجوع نماید). و اگر مالک را بشناسد ولی مقدار آن را نداند باید از راه صلح با او تخلص پیدا کند.<sup>۱</sup>

گاهی ممکن است حق کسی بر گردن ما باشد ولی در عین مال ما نباشد و به دلایلی تلف یا مصرف شده است. این‌ها دینی است که بر ذمه ماست. به عنوان مثال آن چه در ماشین‌های عمومی و مسافربری جا می‌ماند یا در مغازه‌ها، از مشتری جا می‌ماند، یا در مسافرخانه و امثال آن جا می‌ماند و پولی که اشتباهاً و اضافی به انسان داده می‌شود و بعداً متوجه می‌شود، یا بدهی و خسارتی که شخص به دیگری وارد کرده و مهریه و نفقه‌ی زن و اجرت کارگر و ضرر مالی یا بدنی که موجب دیه شده و جبران نکرده و آن چه از این قبیل امور است، همه دین است.<sup>۲</sup> حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه درباره این موضع فرموده‌اند:

«اگر حقّ کس دیگری در ذمه او باشد نه در عین مال او، جایی برای خمس نیست؛ بلکه در این صورت اگر مقدار آن را بداند ولی صاحب آن را حتی در ضمن عدد محصورى نشناسد، آن مقدار را با اذن حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه می‌دهد یا به حاکم تحویل می‌دهد. و اگر بداند که صاحب آن در ضمن عدد محصورى است اقوی آن است که به قرعه رجوع نماید. و اگر مقدار آن را نداند و بین کم و زیاد مردّد باشد، کم را در نظر گرفته به مالک آن - در صورتی که شخصاً معلوم باشد - می‌پردازد. و اگر مالک بین عدد محصورى مردّد باشد پس حکم آن بدان گونه است که گذشت. و اگر مالک آن مجهول یا در عدد غیر محصورى معلوم باشد، آن را صدقه می‌دهد چنان که گذشت؛ و احتیاط (مستحب) آن است که در این صورت، با حاکم شرع به مقدار حد وسط بین کم و زیاد مصالحه کند پس با آن معامله آن چیزی که مقدارش معلوم است می‌شود (که آن را از طرف صاحبش صدقه می‌دهد).»<sup>۳</sup>

۱. ترجمه تحریر الوسیله امام خمینی رحمت‌الله‌علیه (چاپ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی) ج ۱ ص ۴۱۰

۲. برای این مثال‌ها از جامع المسائل (استفتائات) حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمت‌الله‌علیه ج ۲، ص ۳۹۶ و ۳۹۷ استفاده شد.

۳. ترجمه تحریر الوسیله، پیشین ص ۴۱۱



حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی نیز در پاسخ به سؤالی فرموده‌اند:  
سؤال ۸۹۴: اگر مال حرامی با مال انسان مخلوط شود، آن مال چه حکمی دارد و چگونه حلال می‌شود و در صورت علم به حرمت یا عدم علم به آن وظیفه انسان چیست؟  
جواب: اگر یقین به وجود مال حرام در اموالش دارد، ولی مقدار دقیق آن را نمی‌داند و صاحب آن را هم نمی‌شناسد، راه حلال کردن آن‌ها این است که خمس آن را بپردازد، ولی اگر شک در مخلوط شدن مال حرام با اموال خود داشته باشد، چیزی بر عهده او نیست.<sup>۱</sup>

### لزوم اذن حاکم شرع در ردّ مظالم:

به اعتقاد اکثر فقها، اجازه حاکم شرع در پرداخت ردّ مظالم و مال مجهول‌المالک به‌عنوان صدقه، لازم و ضروری است. حضرت امام خمینی رحمت‌الله علیه در این باره چنین فرموده‌اند:  
«اگر مال حلال با مال حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.»<sup>۲</sup>

حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در این خصوص چنین فتوی داده‌اند:  
«سؤال ۱۰۲۰: آیا حقوق شرعی (خمس، ردّ مظالم، زکات) از شؤن حکومت است یا خیر؟ و کسی که خمس بر عهده اوست، آیا می‌تواند خودش سهم سادات و ردّ مظالم و زکات را به افراد مستحق بدهد؟

جواب: در زکات جایز است که خودش آن‌ها را به فقرا و متدین و عقیف بدهد، و در ردّ مظالم أحوط آن است که با اذن حاکم شرع باشد، ولی در خمس واجب است که همه‌ی آن را به دفتر ما و یا به یکی از وکلای مجاز ما تحویل دهد تا در موارد شرعی که برای آن مقرر شده، مصرف شود، و یا در پرداخت آن به مستحقین اجازه بگیرد.»<sup>۳</sup>

### مظالم دوران کودکی:

نکته مهم دیگر آن است که رد مظالم فقط مربوط به اموالی که انسان در بزرگسالی و سن بلوغ غصب یا ضایع نموده، نمی‌شود بلکه شامل ضایعاتی که فرد در سنین کودکی به اموال مردم وارد نموده نیز می‌گردد. به‌عنوان مثال کودکی ۶ ساله با سنگ شیشه خانه مردم را شکسته و فرار می‌کند یا وارد باغ مردم شده و میوه می‌خورد. در این جا برعهده‌ی والدین این کودک است که پول شیشه یا میوه را حساب نموده و پرداخت نمایند. اما اگر والدین از

۱. اجوبه‌الاستفتائات ص ۱۸۶ ۲. رساله عملیه، مساله ۱۸۱۴ ۳. اجوبه‌الاستفتائات، ص ۲۱۸

این مساله مطلع نشده و یا به هر دلیلی پرداخت ننمودند، بر عهده خود این کودک است که پس از رسیدن به سن بلوغ محاسبه نموده و در صورت داشتن نشانی صاحب آن به او پرداخت نماید و در صورت نداشتن نشانی و نشناختن مالک، از طرف او و با اذن مجتهد جامع الشرائط به فقیر صدقه دهد. در این خصوص از دفتر حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی چنین استفتاء شده است:

اگر کسی در کودکی پول کسی را برداشته، در بزرگسالی چه باید کند؟

در هر صورت اگر صاحب آن را می‌شناسید باید به صاحبش برگردانید و نیاز نیست ایشان مطلع شوند و اگر از پیدا کردن صاحب آن مأیوس هستید با اذن حاکم شرع از طرف صاحبش به فقیر صدقه بدهید.

#### نحوه محاسبه مظالم عباد:

همان گونه که در بخش‌های قبل آمد در محاسبه مظالم چند صورت متصور است:

- ۱- مقدار مال و صاحب آن معلوم است که باید عین آن یا عوضش به صاحبش داده شود.
- ۲- مقدار مال معلوم است ولی صاحبش معلوم نیست. این بخش دو حالت دارد:  
الف) صاحب مال اصلاً معلوم نیست. در این صورت همان مقدار را در صورت نوبدی از یافتن صاحب آن با اجازه مرجع تقلید، صدقه بدهد.

ب) مالک در بین افراد محدودی معین است. به عنوان مثال یکی از این ۱۰ نفر مالک است؛ در این جا طبق نظر حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه باید با قرعه انداختن مالک را معین و مال را به او پرداخت نماید. البته فقها راه‌های دیگری نیز برای خلاصی از این مشکل فرموده‌اند شامل: بار کردن حکم مجهول‌المالک بر آن (یعنی صدقه دادن)، راضی کردن تمام افرادی که احتمال مالک بودن آن‌ها می‌رود از هر راه ممکن، و توزیع یکسان مال بین آن‌ها.

۳- مقدار مال معلوم نیست ولی صاحبش معلوم است. باید حداقل مقداری که یقین دارد را به او بپردازد و احتیاط آن است که صاحب مال را به نحوی راضی کند.

- ۴- مقدار مال و صاحب آن مشخص نیست. که این موضوع هم دو بخش دارد:

الف) در مقدار مال مردد است. به عنوان مثال مردد بین صد هزار یا دویست هزار تومان است و مالک را نیز نمی‌شناسد. در این صورت باید مقداری را که یقین دارد، صدقه بدهد که در مثال ما صد هزار تومان یقینی و مازاد بر آن مشکوک است.

امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در این باره چنین فرموده‌اند: احتیاط در این جا که مال مردد

بین کم و زیاد است، آن است که با حاکم شرع به مقدار حدّ وسط بین کم و زیاد مصالحه کند. (مبلغ ۱۵۰ هزار تومان را در مثال فوق پرداخت نماید)<sup>۱</sup>

ب) مقدار را به هیچ وجه نمی داند یعنی اجمالاً می داند مظالمی از عباد بر گردن اوست اما هیچ گونه حدسی درباره ی میزان آن ندارد. در این صورت باید یک پنجم مالی را که حرام در آن قرار دارد، به نیت ادای وظیفه، تحت عنوان خمس پرداخت نماید.

حضرت امام خمینی رحمت الله علیه فرموده اند: «اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آن ها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.»<sup>۲</sup>

**تذکر مهم:** در محاسبه رد مظالم ملاک قیمت روز است. یعنی اگر انسان مالی را ۲۰ سال قبل ضایع نموده، در رد به مالک یا دادن صدقه باید قیمت امروز را در نظر بگیرد.

### رد مظالم از طرف میت:

همان طور که می دانیم انسان مجاز است درباره ی ثلث اموال خود برای بعد از مرگ، وصیت نماید و وصیت او درباره ی دو ثلث دیگر نافذ نیست، زیرا شرعاً تعلق به ورثه او دارد. به عنوان مثال اگر فردی وصیت کند که نصف اموالش را بعد از مرگش در روضه ی سیدالشهداء علیه السلام خرج نمایند، این وصیت نافذ نبوده و ورثه باید یک سوم اموال او را در این راه صرف نمایند. با حفظ این مقدمه، اگر ورثه می دانند میان اموال میت مال حرام وجود دارد، قبل از تقسیم ارث باید اموال را به صاحبان آن ها بازگردانند. اما اگر صاحب اموال را نمی شناسند و امکان شناسایی هم وجود ندارد باید با اجازه مرجع تقلید، به مقداری که یقین دارند مال دیگری است به فقرا صدقه بدهند و اگر مقدار را هم نمی دانند یک پنجم اموال را به با اجازه مرجع تقلید به نیت قصد ادای وظیفه اعم از خمس و صدقه به فقرا صدقه بدهند. حال اگر میت وصیت کرده باشد که فلان مبلغ بابت رد مظالم بدهند، لازم است آن مبلغ را با اجازه مرجع تقلید به فقرا صدقه بدهند، در این صورت حتی اگر مقدار مال مورد وصیت بیش از ثلث مال میت باشد باید به آن عمل شود زیرا تقسیم اموال میت بعد از پرداخت تمام دیون اوست.

۱. تحریر الوسیله، کتاب الخمس، مساله ۲۹

۲. رساله عملیه، مساله ۱۸۱۳

حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در این باره چنین فرموده‌اند: «حجّی که بر میت واجب است (و باید برای آن اجیر بگیرند) و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آن‌ها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آن‌ها وصیت نکرده باشد.»<sup>۱</sup>

### لُقْطَه و حکم آن:

یکی دیگر از عناوینی که در رابطه با اموال مردم در فقه ما مطرح است لقطه می‌باشد. لقطه در اصطلاح فقهی عبارت است از هر مال یا جنسی که مالکش آن را گم کرده و در اختیارش نیست. حال اگر کسی این مال یا جنس گم شده را پیدا کند و آن را بردارد، اگر قیمت آن کم‌تر از یک درهم (یعنی ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار)<sup>۲</sup> بوده و صاحب آن معلوم نباشد، [و نشانه‌ای برای پیدا کردنش موجود نیست] می‌تواند بردارد و تملک نماید و از آن استفاده کند. اما اگر قیمت مال گم شده، بیش از یک درهم باشد و نشانه هم داشته باشد، باید تا یک سال اعلام کند. کیفیت اعلام بدین صورت است که از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته، هر روز و پس از آن تا یک سال، هفته‌ای یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلام کند.

### سفارش اسلام در باب لقطه:

بهتر این است که هر گاه انسان گم شده‌ای را یافت آن را بر ندارد تا از این نظر، تکلیفی بر عهده‌اش نباشد، مگر این که بر نداشته‌اش آن موجب تلف شدن مال گردد. یکی از شاگردان امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: درباره «لقطه» از امام سؤال کردم، فرمودند: «لَا تَعْرِضْ لَهَا، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ تَرَكَوْهَا لَجَاءَ صَاحِبُهَا حَتَّى يَأْخُذَهَا - معترض گم شده نشو (آن را بر ندار)؛ چون اگر مردم آن را رها کنند، صاحبش می‌آید و آن را بر می‌دارد»<sup>۳</sup>

امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند: «لَا يَأْكُلُ الضَّالَّةَ إِلَّا الضَّالُّونَ - گم شده را جز گمراهان نمی‌خورند»<sup>۴</sup>

تذکر مهم: مسائل بسیار زیادی در باب رد مظالم، مال مجهول‌المالک و لقطه (مالی که انسان پیدا می‌کند) باقی است که از حوصله نوشتار ما خارج است. لذا شایسته است خواننده عزیز برای آشنایی با فروع بیشتر به رساله مرجع تقلید خود مراجعه نماید.

۱. رساله عملیه، مساله ۲۷۱۹

۲. بنا بر محاسبه ما در تاریخ ۱۸/۱۰/۹۱ حدود شش هزار و سیصد تومان می‌شود.

۳. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۶، ص ۳۹۰ ۴. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۴۰

### چند استفتای جدید

آنچه در پی می‌خوانید چند استفتا از حضرت امام خامنه‌ای است که از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معظم‌له برداشت شده است.<sup>۱</sup>

#### استفاده از چیزهای کم ارزش

س ۱: آیا تصرفات جزئی مثل رد شدن از روی مصالح ساختمانی کنار خیابان، یا بعضی چیزهای کم ارزش دیگران که به دست ما می‌رسد، اشکال دارد یا نه؟  
 س ۲: و استفاده از سبزی خوردن‌های عمومی بازار یا آبغوره و آبمیوه‌گیری که مقداری از مال شخص قبلی در آن به جا مانده است و با مال ما قاطی می‌شوند اشکال دارد یا نه؟  
 ج (و ۲) در هر دو فرض مرقوم استفاده اشکالی ندارد.

#### خوردن میوه‌های مجهول‌المالک

س: مصرف میوه‌ای که به صورت تکی یا دسته‌ای در جویبار و نهر روستا یافت می‌شود چه حکمی دارد؟ وظیفه چیست؟  
 ج) با اطمینان به اعراض صاحب آن، استفاده از آن مانع ندارد.

#### تصرف در اموال مورد اعراض

س: اگر وسیله‌ای پیدا کنیم که مشخص باشد آن را دور انداخته‌اند، اما آن وسیله برای ما کارایی دارد، آیا می‌توانیم آن را برداریم یا نه؟  
 ج) با احراز آن که از آن وسیله اعراض شده، تصرف در آن مانع ندارد.

#### فروش نقطه

س: من دو سال قبل ساعتی از اماکن تفریحی خارج از شهر پیدا کردم و تا الان آنرا نگه داشته‌ام آیا می‌شود آنرا به برادرم فروخته و مبلغ آنرا صدقه دهم؟  
 ج) وظیفه شما این است که در مکانی که آنرا یافته‌اید، از صاحبش تحقیق کنید و پس از مایوس شدن می‌توانید خود ساعت یا پول آنرا به فقیر بدهید.

۱. استفتائات جدید بخش خمس و اموال پیدا شده و... - به به نشانی

### عوض شدن کفش‌های مشابه

س: من پس از اتمام مجلسی، کفش خود را نیافتم و فقط کفشی را یافتم که نوتر و بسیار شبیه به کفش خودم بود. اکنون یک هفته از آن ماجرا می‌گذرد اما کسی جهت تعویض کفش مراجعه نکرده است. آیا با توجه به این‌که آن فرد اشتباه کرده است و هنوز مراجعه نکرده است آیا جایز است من در آن تصرف کنم؟ در صورت منفی بودن جواب بفرمایید من باید با این کفش و کفش مفقود شده‌ام چه کنم؟

ج) جایز نیست و حکم مجهول‌المالک را دارد که با یأس از پیدا شدن صاحب آن بنابر احتیاط با اجازه حاکم شرع از طرف صاحبش به فقیر صدقه دهید مگر آن‌که بدانید صاحب آن رضایت داشته یا خود صاحب کفش باقی مانده، کفش را برده است و در صورت اخیر اگر قیمت کفش موجود از کفش شما بیشتر باشد مابه‌التفاوت را از طرف صاحب آن به فقیر صدقه دهید.

### تصرف در اموال تعاونی‌ها برای جهات خاص

س: در باب تعاونی‌های مسکن معروض می‌دارم تعاونی مسکنی که در حال اجرای چندین پروژه است آیا مجاز می‌باشد بدون رضایت بعضی از اعضا پول واریزی این افراد را به نفع اعضای پروژه‌ای دیگر با عناوین مختلف هزینه نماید. آیا یکی بودن شماره حساب بانکی برای تمام پروژه‌ها دلیل شرعی این عمل می‌تواند باشد؟

ج) تصرف در مال غیر بدون اذن جایز نیست و وحدت حساب بانکی مجوز تصرف در مال غیر نمی‌باشد.

### تصرف در مالی که صاحبش مصرف آن را معین کرده است

س: اگر مبلغی برای مصارف معینی در اختیار انسان قرار گیرد و انسان با تدابیری نحوه مصرف را بهینه و مدیریت نماید و بخشی از اضافه آن را برای سایر مواردی که پیش‌بینی نشده مانند قرض به افراد در نظر بگیرد مشروط به این‌که به محض نیاز عودت گردد چه حکمی دارد؟

ج) باید به همان مصرف تعیین شده برسد مگر صاحب پول اجازه دهد در راه دیگری صرف شود که در این صورت جایز است.

### تصرف در اموال میت بدون اجازه ورثه

س: آیا می‌شود بدهی کمی را که به شخص متوفی<sup>۱</sup> دارم، شخصاً برای ایشان در راه خیر خرج کنم؟

ج) در فرض سؤال باید به ورثه ایشان بپردازید.

## آثار عدم رد مظالم از دیدگاه روایات

**الف) مظالم عباد، حقوقی که خدا درباره‌ی آن‌ها فروگذار نخواهد نمود:**

امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند: «الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ ظُلْمُ يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَدَعُهُ اللَّهُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ فَالشِّرْكُ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدَعُهُ فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ - ظلم بر سه گونه است: اول ظلمی که خدا بیامرزد دوم ظلمی که خدا نیامرزد سوم ظلمی که خدا فرو نگذارد. اما ظلمی که خدا نیامرزد شرک به خداوند است، اما ظلمی که خدا می‌آمرزد ظلمی است که انسان میان خود و خدایش بر خود روا دارد، اما ظلمی که خدا آن را فرو نگذارد (پایمال کردن) حقوق مردم است.»<sup>۱</sup>

مطابق این روایت شریفه، خدای متعال از مظالم عباد نخواهد گذشت و از احقاق حقوق مظلوم فروگذار نخواهد نمود.

### ب - رد مظالم شرط قبولی توبه:

مردی از قبیله نخع خدمت امام باقر علیه‌السلام آمد و عرض کرد: «إِنِّي لَمْ أَزَلْ وَآلِيًّا مُنْذُ زَمَنِ الْحِجَاكِ إِلَى يَوْمِي هَذَا فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ قَالَ فَسَكَتَ ثُمَّ أَعَدَّتْ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَيَّ كُلَّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ - من همواره از زمان حجاج بن یوسف تاکنون سمت استانداری را بر عهده داشته‌ام، آیا راه توبه‌ای برای من وجود دارد؟! امام علیه‌السلام سکوت کرد، باز پیرمرد سخن خود را تکرار کرد، امام فرمود: نه توبهات قبول نمی‌شود تا به هر کسی که حقش پایمال شده حقش را بپردازی.»<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «مَنْ افْتَتَعَ مَالَ مُؤْمِنٍ غَضَبًا بَعِيرَ حَقِّهِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُعْرِضًا عَنْهُ مَا قَتَلَ لِأَعْمَالِهِ الَّتِي يَعْمَلُهَا مِنَ الْبِرِّ وَالْخَيْرِ لَا يُثْبِتُهَا فِي حَسَنَاتِهِ حَتَّى يُتُوبَ وَ يَرُدَّ الْمَالَ الَّذِي أَخَذَهُ إِلَى صَاحِبِهِ - هر که مال مؤمنی را از روی غصب تصرف کند، همواره خدا از او روی برمی‌گرداند و هر چه عمل نیک و خیر انجام دهد خداوند آن‌ها را نادیده گرفته و در پرونده‌ی حسناتش ثبت نمی‌کند تا مالی را که گرفته به صاحبش باز گرداند.»<sup>۳</sup>

از این دو روایت استفاده می‌شود که شرط قبولی توبه و توجه خدای متعال به انسان، بازگرداندن حقوق مردم و مظالم عباد است.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۳

۲. الکافی ج ۲، ص ۳۳۱

۱. الأُمالی (للصدوق)، النص، ص ۲۵۳

### ج - مظلالم عباد مانع گذشتن از پل صراط:

امام صادق علیه السلام در توضیح آیه «إِنَّ رَبَّكَ لَبَاْلِمْرَصَادِ - همانا پروردگارت در کمینگاه است» (فجر/۱۴) فرمودند: «قَنْطَرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ - مرصاد پلی است بر صراط که اگر کسی مرتکب ظلمی شده باشد، نمی تواند از آن عبور کند.»<sup>۱</sup>

### د - سنگین بودن تاوان ظلم:

جناب زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ از پدر بزرگوارشان امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده اند که حضرت فرمود: «مَا يَأْخُذُ الْمَظْلُومُ مِنْ دَيْنِ الظَّالِمِ أَكْثَرَ مِمَّا يَأْخُذُ الظَّالِمُ مِنْ دُنْيَا الْمَظْلُومِ - آنچه مظلوم از دین ظالم می گیرد، بیش از آن چیزی است که ظالم از دنیای مظلوم می گیرد.»<sup>۲</sup>

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْحَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ - روز اجرای عدالت (قیامت)؛ بر شخص ظالم، بسیار سخت تر است از روزی که او بر مظلوم ستم روا داشته است.»<sup>۳</sup>

ز - مظلالم مالی عباد، قطعه ای از آتش جهنم:

امام صادق علیه السلام فرموده اند: «مَنْ أَكَلَ مَالَ أَخِيهِ ظُلْمًا وَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ أَكَلَ حَذْوَةَ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - کسی که مال برادر مسلمانش را ستمکارانه بخورد و آن را به وی بازنگرداند، در روز قیامت آتش سرخ شده و گل انداخته جهنم را خواهد خورد.»<sup>۴</sup>

### ح - پرداخت نکردن حقوق واجب، گریبان انسان را مانند مار خواهد گرفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَمْنَعُ دِرْهَمًا فِي حَقِّهِ إِلَّا أَنْفَقَ اثْنَيْنِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَمَا مِنْ رَجُلٍ يَمْنَعُ حَقًّا فِي مَالِهِ إِلَّا طَوَّقَهُ اللَّهُ بِهِ حَيَّةً مِنْ نَارِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»<sup>۵</sup>

مرحوم مجلسی اول در شرح و ترجمه این روایت چنین فرموده اند: «حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند: که هر کس که یک درهم از زکات یا غیر آن از حقوق واجب را منع کند که در موقع خود صرف نکند البته منع لطف و توفیق از او بشود که دو درهم در

۱. اصول کافی، طبع دارالحديث، ج ۴، ص ۲۴

۲. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص ۲۷۲

۳. نهج البلاغة (للصبيحی صالح) ص ۵۳۴ شماره [۳۴۸] ۳۴۱

۴. اصول کافی، طبع اسلامیه، ج ۲، ص ۳۳۳

۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۱



غیر مصرف از مصارف محرمه صرف نماید یا به زور از او بگیرند و هر کس حقی از حقوق واجبه در مالش باشد مانند زکات و خمس و رد مظالم و ندهد حق سبحانه و تعالی آن حق را ماری کند آتشین و در گردنش اندازد در روز قیامت.<sup>۱</sup>

### تذکری درباره مظالم غیر مالی عباد:

در این بخش انسان موظف است تمام ضررهای آبرویی و غیر مالی مانند غیبت، تهمت، استهزاء، فحاشی کردن و... که به افراد دیگر وارد نموده است را تحت ضابطه و قواعد شرعی هر مورد جبران نماید. اگر اکنون که وقت باقی است به فکر جبران مظالمی که بر بندگان خدا روا داشته‌ایم نباشیم، به زودی آتش حسرت و اندوه دامن ما را خواهد گرفت و البته دیگر این پشیمانی سودی نخواهد داشت و حسابرس قیامت به‌طور کامل حقوق مالی و عرضی مردم را از ما اخذ خواهد نمود. و چون دست ما تهی است و چیزی برای جبران نداریم، مطابق احادیث شریفه از کارهای خوب و شایسته بدهکار برداشته و به حساب طلبکار می‌گذارند تا کارهای نیک او بسیار شود، بلکه حق او تصفیه شود. و اگر کارهای نیک بدهکار کفایت نکند یا نداشته باشد، از گناهان طلبکار برمی‌دارند و به حساب بدهکار می‌گذارند، تا به این صورت شاکی راضی شود. این‌جاست که بدهکار با دست خالی به دوزخ می‌رود.

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «إِنَّهُ لَيَأْتِي الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ قَدْ سَرَّتْهُ حَسَنَاتُهُ فَيَجِي الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ ظَلَمَنِي هَذَا فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيَجْعَلُ فِي حَسَنَاتِ الَّذِي سَأَلَهُ، فَمَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى مَا يَبْقَى لَهُ حَسَنَةٌ، فَإِذَا جَاءَ مَنْ يَسْأَلُهُ نَظَرَ إِلَى سَيِّئَاتِهِ فَجَعَلَتْ مَعَ سَيِّئَاتِ الرَّجُلِ، فَلَا يَزَالُ يَسْتَوْفِي مِنْهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ - در قیامت بنده‌ای که کار خوب بسیار دارد، در حالی که خوشحال است وارد محشر می‌شود. ناگهان شخصی از راه می‌رسد و می‌گوید: خداوند! این شخص [در دنیا] به من ظلم کرده است. پس از کارهای نیک او گرفته می‌شود و به آن مظلوم داده می‌شود تا جایی که کار خوب و حسنه‌ای برای بدهکار باقی نمی‌ماند، ولی هنوز طلبکار راضی نشده و حقش را طلب می‌کند، آن‌گاه از گناهان طلبکار برداشته به بدهکار می‌دهند تا جایی که آن شخص بدهکار (که به کارهای خوب خود دل خوش و بهشتی بود)، جهنمی می‌شود.»<sup>۲</sup>

۱. لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج ۵، ص ۴۵۵

۲. حکم النبی الأعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (ری شهری)، ج ۵، ص ۳۰ به نقل از نهاية البداية والنهاية: ج ۲ ص ۵۵ عن جابر

# عطار و هنرم سکن

تهیه و تدوین: طاهره طوسی

شهید دستغیب در کتاب معاد خود از عالم زاهد سید هاشم بحرانی نقل می کند

که:

در نجف اشرف شخص عطاری بود که همه روزه پس از نماز ظهر در دکانش مردم را موعظه می کرد و هیچ گاه دکانش خالی از جمعیت نبود. یک نفر از شاهزادگان هند که مقیم نجف اشرف شده بود برایش مسافرتی پیش آمد. پس جعبه ای که در آن گوهرهای نفیس و جواهرات پر بها بود نزد آن عطار امانت گذاشت و رفت.

پس از مراجعت آن امانت را مطالبه کرد.

عطار منکر گردید و هندی درکار خود بیچاره و حیران شد و پناهنده به قبر مطهر حضرت امیرالمومنین علیه السلام شد و گفت یا علی علیه السلام من برای اقامت نزد قبر شما ترک وطن و آسایش نموده و تمام دارائی های خود را نزد فلان عطار گذارده و حال منکر شده و جز آن مالی ندارم و شاهی هم برای اثبات آن ندارم و غیر از حضرت کسی نیست که به دادم من برسد.

شب در خواب آن حضرت به او فرمود هنگامی که دروازه‌ی شهر باز می‌شود بیرون برو و اولین کسی را که دیدی امانت خود را از او مطالبه کن او به تو می‌رساند.

وقتی بیدار شد از شهر خارج گردید و اولین کسی را که دید؛ پیرمردی عابد و زاهد بود که پشته هیزمی بر دوش داشت و می‌خواست آن را بفروشد و پولش را به مصرف خانواده برساند. پس حیا کرد که از او چیزی بخواهد و به حرم مطهر برگشت.

شب دیگر در خواب مانند گذشته به او گفتند و فردا همان شخص عابد را دید و چیزی نگفت.

شب سوم همان را که در شب‌های پیش گفته بودند به او گفتند و روز سوم آن مرد شریف را دید. حالات خود را برایش گفت و امانت را از او مطالبه کرد. آن بزرگوار مدتی فکر نمود و گفت: فردا بعد از ظهر در دکان عطار بیا تا امانت را به تو برسانم.

پس فردا هنگام اجتماع خلق در دکان عطار؛ آن مرد عابد به عطار گفت: امروز موعظه کردن را به من واگذار. عطار قبول کرد.

عابد گفت: ای مردم من فلان پسر فلانم و من از حق الناس سخت در هراسم و به توفیق الهی دوستی مال دنیا در دلم نیست و اهل قناعت و عزلت هستم و با این وصف پیش آمد ناگواری برایم واقع شده که می‌خواهم امروز شما را از آن با خبر کنم و شما را از سختی عذاب الهی و سوزش آتش جهنم بترسانم و بعضی گزارشات روز جزا را به شما برسانم.

بدانید که من محتاج به قرض گرفتن شدم پس از یک نفر یهودی ده قران گرفتم و شرط کردم که به مدت بیست روز به او پس دهم. یعنی روزی نیم قران به او برسانم. پس تا روز دهم نصف طلب را به او رساندم و بعد او را ندیدم. احوالش را پرسیدم گفتند به بغداد رفته است.

پس از چندی شبی در خواب دیدم گویا قیامت برپا شده است مرا و مردم را برای موقف حساب احضار کردند. و من به فضل الهی از آن موقف خلاص شده و جزء بهشتیان شدم و رو به بهشت حرکت کردم چون رسیدم به صراط صدای نعره‌ی جهنم را شنیدم. پس آن مرد طلبکار یهودی را دیدم که مانند شعله آتشی از جهنم بیرون آمد و راه را بر من بست و گفت: پنج قران طلبم را بده و بعد برو.

پس زاری کردم و گفتم: من در مقام جستجو از تو بودم و تو را ندیدم که طلبت را بدهم.

گفت: پس بگذار یک انگشت خودم را بر بدنت گذارم.  
پذیرفتم.

چنان انگشتش را بر سینه‌ام گذاشت که از سوزش آن جزع کرده و از خواب بیدار شدم. دیدم جای انگشتش بر سینه‌ام زخم شده و تا به حال هم مجروح است و هر چه مداوا کردم فایده نبخشید.

پس سینه خود را گشود و زخم را نشان مردم داد و چون مردم دیدند صداها به گریه و ناله بلند شد و عطار هم سخت از عذاب الهی در هراس شد و آن شخص هندی را به خانه برد و امانت خود را به او داد و معذرت خواست.

# راه‌های کنترل غضب

رضا اخوی

اشاره

نعمتی به نام غضب

واژه شناسی

معنای اصطلاحی خشم

تعریف خشم در اصطلاح روانشناسی

غضب در قرآن

غضب در روایات

الف: ماهیت خشم و غضب

ب: پیامدهای خشم

ج: دستاوردهای کنترل خشم

د: بایدها و نبایدهای روحی هنگام خشم

علل پیدایش غضب

۱- قضاوت‌های عجولانه

۲- کم ظرفیتی

۳- تکبر و خودبرتربینی

۴- حسد و کینه‌توزی

۵- حرص و دنیاپرستی

۶- حُبّ دنیا و حُبّ نفس

۷- جهل

دیگر عوامل

اقسام و مراتب خشم

(۱) تفریط

(۲) افراط

(۳) اعتدال

خشم مقدس

**راهکارهای کنترل خشم**

گام اول: مدیریت مؤمنانه

الف) افزایش ایمان و تقوا

ب) گفتن ذکر و پناه بردن به خدا

گام دوم: واکنش‌های رفتاری

الف) تغییر حالت دادن

ب) برخورد عاطفی

ج) خاموش کردن آتش خشم با آب

گام سوم: توجه به پیامدها

گام چهارم: توجه به آثار مثبت کنترل..

پنجم: سکوت

مناجات

# راه‌های کنترل غضب

## اشاره

بسیار شنیده و دیده‌ایم که گاهی فردی بر اثر از دست دادن کنترل عصبی خود به اقدامی جنون‌آمیز دست یازیده و سرنوشتی ناگوار برای خود، خانواده و دیگران رقم زده و حیرت و تأسف بر جای نهاده است.

به راستی چه عاملی باعث بروز چنین حالاتی در انسان شده و چگونه می‌توان آن‌را کنترل نمود و با بالا بردن آستانه تحمل خود، از پیامدهای آن مصون ماند. این‌ها پرسش‌هایی است که در این نوشتار بدان خواهیم پرداخت.

## نعمتی به نام غضب

بی‌گمان تمام داده‌های الهی برای انسان حکیمانه و دارای منافع فراوان است که فقدان آن مساوی با از دست دادن برخی نعمت‌ها خواهد بود. قوه‌ی غضبیه نیز از این قاعده مستثنا نیست و همانند قوه‌ی شهویه از نعمت‌های بزرگ خداوند حکیم بر انسان است که خاستگاه برخی اوصاف و اعمال پسندیده است.

حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در بیان حکمت این نعمت شریف می‌نویسند: «بدان که قوه غضبیه، یکی از نعم بزرگ الهی است که به واسطه آن، تعمیر دنیا و آخرت شود و با آن، حفظ بقای شخص و نوع و نظام عایله گردد و مداخلیت عظیم در تشکیل مدینه فاضله و نظام جامعه دارد. اگر این قوه شریفه در حیوان نبود، از ناملازمات طبیعت دفاع نمی‌کرد و دستخوش زوال و اضمحلال می‌گردید؛ و اگر در انسان نبود، علاوه بر این، از بسیاری از کمالات و ترقیات باز می‌ماند؛ بلکه حد تفریط و نقص، از حال اعتدال نیز از مدام

اخلاق و نقایص ملکات شمرده شود که بر آن، مفاسدی بسیار و معایبی بی‌شمار مترتب گردد؛ از قبیل ترس و ضعف و سستی و تنبلی و طمع و کم‌صبری و قلت ثبات در مواردی که لازم است و راحت‌طلبی و خمودی و زیربار رفتن و انضلام و رضای به رذائل و فضایح که پیش آید برای خود یا عایله‌اش، و بی‌غیرتی و کم‌همتی. اداره امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و تعزیرات و سایر سیاسات دینی و عقلیه نشود، جز در سایه قوه شریفه غضبیه. .. جهاد با اعدای دین و حفظ نظام عایله بشر و ذبّ از جان و مال و ناموس و سایر نوامیس الهیه، و جهاد با نفس که اعدا عدوّ انسان است صورت نگیرد، مگر به این قوه شریفه. حفظ تجاوزات و تعدیات و حدود و ثغور و دفع مودیات و مضرات از جامعه و شخص، در زیر پرچم این قوه انجام گیرد.<sup>۱</sup>

### واژه شناسی

**خشم:** «خشم» در لغت، به غضب، غیظ، قهر، سخط، برآشفتگی<sup>۲</sup> و خلاف خشنودی<sup>۳</sup>، به کار رفته است.

**غضب:** کلمه «غضب» در لغت به معنای خشم گرفتن، خشمگینی، خلاف خشنودی، سخت خشم، و زرد خشم به کار رفته است.<sup>۴</sup>

**عصبانیت:** از جمله کلماتی که به خشم اشاره دارد، «عصبانیت» است که جلوه خشم و غضب است و به حالت کسی اطلاق می‌شود که از نظر روحی ناراحت است و تعادل قوای ارادی و تسلط خود را بر اثر ناراحتی و خشم از دست داده است.<sup>۵</sup>

**غیظ:** از معانی مترداف خشم و غضب، «غیظ» است که در لغت به معنای خشم یا سخت‌ترین خشم یا تیزی آن است<sup>۶</sup> و در اصطلاح، حالت برافروختگی و هیجان فوق‌العاده روحی است که پس از رویارویی با ناملایمات به انسان دست می‌دهد.<sup>۷</sup>

**نکته:** غیظ و غضب هر دو معنایی نزدیک به هم دارند، ولی یک فرق جزئی با هم دارند و آن این است که «غیظ» به معنای هیجان طبع برای انتقام در اثر مشاهده پی‌درپی ناملایمات است. به همین جهت است که گفته می‌شود: «خدای متعال غضب می‌کند»، ولی گفته نمی‌شود: «خدای متعال غیظ می‌کند».<sup>۸</sup>

۱. شرح چهل حدیث ص ۱۳۴- ۱۳۵. ۲. لغت‌نامه دهخدا ۳. لسان العرب ۴. لغت‌نامه دهخدا، و فرهنگ معین ۵. همان ۶. فرهنگ جامع نوین، ماده «غلیظ» ۷. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۹۷ ۸. المیزان ج ۴، ص ۲۸

## معنای اصطلاحی خشم

حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در معنای اصطلاحی غضب چنین می‌فرماید:

«اما غضب، پس آن یک حرکت و حال نفسانیست که به واسطه‌ی آن جوشش و غلیان در خون قلب حادث شود برای انتقام. پس وقتی این حرکت سخت شود، آتش غضب را فروزان کند و پر شود شریان‌ها و دماغ از یک دود تاریک مضطربی که به واسطه‌ی آن عقل منحرف شود و از ادراک و رویه بازماند و موعظه و نصیحت در این حال، فایده به حال صاحب آن نکند، بلکه شعله‌ی آتش غضب را فروزان‌تر کند. حکما گفته‌اند: "مثل انسان در این حال، مثل غاری است که در او آتش فراوان افروخته شود، به‌طوری که از شعله و دود پر گردد، و در آن هوا و دود.. محتبس گردد، و نفیرها و صدای سخت از آن بیرون آید، و شعله‌های آتش در هم پیچد.. در این حال، علاج آن بسیار مشکل شود و خاموش نمودن آن ممکن نگردد، زیرا که هرچه در او افکنند از برای علاج، شعله‌های فروزان و برافروخته، آن‌را بخورد و بلع کند و .. بر ماده آن افزایش پیدا شود. از این جهت انسان در حال نائره آتش غضب، کور شود از رشد و هدایت و کر شود از موعظه و نصیحت، بلکه موعظه در این حال سبب ازدیاد غضب او شود.»<sup>۱</sup>

مرحوم ملا احمد نراقی درباره خشم (غضب) چنین می‌گوید: «خشم یک حالت نفسانی است که موجب حرکت روح حیوانی از داخل به خارج می‌شود تا بر طرف مقابل غالب شود و از او انتقام گیرد. در صورتی که این حالت شدید باشد، حرارت زیادی در بدن ایجاد می‌کند، رنگ انسان ملتهب و تیره، رگ‌ها پر خون و نور عقل بی‌فروغ می‌شود. غضب برای دفع ضرر است یا به سبب امری است که واقع شده و حرکت آن برای انتقام است. اگر غضب با هدف انتقام باشد، رنگ آدمی سرخ می‌شود و اگر انتقام ممکن نباشد و از آن مأیوس باشد، خون به باطن میل می‌کند و به آن جهت، رنگ آدمی زرد می‌شود و اگر غضب بر کسی باشد که نداند خواهد توانست انتقام از او بگیرد یا نه، رنگ آدمی گاهی سرخ و گاهی زرد می‌شود.»<sup>۲</sup>

آیت‌الله مصباح یزدی نیز می‌فرماید: «خشم حالتی نفسانی است که کما بیش در همه‌ی ما وجود دارد. معمولاً زمانی که انسان احساس می‌کند فردی قصد تجاوز و تعدی به او، یا به مال، و یا به حیثیت و آبرویش دارد، به‌طور طبیعی حالتی در او پیدا می‌شود که در نتیجه‌ی آن جریان خون در رگ‌هایش سرعت می‌گیرد، انرژی را متمرکز می‌کند و آماده می‌شود که اگر تجاوزی انجام گرفت، با آن مقابله کند یا از متجاوز انتقام گیرد. این حالتی طبیعی است که خداوند برای انسان قرار داده تا در مقابل تجاوز دیگران آماده دفاع و یا آماده قصاص شود.»<sup>۲</sup>

۱. شرح چهل حدیث، ص ۱۳۴ - شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۳۸-۲۳۹

۲. ر.ک. <http://mesbahyazdi.org> درس‌های اخلاق آیت‌الله مصباح، جلسه چهل و پنجم ۱۳۸۷ - ۱۳۸۸



### تعریف خشم در اصطلاح روانشناسی

از دیدگاه روانشناسی، خشم نوعی هیجان است و رفتار پرخاشگرانه یکی از راه‌های ابراز خشم به‌شمار می‌رود. با این تفاوت که خشم نوعی هیجان است، ولی پرخاشگری رفتاری است که گاهی بر اثر احساس خشم در افراد دیده می‌شود<sup>۱</sup> به عبارت دقیق‌تر سه صورت را در رابطه با پرخاشگری و خشم می‌توان تصور کرد:

۱- گاهی ممکن است فرد بدون این که پرخاشگری کند احساس خشم نماید، به‌عنوان مثال ممکن است کسی به‌خاطر مریض بودن یا مردود شدن در امتحان خشمگین باشد؛ ولی به کسی آسیبی وارد نکند.

۲- گاهی خشم منجر به پرخاشگری می‌شود. در چنین صورتی یعنی اگر پرخاشگری با خشم پیوند داده شود، پرخاشگری عاطفی نامیده می‌شود.<sup>۲</sup>

۳- گاهی ممکن است فرد بدون این که احساس خشم کند، برای رسیدن به هدف، رفتارهای پرخاشگرانه نشان دهد. به‌عنوان مثال ممکن است فردی برای بردن در رقابت ورزشی یا مبارزات سیاسی بدون این که احساس خشم کند، سعی در آسیب رساندن به دیگری داشته باشد.<sup>۳</sup>

عده‌ای نیز خشم را حالت هیجانی و ذهنی می‌دانند که با برانگیختگی فیزیولوژیک، تضادشناختی و افکار ستیزه‌جویانه همراه است.

البته در مورد «خشم»، تعاریف دیگری نیز از سوی فلاسفه و روان‌شناسان ارائه شده است که تقریباً تمام آن‌ها، عامل اصلی بروز خشم را تهدیدها، ناکامی‌ها و موانعی می‌دانند که بر سر راه افراد قرار می‌گیرد و هدف خشم را بیشتر دفاع، جنگ و تخریب بیان کرده‌اند.<sup>۴</sup>

۱. رباب حامدی، کنترل خشم، ص ۱۴

۲. رک: رابرت ای. فرانکن؛ انگیزش و هیجان، مترجمان: حسن شمس اسفندآباد، غلامرضا محمودی،

سوزان امامی‌پور، ص ۴۰۳

۳. همان ص ۳۶۲

۴. رک: نشریه مطالعات اسلام و روانشناسی، پاییز و زمستان ۱۳۸۸ - شماره ۵ (صص ۴۳ تا ۶۴، مقاله

مدیریت خشم بر اساس آموزه‌های اسلامی و روان‌شناسی نوین.

## غضب در قرآن

قرآن کریم پیرامون یکی از ویژگی‌های بارز مؤمنین چنین می‌فرماید: «وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ: مؤمنین زمانی که خشمگین می‌شوند (با فرو خوردن خشم خود) عفو می‌کنند.» (شوری/۳۷)

در برخی دیگر از آیات، خداوند متعال مؤمنان را به کنترل خشم سفارش کرده و از صبر و تحمل در برابر حکم و قضای خداوند به‌عنوان یکی از ویژگی‌های بارز آنان نام برده، می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْأَثَمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ - و (همان) کسانی که از گناهان بزرگ و از کارهای زشت دوری می‌کنند و هنگامی که (به مردم) خشم می‌گیرند، راه چشم پوشی و گذشت را بر می‌گزینند.» (شوری/۳۷)

در آیه‌ای دیگر، خداوند انسان را از شتابزدگی در تصمیم‌گیری و غضب نمودن عجولانه پرهیز داده، داستان پیامبری را نقل می‌نماید که زود خشم گرفتن؛ تنبیه و پشیمانی را برایش به همراه داشته است. «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ - و ذا النون [یونس] را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت)، در آن ظلمت‌ها (ی متراکم) صدا زد: (خداوندا) جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمکاران بودم.» (انبیا/۸۷)

درباره‌ی ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ - به یقین، ابراهیم مهربان و بردبار بود» (توبه/۱۱۴) و نیز می‌فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ - ابراهیم مردی بردبار و دل‌سوز و بازگشت کننده (به سوی خدا) بود» (هود/۷۵) که این دو شکل تعبیر بیانگر رابطه و نزدیکی این دو وصف با یکدیگر است. این آیات اشاره دارد که فرو بردن غضب و حلم و بردباری و دل‌سوزی حتی درباره‌ی مجرمانی مانند آذر عموی حضرت ابراهیم علیه‌السلام، از صفات برجسته‌ی انبیاء بزرگ الهی است که پیروان آنان نیز باید بدان متصف گردند.

البته آیات دیگری نیز در این موضوع آمده است که به جهت اختصار اشاره نشده است.<sup>۱</sup>

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: آل عمران/۱۳۴، اعراف/۱۵۰ و ۱۵۲ و ۱۵۴، الانفال/۱۶، نحل/۱۰۶، طه/۸۱ و ۸۶، شوری/۱۶، فتح/۶، مجادله/۱۴، ممتحنة/۱۳، نور/۹ و..

## غضب در روایات

گستره‌ی بحث از خشم و غضب در روایات بسیار گسترده است؛ تبیین ماهیت، پیامدها و راهکارها، اثرات منفی خشم و غضب بر روحيات، عقل و خرد و .. نمونه‌هایی از روایات هستند که به تعدادی از آن‌ها در چهار محور کلی - به صورت گذرا - اشاره می‌کنیم.

### الف: ماهیت خشم و غضب

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «الْغَضَبُ نَارٌ مُوقَدَةٌ مِنْ كَظَمَةِ أَطْفَالِهَا وَ مَنْ أَطْلَقَهُ كَانَ أَوَّلَ مُحْتَرِقٍ بِهَا - غضب آتشی مشتعل است، کسی که خشم خود را فرو نماند، آن آتش را خاموش کرده است و آن‌کس که غضب را به حال خودش آزاد گذارد، خود اولین کسی است که در شعله‌های آن خواهد سوخت.»<sup>۱</sup>

و نیز فرموده است: «إِيَّاكَ وَ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ - از غضب به دور باش؛ زیرا خشم از سبک مغزی‌های شیطان است.»<sup>۲</sup>

نیز فرمود: «أَحْذَرِ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ - از خشم برحذر باش؛ زیرا از لشکریان بزرگ شیطان است.»<sup>۳</sup>  
و فرمود: «الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدُمُ، فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ - غضب (تندخویی) نوعی دیوانگی است، زیرا صاحب آن پشیمان خواهد شد، و اگر پشیمان نشود دیوانگی‌اش مسلم است.»<sup>۴</sup>

و امام باقر علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ حِمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، تُوقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ - همانا این غضب [که در وجود شماست]، جرقه‌ای است از شیطان که در قلب اولاد آدم بر افروخته می‌گردد.»<sup>۵</sup>

و از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ -

خشم و غضب کلید تمام بدی‌ها است.»<sup>۶</sup>

و همچنین فرمود: «لَيْسَ لِإِبْلِيسَ جُنْدٌ أَشَدَّ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْغَضَبِ -

برای شیطان سپاهی قوی‌تر از زنان (فاسد) و غضب نیست.»<sup>۷</sup>

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۱ ۲. نهج البلاغه، نامه ۷۶ ۳. همان، نامه ۶۹ ۴. همان، حکمت ۲۵۵

۵. کافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۳۰۴ ۶. کافی، ج ۲، ص ۳۰۳ ۷. تحف العقول، ص ۳۶۳

## ب: پیامدهای خشم

در حدیثی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم می خوانیم:

«الْغَضَبُ يَفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يَفْسِدُ الصَّبْرُ الْعَسَلَ - غضب ایمان را فاسد می کند همان گونه که صبر (داروی بسیار تلخی که در تلخی ضرب المثل است) عسل را خراب می کند.»<sup>۱</sup>

علی علیه السلام می فرماید: «عُقُوبَةُ الْغَضُوبِ وَالْحَقُودِ وَالْحَسُودِ تَبْدَأُ بِأَنْفُسِهِمْ - کیفر افراد خشمگین و کینه توز و حسود، قبل از هر کس دامن خود آن ها را می گیرد.»<sup>۲</sup>

در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: «إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ فَأَوَّلُهُ جُنُونٌ وَ آخِرُهُ نَدَمٌ - از غضب پرهیز که آغازش دیوانگی و آخرش پشیمانی است.»<sup>۳</sup>

و نیز فرمود: «الْغَضَبُ يَفْسِدُ الْأَلْبَابَ وَيُعِدُّ مِنَ الصَّوَابِ - غضب عقل آدمی را فاسد می کند، و انسان را از کار صحیح دور می سازد.»<sup>۴</sup>

و فرمود: «بِئْسَ الْقَرِينُ الْغَضَبُ، يُبْدِي الْمَعَائِبَ وَيُدْنِي الشَّرَّ وَيُبَاعِدُ الْخَيْرَ - غضب همنشین بدی است، عیوب پنهانی را آشکار می سازد، شر و بدی را نزدیک و خیر و نیکی را دور می گرداند.»<sup>۵</sup>

امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم می فرمودند: «أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ<sup>۶</sup> وَ يَقْدِفُ الْمُحْصَنَةَ - مگر چیزی مهم تر از غضب و تندخویی می باشد مردی غضب می کند و در حال غضب آدم می کشد و مرتکب قتل حرام می گردد، و یا این که در اثر تندی زنان پارسا را قذف می کند و آن ها را متهم به زنا می نماید.»<sup>۷</sup>

همچنین فرمود: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ حَتَّى مَا يَرْضَى أَبَدًا وَ يَدْخُلُ بِذَلِكَ النَّارَ - همانا مرد خشمگین می شود و در هنگام غضب کار انسان به جایی می رسد که به هیچ چیز راضی نمی شود تا این که خود را به جهنم افکند.»<sup>۸</sup>

و نیز فرمود: «الْغَضَبُ مُمَحِقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ - خشم، نور را از قلب دانا زائل می کند. هر کس مالک خشم خویش نباشد، هرگز مالک عقل خود نیز نخواهد بود.»<sup>۹</sup>

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۰۲ ۲. عیون الحکم والمواظع، ص ۳۴۲ ۳. همان ص ۹۶ ۴. مستدرک ج ۱۲، ص ۱۱

۵. همان ص ۱۳ ۶. این بخش روایت اشاره به آیه ۱۵۱ سوره انعام دارد

۷. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۳۰۳ ۸. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۶۳ ۹. کافی ج ۲ ص ۳۰۵

### ج: دستاوردهای کنترل خشم

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود:

«أَعْدَىٰ عَدُوٍّ لِلْمَرْءِ لِمَرْءٍ غَضَبُهُ وَ شَهْوَتُهُ، فَمَنْ مَلَكَهُمَا عَلَتْ دَرَجَتُهُ وَ بَلَغَ غَايَتُهُ -

سخت‌ترین دشمن انسان غضب و هوای نفس او است، هر کس بتواند این دو را مهار کند،

درجه‌ی او بلند می‌شود، و به آخرین مرحله‌ی کمال می‌رسد.»<sup>۱</sup>

امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: «مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ -

هر که غضب خود را نگه دارد، خداوند عیب او را بپوشاند.»<sup>۲</sup>

امام باقر علیه‌السلام:

«مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَىٰ إِمْضَائِهِ ؛ حَشَا اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ -

کسی که خشم خویش را - با آن که قدرت اعمال آن را دارد - فرونشاند خداوند روز قیامت

قلب او را پر از امن و ایمان می‌سازد.»<sup>۳</sup>

امام صادق علیه‌السلام: «مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ، كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ -

هر که خشم خود را از مردم باز گیرد، خدای تبارک و تعالی در روز قیامت خشم خود را

از او باز می‌گیرد.»<sup>۴</sup>

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزًّا وَ جَلَّ عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ -

هر بنده‌ای غضب خود را فرو نشاند خدای تعالی به او عزتی در دنیا و عزتی در آخرت

می‌دهد.»<sup>۵</sup>

و می‌فرماید: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا - وَ لَوْ شَاءَ أَنْ يُمِضِّيَهُ أَمْضَاهُ - مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِضَاهُ

- هرکس در حالی که قدرت بر انتقام دارد غضب خود را فرو نشاند خدای تعالی در روز

قیامت قلب او را از رضای خود پر می‌سازد.»<sup>۶</sup>

۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۸۴۷

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۰۳

۳. کافی ج ۲، ص ۱۱۰، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷۷

۴. همان، ص ۳۰۵

۵. کافی، ج ۲، ص ۱۱۰

۶. همان

## د: باید‌ها و بایسته‌های روحی هنگام خشم

علاوه بر توصیه اکید قرآن کریم به صفح و گذشت که می‌فرماید: «وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ - آنان که خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم در می‌گذرند» (ال عمران/ ۱۳۴) روایات نیز به بایسته‌ها و باید‌های انسان، هنگام مواجهه با خشم و غضب و هیجان و غلیان روحی روانی پرداخته‌اند که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم.

از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسیده شد که بهترین بندگان کیانند؟ حضرت در جواب فرمود: «الَّذِينَ... إِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا - آنان که... هرگاه خشم گیرند، درگذرند.»<sup>۱</sup>

امام باقر علیه‌السلام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل فرمود که ایشان فرمودند: «شِيعَتُنَا الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وَلَائَتِنَا... الَّذِينَ إِنْ غَضِبُوا لَمْ يَظْلَمُوا - شیعیان ما کسانی هستند که در راه ولایت ما به یکدیگر کمک می‌کنند... و کسانی هستند که اگر خشم بگیرند ستم نمی‌کنند.»<sup>۲</sup>

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در اوصاف متقین نیز می‌فرماید: «وَإِنْ غَضِبَ لَمْ يَنْزِقْ -

مرد با تقوی وقتی به خشم در آید، به سبکسری نمی‌پردازد.»<sup>۳</sup>

امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي إِيْمٍ وَلَا بَاطِلٍ وَإِذَا سَخِطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخِطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ -

همانا مؤمن کسی است که هرگاه خشم گیرد، خشمش او را از گفتار حق بیرون نکند.»<sup>۴</sup>

همچنین فرمود: «لَا قُوَّةَ كَرَدِّ الْعُضْبِ - هیچ قدرتی بالاتر از فرونشاندن غضب نیست.»<sup>۵</sup>

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز در همین مورد فرموده‌اند:

«أَقْدَرُ النَّاسِ عَلَى الصَّوَابِ مَنْ لَمْ يَغْضَبْ -

تواناترین مردم در تشخیص درست کسی است که خشمگین نشود.»<sup>۶</sup>

ایشان در تعبیر گویای دیگری در خصوص رابطه‌ی منفی غضب و عقل فرموده است:

«عِنْدَ غَلَبَةِ الْغَيْظِ وَالْغَضَبِ يُخْتَبَرُ حِلْمُ الْحُلَمَاءِ -

به هنگام غلبه خشم و غضب عقل عاقلان به آزمون گذارده می‌شود.»<sup>۷</sup>

۱. صفات الشیعه، شیخ صدوق، ص ۴۵ ۲. کافی، ج ۲، ص ۲۳۷

۳. همان، ص ۲۲۷ - این مطلب در خطبه متقین در نهج‌البلاغه با همین عبارت نیامده است ۴. همان ص ۲۳۴

۵. تحف العقول، ص ۲۸۳ ۶. غررالحکم ص ۱۹۶ شماره ۲۲۱ ۷. عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۳۸

## علل پیدایش غضب

غضب و خشم از عوامل و انگیزه‌های مختلف سرچشمه می‌گیرد و شناخت این عوامل یکی از مهم‌ترین اسباب کنترل تندخویی و غضب است. بعضی از این عوامل عبارتند از:

### ۱- قضاوت‌های عجولانه:

وقتی خبر ناراحت کننده‌ای به انسان می‌رسد، اگر فوری به قضاوت بنشیند، آتش خشم در دل او شعله‌ور می‌شود، و گاه دست به کارهای زشت و خطرناکی می‌زند، و چه بسا بعد از تحقیق و تحمل می‌بیند اصل خبر نادرست یا حداقل ناقص بوده که اگر تحقیق می‌کرد، هرگز خشمگین نمی‌شد.

در حدیثی از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌خوانیم: «مَنْ طَبَّاعِ الْجَهْلِ التَّسْرُعُ إِلَى الْعُضْبِ فِي كُلِّ حَالٍ - از طبیعت جاهلان این است که در هر حال به سوی خشم و غضب سرعت می‌کنند (چرا که گرفتار قضاوت‌های عجولانه می‌شوند).»<sup>۱</sup>

### ۲- کم ظرفیتی:

افرادی که دارای روح بزرگ و فکر گسترده هستند، حوادث تلخ را در درون جان خود، تحمل می‌کنند و نگه می‌دارند، ولی افراد کم‌ظرفیت با کم‌ترین ناملائی از ناملائمات بر می‌آشوبند و گاه به زمین و زمان بد می‌گویند. چه بسا حدیث بالا اشاره به این خصلت نیز داشته باشد.

### ۳- تکبر و خودبرتربینی:

افراد متکبر افراد پُر توقع‌اند و همیشه مایل هستند که دیگران حریم آن‌ها را حفظ کنند، مقدم آن‌ها را گرمی دارند و امتیازات خاصی برای آن‌ها قائل شوند، اما هنگامی که این عکس‌العمل‌ها را از مردم نمی‌بینند به سرعت عصبانی و خشمگین می‌شوند و در مقابل هرگونه انتقاد و نصیحت از خود خشونت نشان می‌دهند و با بدزبانی و فحاشی، فریاد کشیدن و بی‌توجهی به دیگران سعی می‌نمایند به خود آرامش داده و بر حقارتشان سرپوش بگذارند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«قَالَ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ يَا مُعَلِّمَ الْخَيْرِ أَعْلَمْنَا أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ فَقَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالُوا فَبِمَ يُتَّقَى غَضَبُ اللَّهِ قَالَ بَأَنْ لَا تَغْضَبُوا قَالُوا وَ مَا بَدَأَ الْعُضْبَ قَالَ الْكِبَرُ وَ التَّجَبُّرُ وَ مُحَقَرَةُ النَّاسِ

- حواریون به عیسی بن مریم علیه السلام گفتند:

ای آموزنده‌ی نیکی‌ها به ما بگو از همه خطرناک‌تر چیست؟

فرمود: غضب خداوند است.

عرض کردند: چگونه از غضب خداوند در امان باشیم؟

فرمود: غضب نکنید.

پرسیدند: سرچشمه‌ی غضب چیست؟

فرمود: تکبر و خودبزرگ بینی و مردم را کوچک شمردن.<sup>۱</sup>

#### ۴- حسد و کینه‌توزی:

حسادت حالتی است که در آن شخص آرزوی از بین رفتن نعمت و کمال شخص دیگری را دارد. حسد علاوه بر این که خود یکی از امراض قلبی است، باعث ایجاد بسیاری رذائل از جمله غضب در انسان می‌شود، افراد حسود، مواد اصلی کینه‌توزی را در درون دل نهفته‌اند و به‌طور دقیق همچون مخزن باروتی هستند که با نزدیک شدن به جرقه کوچکی شعله‌ور می‌گردد و آتش خشم از تمام وجودشان ظاهر می‌شود. در احادیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم که فرمود:

«شِدَّةُ الْحَقْدِ مِنْ شِدَّةِ الْحَسَدِ - سختی کینه از سختی رشک است، (یعنی از آن ناشی شود).»<sup>۲</sup>

«الْحَقْدُ مَثَرُ الْعُضْبِ - کینه‌توزی سبب خشم است.»<sup>۳</sup>

#### ۵- حرص و دنیاپرستی:

افرادی که عشق و دلباختگی به دنیا وجودشان را پُرکرده و حرص و آز در درون جانشان لانه گزیده، کمترین مزاحمت به منافع خویش را تحمل نمی‌کنند و به سرعت بر می‌آشوبند و از آن‌جا که زندگی اجتماعی خالی از مزاحمت‌های پی در پی نیست، می‌توان گفت این گونه افراد در اغلب اوقات خشمگین و عصبانی هستند و اگر نتوانند خشم خود را بر سر این و آن بریزند، درون جانشان را همچون خوره می‌خورد.<sup>۴</sup>

۱. خصال شیخ صدوق، ج ۱ ص ۶

۲. عیون‌الحکم و المواعظ (للشی)، ص ۲۹۸ شماره ۵۳۱۵

۳. تصنیف غررالحکم، ص ۲۹۹ شماره ۶۷۷۶

۴. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: اخلاق در قرآن، آیت الله مکارم شیرازی، ج ۳، بحث حلم و غضب. و کتاب

معراج السعادة، ملا احمد نراقی، ص ۱۹۸



## ۶- حُبّ دنیا و حُبّ نفس:

حُبّ نفس شامل حُبّ جاه و مقام و مال و.. می‌شود. انسانی که به این امور اهمیت زیادی بدهد، در بسیاری اوقات برای به‌دست آوردن آن بر دیگران غضب و خشم می‌کند.

حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه درباره‌ی عوامل غضب می‌فرماید:

«یکی از آن‌ها که شاید مهم‌تر از همه باشد و آن را اُمّ‌الامراض باید نامید، حُبّ دنیا است که از آن تولید اکثر یا جمیع امراض نفسانیه شود، چنان‌چه در روایات شریفه نیز آن را "رأس هر خطیئه" معرفی نموده‌اند و چون حُبّ مال و جاه و حُبّ بسط قدرت و نفوذ اراده و حُبّ مطعم و منکح و ملبس و امثال آن از شُعَب حُبّ دنیا و حُبّ نفس است، از این جهت، جمیع اسباب مهیجه غضب را باید به آن برگرداند، و انسان چون علاقه‌مندی به این امور پیدا کرد و طوق محبت این‌ها را بر گردن افکند، اگر فی‌الجمله مزاحمتی برای او راجع به هر یک از این‌ها پیدا شود، برای دفع مزاحم، خون قلبش به غلیان آید و قوه غضبش تهییج شود.»<sup>۱</sup>

## ۷- جهل

ایشان همچنین می‌فرماید: «سبب دیگر از مهیّجات غضب آن است که انسان غضب و مفساد حاصله از آن‌را، که از اعظم قبایح و نقایص و رذایل است، به واسطه‌ی جهل و نادانی کمال گمان کند و از محاسن شمرد. چنان‌چه بعضی از جهال آن‌ها را جوانمردی و شجاعت و شهامت و بزرگی دانند و از خود تعریف‌ها و توصیف‌ها کنند که ما چنین و چنان کردیم، و شجاعت را، که از اعظم صفات مؤمنین و از صفات حسنه است، اشتباه به این رذیله مهلکه کردند.»<sup>۲</sup>

### تذکر: فرق جهل و شجاعت

«باید دانست که شجاعت غیر از آن است و موجبات و مبادی و آثار و خواص آن غیر از این رذیله است. مبدأ شجاعت قوّت نفس و طمأنینه آن و اعتدال و ایمان و قلت مبالات به زخارف دنیا و پست و بلند آن است. اما غضب از ضعف نفس و تزلزل آن و سستی ایمان و عدم اعتدال مزاج روح و محبت دنیا و اهمیت دادن به آن و خوف از دست رفتن لذاذذ نفسانیه است. و لهذا این رذیله در زن‌ها بیشتر از مردها، و در مریض‌ها بیشتر از صحیح‌ها، و در بچه‌ها بیشتر از بزرگ‌ها، و در پیرها از جوان‌ها بیشتر است. و شجاعت عکس آن است. و کسانی که دارای رذایل اخلاقی هستند زودتر غضبناک شوند از کسانی که فضایل مآباند، چنان‌چه می‌بینیم بخیل زودتر و شدیدتر غضب کند اگر متعرض مال و منالش شوند از غیر او.»<sup>۳</sup>

۱. شرح جنود عقل و جهل، ص ۲۵۳ ۲. شرح چهل حدیث، ص ۱۴۲ ۳. همان

**دیگر عوامل:** «اسباب دیگری برای غضب ذکر کرده‌اند مثل عجب و افتخار و کبر و مرأ و لجاج و مزاح و غیر آن... و شاید بیشتر یا تمام آن‌ها به این دو مبدأ و مطلب که ذکر کردیم (حبّ نفس و جهل) برگشت کند، یا به واسطه و یا بلاواسطه.»<sup>۱</sup>

### اقسام و مراتب خشم

(۱) **تفریط:** تفریط قوه غضب به آن است که کسی به‌طور کلی از این قوه بی‌بهره باشد یا غضبش به حدی ضعیف باشد که در موارد ضروری و لازم هم بروز نکند. این حال ناپسند و مذموم بوده و از آن به بی‌تعصبی تعبیر می‌شود و از جمله ثمراتش بی‌غیرتی در مقابل حرام و تحمل خواری و پستی و ضعف و انکسار و سکوت در مقابل انجام منکرات است.

(۲) **افراط:** افراط در غضب آن است که قوه غضب چنان بر صاحبش مسلط شود که از اختیار عقل و شرع خارج گردد، در این صورت بصیرت از انسان سلب شده و قدرت تفکر را از دست می‌دهد، اختیار نفس از کف او خارج می‌گردد و از دیدن عبرت‌ها کور و از شنیدن مواعظ کر می‌شود. از جمله آثار ظاهری این حالت، تغییر رنگ، لرزش اعضاء، خروج افعال از ترتیب و نظام، اضطراب در حرکات و سخنان، باز شدن زبان به فحش و ناسزا و سخنان ناهموار و کتک کاری و حمله به دیگران می‌باشد.

(۳) **اعتدال:** ریشه‌کن کردن اصل غضب از وجود انسان کاری است غیر ممکن و ما هم مکلف به آن نیستیم بلکه آن‌چه ما تکلیف داریم و ممکن هم هست این است که صولت و قدرتش را بشکنیم و به‌طوری آن‌را تضعیف کنیم که در درون شدید نشود و آثارش در صورت هویدا نگردد، و در مرتبه‌ی لایق خود یعنی تحت اشارت عقل و شرع بماند و در جایی که غضب لازم است، بروز کند و در جایی که حلم لازم است انسان بتواند حلیم باشد و طوری نباشد که انسان را از حال اختیار خارج کند.

بالتر از این ما هیچ تکلیفی نداریم و آن‌چه مورد رضای خداست همین است که غضب در اختیار انسان باشد و لذا خدای تعالی می‌فرماید: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ - وَ أَنَانِ كَ خَشْمِ خُود رَا فُرُو مِی‌بَرَنْد.» (ال عمران/۱۳۴) در حالی که اگر نداشتن غضب پسندیده بود بایستی بفرماید: «وَالْفَاقِدِينَ الْغَيْظَ» یعنی: آن‌هایی که هیچ غضبی ندارند.<sup>۲</sup>

۱. ۴. شرح چهل حدیث ص ۱۴۳

۲. رک: معراج السعادة، ملا احمد نراقی، ص ۱۹۷ - جامع السعادات، محمد مهدی نراقی، ج ۱ ص ۲۸۹  
اخلاق سید عبدالله شیر - شرح جنود عقل و جهل، (امام خمینی رحمت‌الله‌علیه) ص ۲۴۱ - ۲۵۴ و...

### خشم مقدس

در سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نقل از امیرمؤمنان علیه‌السلام آمده است که آن حضرت برای امور دنیا هرگز عصبانی نمی‌شد؛ اما هرگاه برای حق غضبناک می‌شد، احدی را نمی‌شناخت و خشم پیامبر آرام نمی‌شد تا این که حق را یاری کند.<sup>۱</sup> علامه طباطبایی رحمت‌الله‌علیه در این زمینه می‌فرماید: «هرگاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خشمگین می‌شد - که البته جز برای خدا غضب نمی‌کرد - چیزی تاب مقاومت در برابر غضب آن حضرت را نداشت.»<sup>۲</sup>

همین شیوه در زندگی سائر معصومین علیهم‌السلام نیز وجود داشت و به همگان این نکته را یادآور می‌شود که نباید در برابر پایمال شدن حقوق الهی و حقوق مردم و رواج گناه و معصیت بی‌تفاوت و بی‌اعتنا بود.

### راهکارهای کنترل خشم

از راهکارهای اساسی زدودن عواملی است که در قسمت قبل به آن‌ها اشاره شد. علاوه بر آن؛ نگاهی گذرا به آموزه‌های دینی و سخنان بزرگان اخلاق و علمای وارسته، راهکارهای عملی زیبا و قابل تأملی را فراوری انسان قرار می‌دهد که بسیاری از آن‌ها با اندیشه‌های روانشناسی و تجربه‌های عملی نیز هماهنگ است.

#### گام اول: مدیریت مؤمنانه

##### الف) افزایش ایمان و تقوا

به‌طور حتم، شعله‌ور شدن آتش خشم و غضب و بر افروختگی نابجا و بروز واکنش‌های تند و عبور از خطوط قرمز عقل و شرع، ریشه در ضعف ایمان و درجه‌ی تقوای انسان دارد؛ از این‌رو قبل از هر چیز باید در اصلاح رذائل اخلاقی و ریشه‌های آن و افزودن داشته‌های تقوایی اقدام نمود؛ زیرا تقوا از جمله عواملی است که آدمی را هم از عوامل تهدیدکننده بیرونی حفظ می‌کند و هم مدیریت نفس و جان آدمی را در اختیار عقل و شریعت قرار داده و عوامل تهدیدزای درونی را مهار می‌کند. امام علی علیه‌السلام فرمود:

«مَنْ خَافَ اللَّهَ لَمْ يَشْفِ غَيْظُهُ - کسی که از خدا بترسد، در هنگام خشم انتقام نمی‌گیرد.»<sup>۳</sup>

۱. معراج السعادة، ص ۲۲۶ ۲. سنن النبی، علامه محمد حسین طباطبایی، قم، نشر صلاة، ۱۳۸۵ ق، ص ۷۶

۳. عیون‌الحکم و المواعظ، ص ۴۴۳؛ کنز‌العمال، ج ۱۶، ص ۲۶۴

حضرت امام خمینی نیز با اشاره به لزوم برخورد اصولی و ریشه‌ای با غضب بر علاج قبل از واقعه تاکید و فرموده‌اند: «ریشه کنی حب دنیا و مبارزه با بت نفس شرط راه سلوک است و آدمی به هر اندازه در این جهاد توفیق یابد در وصول به حقایق معرفتی و عملی و طی منازل قرب به حق کامیاب خواهد شد. تعدیل قوه غضبیه و نگهداری آن در صفوف جنود الهی یکی از آن دستاوردهاست؛ چه انسان سالک در پی معرفت‌الله باشد و چه در مقام تهذیب درون و چه در پی عمرانی خانه آخرت و بهشت اعمال.»<sup>۱</sup>

در حالات خواجه نصیر الدین طوسی آورده‌اند که وقتی شخصی به خدمت خواجه آمد و نوشته‌ای از دیگری تقدیم وی کرد که در آن نوشته به خواجه بسیار ناسزا گفته و دشنام داده شده و نویسنده‌ی نامه خواجه را کلب‌بن کلب خوانده بود، خواجه در برابر ناسزاهای وی، با زبان ملاطفت‌آمیزی این‌گونه پاسخ گفت: «این‌که او مرا سگ خوانده است، درست نیست؛ زیرا که سگ از جمله چهارپایان و عوعو کننده و پوستش پوشیده از پشم است و ناخن‌های دراز دارد. این خصوصیات در من نیست؛ قامت من راست است و تنم به پشم پوشیده نیست» و ناخن پهن است و ناطق و خندانم و فصول و خواصی که مراست، غیر از فصول و خواص سگ است و آن‌چه در من است، متناقض است با آن‌چه صاحب نامه درباره‌ی من گفته است.»<sup>۲</sup>

### ب) گفتن ذکر و پناه بردن به خدا

در روایات اسلامی توصیه شده است که محرک‌های خشم - از جمله وسوسه نفس، شیطان و دوستان شیطان صفت - را با غفلت‌زدایی، مراقبت و گفتن اذکار مهار کنیم. اذکاری مانند: «لا اله الا الله»، «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»، «اعوذ بک من وسوسة النفس» خواندن سوره‌های ناس و فلق، خواندن دو رکعت نماز و پناه بردن به خدا؛ از آن‌ها.<sup>۳</sup> همچنین ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله»<sup>۴</sup>.

۱. شرح جنود عقل و جهل، ص ۲۴۱ - ۲۵۴

۲. بیدارگران اقالیم قبله، محمد رضا حکیمی، ص ۲۱۸؛ فوائد الرضویه، ص ۶۰۹

۳. جزوه موضوعات تحقیقی معارف اسلامی و علوم انسانی، حسن عرفان، ص ۸۰۱. به نقل از مقاله مدیریت خشم بر اساس آموزه‌های اسلامی و روان‌شناسی نوین، پیشین، ص ۵۴

۴. جامع الاحادیث، ج ۱۳، ص ۴۷۲، به نقل از اخلاق در قرآن، آیت الله مکارم شیرازی، ص ۲۹۴

در تفسیر روح البیان آمده است هنگامی که آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ - (به هر حال) با آن‌ها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن)» (اعراف/۱۹۹) نازل شد و دستور بردباری در برابر جاهلان داد پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرضه داشت «كَيْفَ يَا رَبَّ وَالْعَضْبُ - چگونه می‌توانم تحمل کنم؟ (در حالی که خشم و غضب حاصل می‌شود؟)» آیه بعد نازل شد و به حضرت دستور داد که در برابر تحریکات شیطانی به خدا پناه ببر.<sup>۱</sup>

«وَأَمَّا يَرْغَبُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ - و هر گاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر که او شنونده و داناست» (اعراف/۲۰۰)

### گام دوم: واکنش‌های رفتاری

#### الف) تغییر حالت دادن

از راه‌های اساسی برای مصون ماندن از خطرات لحظات آتشین خشم، تغییر حالت و ایجاد فضایی جدید است تا لاقابل لحظاتی فرصت تفکر و اندیشیدن یافته و از واکنش عجولانه بپرهیزد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«اگر یکی از شما دچار خشم شد اگر ایستاده است بنشیند و اگر نشسته است بخوابد.»<sup>۲</sup>  
امام باقر علیه‌السلام نیز فرمودند: «وَإِنْ أَحَدُكُمْ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَانْتَفَخَتْ أُودَاجُهُ وَدَخَلَ الشَّيْطَانُ فِيهِ فَإِذَا خَافَ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِهِ فَلْيَلْزِمِ الْأَرْضَ فَإِنَّ رِجْزَ الشَّيْطَانِ لَيَذْهَبُ عَنْهُ عِنْدَ ذَلِكَ - هنگامی که یکی از شما غضب نماید، چشمانش قرمز گردد و رگ‌های گردنش باد کند و شیطان در وجود او نفوذ نماید و چون فردی از شما از این حالت بیم بر خودش داشته باشد به زمین نشیند، چون پلیدی شیطان در این زمان از او پاک گردد.»<sup>۳</sup>

#### ب) برخورد عاطفی

همچنین طبق نقل امام صادق علیه‌السلام آن حضرت فرمود:

«فَأَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْسُ الشَّيْطَانِ وَإِنْ كَانَ جَالِسًا فَلْيَقُمْ وَأَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحِمٍ فَلْيَقُمْ إِلَيْهِ وَلْيَدْنُ مِنْهُ وَلْيَمْسَهُ فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مَسَّتِ الرَّحِمَ سَكَتَتْ

۱. اخلاق در قرآن، نوشته آیت‌الله مکارم شیرازی ج ۳، ص ۳۸۵

۲. المحجة البيضاء، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۳۰۷  
۳. کافی، ج ۲، ص ۳۰۵

- پس هر کسی غضب کند اگر ایستاده باشد باید بنشیند که به زودی پلیدی شیطان از او دور گردد، و اگر نشسته باشد باید بایستد، و هر که بر یکی از خویشانش خشم کند باید بایستد و به نزدیک او رود و دست بر او کشد (نوازشش کند)، اگر خویشان نوازش شوند آرام و ساکن می‌گردند.<sup>۱</sup>

### ج) خاموش کردن آتش خشم با آب

در بین مردم مرسوم است که هنگام عصبانیت و خشم، فرد خشمگین را دعوت به نوشیدن آب سرد می‌نمایند، جالب این‌که این رفتار ریشه در روایات نیز دارد. پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ وَ لْيَغْتَسِلْ فَإِنَّ الْعُضْبَ مِنَ النَّارِ - هرگاه یکی از شما به خشم آمد، وضو بگیرد یا غسل کند پس به درستی که غضب از آتش است.»  
 أَنَّ الْعُضْبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَأَنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَإِنَّمَا يُطْفِئُ النَّارَ الْمَاءُ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ - خشم از شیطان و شیطان از آتش آفریده شده است و آتش با آب خاموش می‌شود، پس هرگاه یکی از شما به خشم آمد، وضو بگیرد.<sup>۲</sup>

### گام سوم: توجه به پیامدها

به راستی کیست که از نتایج اسفناک و پیامدهای هولناک خشم و تندخویی نابجا آگاه نباشد یا به چشم ندیده باشد؟! جدایی از دوستان، کمرنگی و قطع علقه‌های خویشاوندی، قتل و زندان و... چه زیبا فرمود امیرمؤمنان علیه‌السلام:  
 «مَنْ أَطْلَقَ غَضَبَهُ تَعَجَّلَ حَتْفَهُ - هر که عنان خشم خود را رها کند، مرگش شتاب گیرد»<sup>۳</sup>  
 و فرمود: «ضَبَطُ النَّفْسِ عِنْدَ حَادِثِ الْعُضْبِ يُؤْمِنُ مَوَاقِعَ الْعُطَبِ -

خویشتن‌داری به هنگام بروز خشم شخص را از پرتگاه هلاکت نجات می‌دهد.»<sup>۴</sup>  
 امام خمینی رحمت‌الله‌علیه نیز می‌فرماید: «صاحب جوشش غضب، در این هنگام باید برای خود حال انصراف تهیه کند و وخامت عاقبت امر را متوجه شود اگر برای او شعوری و تمیزی باقی مانده و باید با تغییر حال نگذارد جوشش قلب زیادت شود و زبانه این آتش مهلک افزون گردد.»<sup>۵</sup>

همچنین توجه به پیامدهای جسمانی خشم و غضب نیز در راستای درمان آن مؤثر است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۶۳

۲. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۷۲ (هر دو روایت)

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۲ ص ۱۳      ۴. میزان الحکمه ج ۳ ص ۲۲۶۶      ۵. شرح جنود عقل و جهل، ص ۲۵۱

اینکه بدانیم منشأ بسیاری از بیماری‌های جسمی - از جمله سرگیجه، سردرد، تنش و پرش اعضا، لکنت زبان، بیماری‌های خون، سکت، کاهش قدرت دفاعی بدن، ناراحتی‌های دستگاه گوارش و بی‌اشتهایی - خشم و غضب افراطی می‌باشد. از نظر دانشمندان در خشم انواع تغییرات بیوشیمی و فیزیولوژی دیده می‌شود که به سلسله اعصاب سمپاتیک و غدد فوق کلیوی مربوط است. این تغییرات بدن را مہیای بحران‌هایی می‌سازد،<sup>۱</sup>

در روایات هم غضب به عنوان کلید بدی‌ها ذکر شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هنگامی که انسان غضب کند، تمام شرور وجودش را در بر می‌گیرد.»<sup>۲</sup>  
حضرت علی علیه‌السلام نیز فرموده است: «الْعُصْبُ شَرٌّ اِنْ اُطْلِقَتْهُ دَمْرٌ - عصبانیت شری است که اگر آزادش بگذاری هلاکت می‌کند.»<sup>۳</sup>

### گام چهارم: توجه به آثار مثبت کنترل خشم

از دیگر راهکارها، توجه به آثار مثبت و دستاوردهای فراوان مدیریت خشم و از دست ندادن توان کنترل خود است که به برخی از آن‌ها در روایات مرتبط با دستاوردها نقل شد. یکی از مهم‌ترین آثار کنترل خشم به دست آوردن عفو خداوند است. قرآن می‌فرماید:  
«وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ - باید عفو کنند و چشم بپوشند آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟» (نور/۲۲)

امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «مَا مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ جُرْعَتَيْنِ جُرْعَةِ غَيْظٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِحِلْمٍ وَ جُرْعَةِ مُصِيبَةٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِصَبْرٍ - از محبوب‌ترین چیزها نزد خدا دو جرعه است، جرعه خشمی که با بردباری نوشیده شود و جرعه مصیبتی که با صبر نوشیده شود.»<sup>۴</sup>  
امیرمومنان علیه‌السلام با خبر شد مردی به قنبر جسارت کرده و قنبر درصدد تلافی است، امام او را طلبید و فرمود: «آرام باش ای قنبر، به کسی که به تو توهین کرده، اهانت نکن که با این کار خدا را از خود راضی خواهی کرد و شیطان را به غضب خواهی آورد و دشمنت را نیز با گذشت خود کیفر خواهی داد، پس به آن خدایی که دانه را در زمین شکافت و انسان را خلق نمود هیچ‌گاه مؤمنی نمی‌تواند خدای را آن‌گونه راضی نماید که با حلم می‌تواند، و نمی‌تواند شیطان را آن‌طور به غضب آورد که با صمت و سکوت به غضب می‌آورد، و نمی‌تواند نادان را عقوبت کند آن‌طوری که با سکوت او را عقوبت می‌کند.»<sup>۵</sup>

۱. فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۳۱۲، به نقل از روانشناسی اجتماعی، ج ۱، ص ۹۱

۲. میزان الحکمة، ص ۲۳۴ ۳. مستدرک، ج ۱۲ ص ۱۱ ۴. همان ص ۴۲۴ ۵. بحارالانوار، ج ۷۱ ص ۴۲۴

## گام پنجم: سکوت

گاهی سکوت محکم‌ترین پاسخ نسبت به شخصی است که نسبت به انسان بی‌احترامی می‌نماید. امام علی علیه‌السلام فرمود: «رُبَّ كَلَامٍ جَوَّاهُ السُّكُوتُ - چه بسا سخنی که پاسخ آن، سکوت است.»<sup>۱</sup> و نیز فرمود: «رُبَّ سَكُوتٍ أَبْلَغَ مِنْ كَلَامٍ - چه بسا سکوتی که گویاتر از کلام است.»<sup>۲</sup> این شیوه دربارهی خشم و غضب نیز کارآیی فراوانی خواهد داشت و به یقین می‌تواند درمان خوبی برای بسیاری از تندروی‌ها و برافروختگی‌های آنی و نابجا به‌شمار آید. همان حضرت فرمود: «دَاوُوا الْغَضَبَ بِالصَّمْتِ - خشمگینی را با سکوت معالجه کنید»<sup>۳</sup>

## مناجات

- (۱) امام سجّاد علیه‌السلام در ابتدای دعای هشتم صحیفه سجّادیه عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحَرَصِ، وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ، وَ غَلَبَةِ الْحَسَدِ ... خداوندا من به تو پناه می‌برم از هیجان حرص و شدت غضب و چیره شدن حسد...»
- (۲) و امام صادق علیه‌السلام فرمود در هنگام غضب این دعا را بخوانید: اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي غَيْظَ قَلْبِي وَ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَ اجْرِنِي مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ أَسْأَلُكَ بِرِضَاكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ سَخَطِكَ أَسْأَلُكَ جَنَّتِكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارِكَ أَسْأَلُكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ اللَّهُمَّ تَبَتَّنِي عَلَى الْهُدَى وَ الصَّوَابِ وَ اجْعَلْنِي رَاضِيًا مَرْضِيًّا غَيْرَ ضَالٍّ وَ لَا مُضِلٍّ خداوندا خشم دلم را ببر و گناه‌ها را ببخش، و از فتنه‌های گمراه‌کننده در امانم دار، از تو خشنودی ترا می‌طلبم و از خشم به تو پناه می‌برم، بهشت را مسألت دارم، و از دوزخ به تو پناهنده می‌شوم، و همه‌ی خیرها را از تو می‌خواهم و از همه‌ی شرور به تو پناه می‌گیرم خداوندا مرا بر هدایت و صواب ثابت بدار، و مرا از خودت خشنود بدار و هم مورد خشنودی خودت قرار ده بی‌آن‌که گمراه و گمراه‌کننده باشم.<sup>۴</sup>
- (۳) همچنین فرمود در هنگام خشم بر نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درود فرستد و بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبِي وَ أَذْهِبْ غَيْظَ قَلْبِي وَ اجْرِنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ خداوندا گناه‌ها را ببخش و غضبم را ببر، و از شیطان نکه‌م بدار که حول و قوتی جز از ناحیه تو نباشد.<sup>۵</sup>

۱. غررالحکم، ح ۵۳۰۳ ۲. عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۶۷ ۳. همان ص ۲۵۰ و ۴. مکارم الأخلاق ص ۳۵۰



كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ

بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ

عباس خادم الموالی

خاطرات شنیدنی

خوب نیست استاد به شاگردش دستور بدهد!

احترام و محبت به مخاطبان

بوسیدن دست کارگر

درس اخلاق گفتنی نیست

مسلمان واقعی

اعتراف به گناه

پیروی از امام رضا علیه السلام

یاد گرفتن از شاگرد

برابری گونی تر با چهار سال درس

مقدمه

دعوت و عمل در قرآن

اول: دعوت و عمل

دوم: نیاز به محبوبیت اجتماعی

احادیث

تبیین

حضرت امام خامنه‌ای

حجت الاسلام قرائتی

## كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ

# بَغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ

### مقدمه

از مهم‌ترین اصولی که یک مربی تربیتی و عقیدتی باید مد نظرش باشد این است که بخش مهمی از دعوت مردم به اسلام و اخلاق، از غیر طریق زبان است. و بحث‌های زبانی وقتی اثرگذار خواهد بود که مستمعین اعتماد کاملی به گوینده داشته باشند. یکی از علل اصلی عدم موفقیت بعضی از مربیان در جذب مخاطبین نیز به همین موضوع مربوط می‌شود. از این رو یکی از دستورات اصلی دینی در دعوت مردم به اسلام راه اهل بیت علیهم‌السلام، دعوت از راهی به جز زبان است.

«تأثیر عمیق "دعوت عملی" از این‌جا سرچشمه می‌گیرد که هر گاه شنونده بداند گوینده از دل سخن می‌گوید و به گفته خویش صددرصد ایمان دارد گوش جان خود را به روی سخنانش می‌گشاید و سخن که از دل برخیزد بر دل می‌نشیند، و در جان اثر می‌گذارد، و بهترین نشانه‌ی ایمان گوینده به سخنش این است که خود قبل از دیگران عمل کند، همان‌گونه که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسِيقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنُهَاكُم عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ أَتَنَاهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا' - "ای مردم به خدا سوگند شما را به هیچ طاعتی تشویق نمی‌کنم مگر قبلاً خودم آن را انجام می‌دهم و از هیچ کار خلافی باز نمی‌دارم مگر این که پیش از شما از آن دوری جست‌ه‌ام"

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: « مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَذْلًا وَ عَمِلَ بَعِيرَهُ<sup>۱</sup> - از کسانی که در روز قیامت عذابشان از همه شدیدتر است کسی است که سخن حقی بگوید و خود به غیر آن عمل کند.<sup>۲</sup> »  
حضرت شعیب علیه السلام به مردم می فرماید: من در ترک آن چه شما را نهی می کنم، پیشگام هستم. «وَمَا أَرِيدُ أَنْ أَخَالَفَكُمُ إِلَى مَا أَنهَاكُمُ عَنْهُ.» (هود/۸۸)<sup>۳</sup>

## قرآن

**اول:** خداوند کریم در قرآن مجید در خصوص دعوت و عمل می فرماید:  
«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ - چه کسی خوش گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: من از مسلمانانم» (فصلت/۳۳)

این آیه با صراحت، بهترین گویندگان را کسانی معرفی کرده که دارای این سه وصفند: دعوت به الله، عمل صالح، و تسلیم در برابر حق.

در حقیقت چنین کسانی علاوه بر سه رکن معروف ایمان، اقرار به لسان، عمل به ارکان، و ایمان به جنان (قلب) بر رکن چهارمی نیز چنگ زده اند و آن تبلیغ و نشر آئین حق و اقامه دلیل بر مبانی دین و زدودن آثار شک و تردید از قلوب بندگان خدا است. این منادیان با این چهار وصف بهترین منادیان جهانند.

گرچه گروهی از مفسران این اوصاف را تطبیق بر شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و یا پیامبر، و امامانی که دعوت به سوی حق می کردند، و یا خصوص مؤذن ها کرده اند، ولی پیدا است آیه مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که تمام منادیان توحید را که واجد این صفاتند فرا می گیرد، هر چند برترین مصداقش شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است (به خصوص با توجه به زمان نزول آیه) و در درجه بعد ائمه معصومین و بعد از آن ها تمام علماء و دانشمندان و مجاهدان راه حق و آمرین به معروف و ناهین از منکر و مبلغان اسلام از هر قشر و گروه هستند، و این آیه بشارتی است بزرگ و افتخاری است بی نظیر برای همه ی آن ها، که می توانند به آن دلگرم باشند.<sup>۴</sup>

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۳۰۰ - تفسیر نورالثقلین ج ۱ ص ۷۵

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۵

۳. امر به معروف و نهی از منکر، نوشته حجت الاسلام قرائتی؛ ص ۱۲۶ ۴. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۷۸

از طرفی از این آیه استفاده می‌شود که: «بهترین سخن آن نیست که علمی‌تر و خوش آهنگ‌تر باشد، بلکه آن است که مردم را به خدا دعوت کند و با هدف باشد. «دَعَا إِلَى اللَّهِ» و سخنی ارزش دارد که گوینده‌ی آن اهل عمل باشد. «دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا» (زیرا) گویندگان بی‌عمل به شدت توبیخ می‌شوند. «لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» - چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! (صف/۲) «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْهَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» - آیا مردم را به خیر و نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟» (بقره/۴۴)<sup>۱</sup>

**دوم:** برای دلنشین بودن کلام نیاز به محبوبیت اجتماعی است و این محبوبیت در سایه ایمان و عمل صالح به دست می‌آید.<sup>۲</sup>

قرآن کریم راه محبوب شدن بین مؤمنان را بیان کرده و فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» - آنان که از نظر عقیده مؤمن و از نظر اعمال صالح‌اند، خدا برای آن‌ها محبت قرار داده و آنان را محبوب دل‌های دیگران می‌کند. (مریم/۹۶)

امام صادق علیه‌السلام نیز فرمودند: «اگر مؤمن با قلبش متوجه خدای سبحان شود، خدا هم وجه خود را متوجه او خواهد کرد و دل‌های مؤمنان را نسبت به او دوست می‌کند.»<sup>۳</sup>

و چه چیز بهتر از این که انسان محبوب خدا شود. و بندگان مؤمن او را دوست داشته باشند.<sup>۴</sup> زیرا خدای سبحان که رهبر دل‌ها و مقلب قلب‌هاست، گرایش جامعه خداپرست و حق‌دوست را به سمت مردان سالک صالح که عقیده صائب را با عمل صحیح هماهنگ کرده‌اند، قرار می‌دهد؛ چون آن مردان الهی، محبان راستین خدا و محبوبان واقعی وی‌اند و آثار محبت خدا در مجالی خلقت و مرائی آفرینش و مرایای بندگان وی ظهور می‌کند.<sup>۵</sup>

و انسان خودساخته‌ای که اعمال خوب، در وجودش ملکه شده است تک تک اعمالش تبلیغ دین خداست و مردم از رفتار و کردار او درس می‌گیرند چرا که تبلیغ عملی از تبلیغ گفتاری مؤثرتر است.<sup>۶</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۳۸

۲. قرآن و تبلیغ، نوشته حجت‌الاسلام قرائتی؛ ص ۲۱۱

۳. بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۲۷، کتاب توحید، باب ۱۴

۴. حضرت آیت‌الله جوادی آملی حفظه‌الله؛ حکمت عبادات؛ ص ۲۲۲

۵. حضرت آیت‌الله جوادی آملی حفظه‌الله؛ ادب فنای مقربان؛ ج ۲ ص ۳۴۸

۶. قرآن و تبلیغ، نوشته حجت‌الاسلام قرائتی؛ ص ۲۱۱

## احادیث

(۱) «ابن ابی یعفور» از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:  
 «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْإِحْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ  
 - با غیر زبان خویش مردم را (به کیش و مذهب خود) دعوت کنید، مردم باید ورع و کوشش  
 و نماز و خیر شما را ببینند، این ها خود دعوت کننده باشند.»<sup>۱</sup>

(۲) و فرمود: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْإِحْتِهَادَ وَالصِّدْقَ وَالْوَرَعَ  
 - مردم را به غیر زبان (بلکه با کردار) خود به خیر و نیکوکاری دعوت کنید، مردم باید کوشش  
 در عبادت و راستگویی و پرهیزکاری شما را ببینند.»<sup>۲</sup>

(۳) همچنین ابو اسامه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:  
 عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعَ وَالْإِحْتِهَادِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَحُسْنِ  
 الْجَوَارِ وَكُونُوا دُعَاةً إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ وَكُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا وَعَلَيْكُمْ بِطُولِ  
 الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ فَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا أَطَالَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ هَتَفَ إِبْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ وَقَالَ يَا وَيْلَهُ  
 أَطَاعَ وَعَصَيْتُ وَسَجَدَ وَأَبَيْتُ - بر تو باد به تقوای خدا و ورع و کوشش و راستی گفتار و  
 اداء امانت و حسن خلق و نیکی با همسایه. و مردم را با غیر زبان به (مذهب) خود دعوت  
 کنید (یعنی رفتار شما شیعیان باید طوری باشد که مخالفین تان به گرویدن مذهب شما مایل  
 شوند) و زینت ما باشید و ننگ ما نباشید. و بر شما باد به طول دادن رکوع و سجود، زیرا  
 چون یکی از شما رکوع و سجود را طول دهد، شیطان از پشت سرش بانگ زند و بگوید: ای  
 وای، که این اطاعت کرد و من نافرمانی و این سجده کرد و من سرپیچی (هنگامی که  
 به سجده در برابر آدم مأمور گشتم).»<sup>۳</sup>

(۴) و نیز فرمود: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةً بِأَلْسِنَتِكُمْ - مردمان را با  
 اعمال خود (به خوبی ها) دعوت کنید نه با زبان های خود.»<sup>۴</sup>

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۷۸

۲. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۱۰۵

۳. المحاسن؛ ج ۱ ص ۱۸ - الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲ ص ۷۷

۴. بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۵؛ ص ۱۹۸

(۵) همچنین فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَ مَنَارًا كَانُوا دُعَاةً إِلَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَ مَجْهُودِ طَاقَتِهِمْ - خدا آن قوم را رحمت کند که چراغ (راه خلق) و روشنگر (افکار مردم) بودند، با عمل و به کار بردن منتهای قدرت، مردم را به سوی ما (و مبادی تشیع) دعوت می کردند.»<sup>۱</sup>

(۶) و امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«وَلَا يَعْدِلُهُ نَفْعٌ مَا سَكَتَ عَنْهُ لِسَانُ الْقَوْلِ وَ نَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْفِعْلِ -

موعظه‌ای که گوش آن را پس نمی‌زند و هیچ سودی با آن برابری نمی‌کند، آن است که زبان گفتار در آن خاموش بماند و زبان کردار به سخن گفتن پردازد.»<sup>۲</sup>

### تبیین

حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی با استفاده از این روایت فرموده‌اند:

«اخلاق ما باید طبق آن چیزی باشد که می‌گوییم و به آن دعوت می‌کنیم؛ "كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أُلْسِنَتِكُمْ" یعنی "با اعمالکم". اگر ما به زخارف دنیا بی‌اعتنا بودیم، اگر ما در آن راه‌هایی که به آن معتقدیم و داعی و مبلّغ آن هستیم، قدم ثابت گذاشتیم، اگر ما پایبندی خودمان را به اصول دینی و اصول اسلامی و فرمایشات امام بزرگوار و آن‌چه که در نظام جمهوری اسلامی مقرر است، عملاً نشان دادیم، حرف ما در محیطی که پراکنده می‌شود، اثر خواهد کرد؛ آن‌وقت خیلی احتیاج به اصرار و فشار و زور نخواهد بود؛ بلکه نفس جاذبه‌ی عمل، دیگران را به هماهنگی و همگامی و هماوایی وادار خواهد کرد.»<sup>۳</sup>

«در بخش موعظه‌ی حسنه - که حالا من تعبیر "تربیت" را به کار نمی‌برم، چون تربیت یک معنای عامی دارد - به نظر من علاوه‌ی بر مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی رفتار لازم است. همین "كُونُوا دُعَاةً النَّاسِ بِغَيْرِ أُلْسِنَتِكُمْ"<sup>۴</sup> که گفته شده، این‌جاست. چیزی که دل‌ها را نرم می‌کند، بلکه عناده‌ها را به زانو در می‌آورد، آدم‌های معاند را به زانو در می‌آورد، رفتار درست است، رفتار خوب است. البته رفتار خوب، شامل اخلاق خوب، تواضع، صداقت در گفتار، صداقت در موضع‌گیری، صراحت در بیان حقیقت و بلندنظری نسبت به امور مادی و دنیوی

۱. تحف العقول؛ النص ص ۳۰۱

۲. غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۳۱؛ ش ۱۶۲

۳. در دیدار با فرماندهان و مسئولان سازمان عقیدتی، سیاسی نیروی انتظامی ۱۳۷۰/۱۱/۲

۴. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار النص؛ ص ۴۶ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۶۷ ص ۳۰۹

می‌شود؛ این چیزهایی که نشان‌دهنده‌ی خلوص در عمل است؛ که اگر به توفیق پروردگار ماها واقعاً خلوص در عمل داشته باشیم، طبعاً در رفتار و گفتارمان خودش را نشان می‌دهد. بنابراین نقطه‌ی اساسی مهم دوم، بهترین راهش همین است: اولاً لسان موعظه و نصیحت – برادرانه، و در مواردی پدرانه و مشفقانه – ثانیاً رفتار و عمل.<sup>۱</sup>

حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی نیز می‌فرماید:

(این‌که با عمل خودتان مردم دعوت کنید یعنی:)

برای مثال اگر پدر یا معلم در کوچه پوست خیاری دید و با نوک پا آن را کنار زد تا کسی به زمین نخورد، شاگردان با دیدن این حرکت، از آن به بعد پوست خیار در کوچه و خیابان نمی‌اندازند. یا اگر مدیر اداره هنگام ورود چراغ‌های اضافی را خاموش کند، سایر کارمندان تکلیف خود را می‌فهمند. همچنین اگر مسؤولان مملکتی در صف اول نماز جمعه و جماعات باشند، نمازخانه‌ها و مساجد پر می‌شود.

و بر عکس، اگر چهره‌های سرشناس خلافی انجام دهند، راه گناه را به‌روی دیگران باز می‌کنند.

قرآن به زنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که از موقعیت اجتماعی و مذهبی بالایی برخوردارند، می‌فرماید: ای زنان پیامبر! حساب شما از سایر زنان جداست. اگر هر یک از شما خلافی انجام دهد، دو برابر دیگران کیفر خواهد دید.<sup>۲</sup>

در حدیث می‌خوانیم: هفتاد گناه از جاهل بخشیده می‌شود، قبل از آن‌که یک گناه از عالم بخشیده شود؛<sup>۳</sup> چون عالم با گناه خود، راه را برای دیگران آسان می‌کند.

در تاریخ می‌خوانیم: حضرت علی علیه‌السلام با یک مسیحی همسفر شدند. به دو راهی رسیدند و هر یک باید از راهی می‌رفت؛ اما حضرت علی علیه‌السلام در مسیر مسیحی حرکت کرد. مسیحی از او پرسید: راه شما آن جاده است. امام فرمود: می‌دانم! لکن اسلام سفارش

۱. در دیدار اعضا دفاتر نمایندگی رهبری دردانشگاه‌ها ۱۳۸۹/۴/۲۰

۲. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ.» (احزاب/۳۰)

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: يَا حَفْصُ يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ - امام صادق علیه‌السلام به حفص بن غیاث فرمود: ای حفص هفتاد گناه جاهل آمرزیده شود پیش از آن‌که یک گناه عالم

آمرزیده شود. «الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج ۱؛ ص ۴۷

کرده است که هرگاه دو نفر همسفر شدند، نسبت به یکدیگر حقی پیدا می‌کنند و من خواستم مقداری شما را بدرقه کنم. مسیحی به‌خاطر این برخورد حضرت، مسلمان شد.<sup>۱</sup>

هارون کنیز زیبایی را به زندان نزد امام کاظم علیه‌السلام فرستاد تا زمینه‌ی تهمتی را فراهم کند. رفتار امام طوری بود که کنیز را عوض کرد و او نیز مشغول عبادت شد.<sup>۲</sup>

امام صادق علیه‌السلام به شیعیانی که در میان اهل سنت زندگی می‌کردند، سفارش فرمود: در نمازهای آنان شرکت کنید! می‌رضان آنان را عیادت کنید! جنازه‌های آنان را تشیع کنید! و در هر کار خوبی، شما پیشگام باشید.<sup>۳</sup>

آری! با این‌گونه رفتارها، دیگران به راه ما دعوت می‌شوند.<sup>۴</sup>

### خاطرات شنیدنی

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی حفظه‌الله که عمر با برکت خویش را در راه تبلیغ دین صرف نموده و شیوه جدید و منحصر به‌فردی در تبلیغ را ابداع نموده است. در خاطرات تبلیغی خود به نکات جالبی اشاره نموده که نشان از اهمیت تبلیغ عملی دارد. گزیده‌ای از این موارد که اکثر آن‌ها از جلد اول کتاب خاطرات ایشان است را می‌خوانید.

#### خوب نیست استاد به شاگردش دستور بدهد!

استادی داشتم که مدتی خدمت او درس می‌خواندم، یک روز به هنگام درس، درب اطاق باز شد. استاد بلند شد درب را بست و برگشت و درس را ادامه داد.

گفتم: «آقا می‌گفتی ما می‌بستیم»

فرمود: «خوب نیست استاد به شاگردش دستور بدهد!»

خدا می‌داند هر چه نزدش خواندم فراموش کرده‌ام، اما این برخورد همچنان در ذهنم باقی مانده است. (ص ۴۲)

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۷

۲. بحار، ج ۴۸، ص ۲۳۹

۳. «صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ عَوَّدُوا مَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ لَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَإِنَّهُمْ أَوْلَى بِهِ - در میان عشایر آن‌ها نماز بخوانید (به‌نماز جماعت عامه حاضر شوید) و از بیمارانشان عیادت کنید و بر جنازه‌ی آن‌ها حاضر شوید، مبادا آن‌ها در هیچ خبری از شما پیشی گیرند که شما نسبت به‌خیر از آن‌ها سزاوارترید.»

الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲؛ ص ۲۱۹

۴. امر به معروف و نهی از منکر، ص ۱۲۷



### احترام و محبت به مخاطبان

به عیادت یکی از مراجع رفتم، ایشان از جای خود بلند شد و عمامه‌اش را به سر گذاشت و نشست، علت را پرسیدم.

فرمود: «به احترام شما.»

من تقاضا کردم راحت باشد و استراحت کند، ایشان قبول کرد و فرمود: «حال که اجازه می‌دهی عمامه را برمی‌دارم.»

شاید من تمام درس‌هایی که در محضرش خوانده‌ام فراموش کرده باشم، ولی این خاطره هنوز در ذهنم مانده که به احترام من بلند شد و عمامه به سر گذاشت. برای همین به معلمان و مبلغان توصیه می‌کنم که با احترام و محبت به مخاطبان، تأثیر کلام خود را بیشتر کنند. (ص ۴۳)

### بوسیدن دست کارگر

قرار بود در نماز جمعه شیراز صحبت کنم. امام جمعه فرمود: «امروز کارگران نمونه می‌آیند، شما آنان را تشویق کنید.»

عرض کردم شما باید ... ایشان اصرار کرد، پذیرفتم.

در پایان سخنرانی گفتم: «من سال‌ها این حدیث را برای مردم خوانده‌ام که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست کارگر را می‌بوسید، لذا کارگران نمونه را به جایگاه دعوت کردم و دست آن‌ها را بوسیدم.

مردم گفتند: «این دست‌بوسی شما که به روایت عمل کردی، اثرش بیشتر از سخنرانی بود.» (ص ۵۱)

### درس اخلاق گفتنی نیست

یکی از نهادها مرا برای درس اخلاق دعوت کردند، پس از عبور از چند اتاق وارد سالنی شدیم، درها را بستند و گفتند: «این‌ها مسئولین اداره هستند.»

گفتم: «مگر ما می‌خواهیم هروئین تقسیم کنیم، ما که حرف محرمانه‌ای نداریم، می‌خواهیم قرآن و حدیث بگوئیم، بگذارید همه بیایند و در جلسه شرکت کنند.»

گفتند: «آخر آن‌ها در شأن این جمع نیستند.»

گفتم: «مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمود: درس اخلاق گفتنی نیست، عملی است و همین کار شما ضد اخلاق است.» (ص ۱۱۷)

### مسلمان واقعی

در سفری در محضر رئیس جمهور وقت، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)، به چند کشور آفریقایی وارد شدیم و شرط این بود که هنگام پذیرایی و سر سفره نباید شراب باشد.

در یکی از مساجدی که برای من برنامه سخنرانی گذاشته بودند، قبل از سخنرانی شخصی بلند شد و گفت: «مسلمان واقعی ایرانی‌ها هستند.»

گفتم: «چطور؟»

گفت: «چون ما به یاد داریم بارها رهبران کشورهای اسلامی به کشور ما آمده‌اند، اما جرأت نکرده‌اند با قاطعیت بگویند نباید شراب باشد، اما مسئولین ایرانی این کار را کردند.» (ص ۸۷)

### اعتراف به گناه

وارد حرم امام رضا علیه السلام شدم، جوانی را دیدم که زنجیر طلا به گردن کرده بود. متذکر حرمت آن شدم.

او در جواب گفت: «می‌دانم و به زیارت خود مشغول شد.»

من ابتدا ناراحت شدم، زیرا او سخنم را شنید و اقرار به گناه کرد و با بی‌اعتنایی دوباره مشغول زیارت شد. بعد به فکر فرو رفتم که الآن اگر امام رضا علیه السلام نیز از بعضی خلافت‌های من بپرسد، نمی‌توانم انکار کنم و باید اقرار کنم!

با خود گفتم: «پس من در مقابل امام رضا علیه السلام و آن جوان در مقابل من، اگر من بدتر نباشم بهتر نیستم!»

بعد از چند لحظه همان جوان کنار من نشست و گفت: «حاج آقا! به چه دلیل طلا برای مرد حرام است؟»

من دلیل آوردم و او قبول کرد.

پیش خود فکر کردم که چون روح من در مقابل امام رضا علیه السلام تسلیم شد، خداوند هم روح این جوان را در مقابل من تسلیم کرد. (ص ۵۴)

### پیروی از امام رضا علیه السلام

چند سال پیش برای کلاس داری و سخنرانی به شهری رفته بودم و کسی نیامد. زمان طاغوت بود. دو سه روزی ماندیم و خبری نشد. مردد بودم که در آن شهر بمانم یا نمانم.

یک روز در حمام عمومی بودم که جوانی برای زدن کیسه به پشتش از من کمک خواست. یک لحظه به ذهنم رسید که امام رضا علیه السلام هم در حمام چنین کاری کرد. بدون تأمل کیسه و صابون را گرفته و کمک کردم.

من زودتر از او از حمام بیرون آمده و لباس‌هایم را پوشیدم، او وقتی مرا با لباس روحانیت دید جلو آمد و شروع به عذرخواهی کرد. گفتم: اشکالی ندارد، من به وظیفه‌ام عمل کرده‌ام. پول حمام او را هم حساب کردم.

از حمام که بیرون آمدم گفتم: حاج‌آقا! مرا خجالت دادید، من هم باید برای شما کاری بکنم.

گفتم: «من طلبه هستم. آمدم از قم برای جوان‌ها اصول عقاید بگویم. کسی پای سخنرانی ما نمی‌آید؛ بیا بد نیست.»

جایش را پرسید و گفتم: «اگر خواستی خویش و قوم و پسر خاله و پسر عمه و دوست و آشنا را بیاور.»

گفت: «چشم حتماً!»

عصری با یک سری جوان آمدند. گفت: «آقا این‌ها پول حمام و دلاکی.»

و این جوان‌ها آمدند و خوششان آمد و از شانزده نفر جلسه‌ی ما به هشت صد نفر رسید. متوجه شدم که این به برکت تقلید از امام رضا علیه السلام و تأثیرپذیری و پی‌گیری آن جوان بوده است.

اگر همه‌ی ما در چای خوردن و غذا خوردن تقلید کنیم از امام رضا علیه السلام، همه چیز درست می‌شود.<sup>۱</sup>

۱. برنامه درس‌هایی از قرآن سال ۶۲، امام رضا علیه السلام، ص ۵

### یاد گرفتن از شاگرد

در اهواز کلاس‌های زیادی داشتیم. در یکی از کلاسها عنوان درس این بود: چرا خداوند در دنیا ما را به جزای اعمالمان نمی‌رساند؟

برای این سؤال چند جواب آماده کرده بودم، ولی قبل از پاسخ به جوان‌ها گفتم: «شما نیز فکر کنید و جواب بدهید.»

یکی از جوان‌ها بلند شد و جوابی داد، دیدم جواب خوبی است و آن جواب در یادداشت‌های من نیست. قلم و دفتر خود را برداشتم و همان‌جا یادداشت کرده و آن جوان را هم تشویق کردم و گفتم: «من این را بلد نبودم.»

روز آخری که خواستم از اهواز بیرون بیایم، یکی از دبیران گفت: «عکس‌العمل شما در مقابل آن دانش‌آموز و قبول و یادداشت جواب او، از همه‌ی سخنرانی‌های شما اثر تربیتیش بیشتر بود.» (ص ۶۰)

### برابری گونی تر با چهار سال درس

چهار سال ایدئولوژی گفتم برای جوان‌ها، شاگردهای ما رفتند دیدن یک آقای و برگشتند و گفتند: «آقا او است.»

گفتم: «خوب حالا شما چه دیدید؟ من چهار سال است برای شما مفت، چهار سال مجانی مجانی برای شما کلاس‌داری کردم. شما یک ملاقات یک ربعی با ایشان داشتید. من هم قبول دارم آقای خوبی است. اما شما در این ملاقات یک ربعی چه دیدید؟ آقا را هم می‌شناسید. جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای شیخ یحیی انصاری دارابی، از مدرسین قم است.»

گفتند: «ما خانه‌ی ایشان رفتیم. ایشان دیده پشت در آفتاب است. به ما چیزی نگفت. رفت بیرون و برگشت. بعد فهمیدیم دیده آفتاب به کفش ما می‌تابد رفته یک گونی تر کرده است، روی کفش ما انداخته است، که آفتاب به کفش نتابد.»

من چهار سال ایدئولوژی گفتم، ایشان هم یک گونی تر کرد. گونی تر او ایدئولوژی ما را برداشت رفت.<sup>۱</sup>

یا رب از عرفان به ما پیمانهای سرشار ده  
چشم بینا جان آگاه و دل هوشیار ده  
مدتی گفتار بی‌کردار کردی مرحمت  
روزگاری هم به ما کردار بی‌گفتار ده

۱. برنامه درس‌هایی از قرآن سال ۸۸، آسیب‌شناسی مساجد، ص ۵

# جو زده نشو!

## رضا مسجدی

### مقدمه

#### چرایی همنوایی

همنوایی؛ درست یا اشتباه؟

همنوایی نامطلوب از دیدگاه اسلام

#### ۱- کورکورانه

#### ۲- کثرت طرفداران

#### ۳- انگیزه عاطفی

#### ۴- پرهیز از رسوایی

عوامل مؤثر بر هم‌رنگی و هم‌نوایی

(۱) ضعف هویت دینی

(۲) ضعف شخصیتی

(۳) نداشتن استقلال فکری

(۴) رقابت و چشم و هم چشمی

(۵) تمایل به نوگرایی

(۶) تحمیل جو جامعه

### آفات جو زدگی

۱. زیرپا نهادن مسائل شرعی

۲. کمک به فراگیری رفتارهای نادرست

۳. بروز اختلافات خانوادگی

۴. تشبّه به کفار

۵. دو گناه

۶. ترک نهی از منکر

۷. عوارض مالی و جسمی

### راهکارها

۱- نترسیدن از سرزنش و ملامت دیگران

۲- دوری از افراد جوگیر

۳- عوض کردن جمع

۴- پیشگامی خرد

۵- تقویت اعتماد به نفس

۶- تقویت مهارت نه گفتن

# جوزده نشو!

## مقدمه

انسان در مسیر زندگی خانوادگی و اجتماعی خود، ناگزیر از برخورد و مواجهه با افراد مختلف است که با سلايق، عقائد، فرهنگ‌ها و باورهای مختلفی زندگی می‌کنند. بی‌تردید، یکی از ویژگی‌های روحیه حساس انسان، تأثیرپذیری ناخودآگاه است که خواسته یا ناخواسته از گفتارها و رفتارهای محیط پیرامون، تأثیر می‌پذیرد، با این تفاوت که این تأثیرپذیری در انسان‌های دارای مبانی عقلانی و تفکرات و عقاید تثبیت شده، موقت و گذرا، ولی در انسان‌های ضعیف‌النفس و افراد دارای مشکلات رفتاری و اخلاقی و کسانی که از اعتماد به نفس کافی برخوردار نیستند، سریع و پایدار خواهد بود و آنان به راحتی هر سبک، مدل، مد و رفتاری را بدون اندیشیدن و یا توجه به پیامدها و پیام‌های آن می‌پذیرند و به‌منظور جلب توجه دیگران و عواملی مانند آن، خود را همرنگ با محیط در می‌آورند و نوع رفتار، پوشش، گفتار و تمامی جوانب زندگی خود را مطابق فضای خوشایند و ایده‌آل دیگران در می‌آورند.

## چرایی همنوایی

مطالعات محققان نشان می‌دهد که انسان‌ها به دو دلیل متفاوت، همنوایی می‌کنند، یعنی به عبارت دیگر، ما دو نوع همنوایی داریم: «همنوایی اطلاعاتی» و «همنوایی هنجاری». وقتی مردم به این دلیل همنوایی می‌کنند که فکر می‌کنند نظر جمع درست است و بر نظر آن‌ها ترجیح دارد، گفته می‌شود که همنوایی اطلاعاتی صورت گرفته است. شخص در این موقعیت‌ها صرفاً در جستجوی راه حلی برای رفع تردید و عدم یقین خود است. وقتی ما با موقعیت مبهمی روبه‌رو می‌شویم، آمادگی زیادی پیدا می‌کنیم تا با اطلاعات رسیده در آن زمینه، همنوایی کنیم. به‌عنوان مثال، اگر در یک مجلس مهمانی در یک کشور خارجی نشسته باشیم و غذایی جلوی ما گذاشته باشند که ندانیم آن‌را چگونه باید خورد، طبیعی

است به افراد دیگر نگاه کنیم و از آن‌ها پیروی کنیم. همچنین اگر شخصی در یک جمع با موضوع مورد بحث آشنا نباشد یا در مورد قضاوت‌های مناسب مردّد باشد، احتمال بیشتری دارد که با عقاید افراد دیگری که در آن مجمع هستند، هم‌نوایی کند. در این موارد، می‌توانیم تبعیت را محصول کوشش شخص برای حلّ مسائل و رسیدن به نتایجی در مورد محیط و اوضاع و احوال اطراف خویش بدانیم.

اما اگر شخص به این دلیل با جمع هم‌نوایی کند که از پیامدهای منفی مخالفت، وحشت دارد، هم‌نوایی هنجاری روی داده است؛ یعنی در واقع، شخص با توجه به این که به‌درستی نظر خود و نادرست بودن نظر جمع اطمینان دارد، اما به عمد با جمع، هم‌رنگی نشان می‌دهد تا تصویری منفی از خود در افراد ایجاد نکند، یا برای این که خود را از درگیر شدن با دیگران حفظ کند، عقاید خود را انکار می‌کند.<sup>۱</sup>

### هم‌نوایی؛ درست یا اشتباه؟

آیا می‌توان به محکومیت هم‌رنگی در هر صورتی حکم نمود یا این که باید موارد مختلف و قضایای متفاوت، جداگانه مورد نقد و بررسی قرار گرفته، سپس به مثبت و منفی بودن آن اعلام نظر نمود؟ شاید بهترین گزینه برای پاسخ، بررسی نقطه مقابل هم‌نوایی است و این که بدانیم نقطه مقابل هم‌نوایی، چگونه رفتاری خواهد بود؟ در پاسخ به این سؤال گفته شده که می‌توان دو نوع رفتار مغایر با هم‌نوایی را تجسّم کرد: یکی «استقلال رأی» که به‌صورت رفتاری است که بدون توجه به باورهای عمومی و تنها با اتکا بر فهم و درک و احساس شخص به‌ظهور می‌رسد. فردی که لباس پوشیدن او تابع مدّ یا هنجارهای گروه نیست، فردی است مستقل؛ شخصی که «کار خودش را می‌کند».

در کنار این رفتار که مستقل از فشار گروهی است، اصطلاح «ناهم‌نوایی» یا «چند هم‌نوایی» برای پاسخ‌هایی به‌کار می‌رود که مخالف پاسخ‌های اکثریت در بیشتر موارد باشد. یک فرد ناهمنوا یا ضد همنوا، ممکن است همواره لباس‌هایی بپوشد که با هنجار گروهی مغایر باشد.

در جریان مطالعه بر روی علل عدم تسلیم بعضی از اسیران جنگی امریکایی به بازجویی‌های چینی‌ها در جنگ کره، روان‌شناسان دو نوع افراد مقاومت‌کننده را مشخص

۱. رک: مجله حدیث زندگی، مهر و آبان ۱۳۸۱، شماره ۷، با عنوان: هم‌نوایی و پیشرفت، ص ۶

کردند. بعضی از سربازان، بدین دلیل مقاومت کردند که معتقد بودند اعتراف به خطا و تقاضای بخشش، کاری نادرست است. این گروه از مردان را افرادی مستقل نامیدند. گروه دوم، کسانی بودند که تاریخچه‌ای طولانی از عدم پذیرش هر نوع دستور داشته‌اند و با هر دستوری مخالف بوده‌اند و در رسته خدمتی خود هم از دستور افسران سرپیچی می‌کرده‌اند، این گروه، نمایشگر افراد ناهمنوا بوده‌اند.

هرچند گزارش کراچفیدر در بررسی نظامیان نشان می‌داد که افراد «مستقل»، کارایی فکری بیشتر، نیرومندی خود زیاده‌تر، استعدادهای رهبری قوی‌تر و روابط اجتماعی معقول‌تر بدون وجود احساس حقارت از خود نشان می‌دادند، اما وضعیت در مورد افراد ناهمنوا به این شکل نبود.

پس هرگونه نمایش ناهمنوایی، دلالت بر استقلال به مفهومی که بیان شد، نمی‌کند. افراد مستقل، ممکن است دیدگاه‌های افراد دیگر را نیز بپذیرند، لیکن این خودشان‌اند که تصمیم می‌گیرند.

با این توضیحات روشن شد که نباید درباره‌ی پدیده همنوایی، عجولانه قضاوت کنیم و آن‌را همیشه بد و منفی تلقی نماییم، چنان که کالینز گفته است: ساده‌انگاری و سؤال در این‌باره که آیا همنوایی خوب است یا بد، یک اشتباه است. شخصی که از پذیرش نظر و توصیه هر کسی در مورد هر موضوعی خودداری می‌کند، به احتمال قوی دارای مشکلات ویژه زندگی خود است. همان‌گونه که شخصی که همیشه همنوایی می‌کند و هیچ‌گاه قضاوتی بر مبنای منابع اطلاعاتی فردی خود انجام نمی‌دهد نیز دارای مشکل است.<sup>۱</sup>

البته تردیدی وجود ندارد که همنوایی با برخی هنجارها مانند مقررات راهنمایی و رانندگی مورد تأیید و سودمند است و نظم اجتماعی را برقرار می‌سازد. علاوه بر این گاهی تبعیت از این هنجارها موجب صرفه‌جویی در وقت و انرژی می‌شود. برای مثال اگر قرار بود در شروع هر دوره تحصیلی، استاد و افرادی که قرار است در کلاس شرکت کنند، درباره زمان و مکان برقراری کلاس، امتحان، مدت زمان ادامه دوره، نحوه نمره دادن و دهها مسئله دیگر بحث کنند و آن‌ها را با توافق حل نمایند، عمده زمان دوره تحصیلی به این مسائل اختصاص می‌یافت. همنوایی با هنجارهای موجود از صرف وقت و نیروی بیهوده جلوگیری می‌کند.

<sup>۱</sup>. پیشین.



## همنوایی نامطلوب از دیدگاه اسلام

ناگفته روشن است که صرف تبعیت اکثریت افراد جامعه یا گروه از یک هنجار نمی‌تواند دلیل مطلوب بودن آن باشد، بلکه خوبی و بدی یک رأی یا رفتار تابع ملاک‌های خاص خود است. از دیدگاه اسلامی دست‌کم در چهار مورد هم‌نوایی نامطلوب است:

۱- گاهی تبعیت افراد از هنجارهای حاکم بر رفتار اکثریت، کورکورانه و بدون هیچ دلیل معقولی صورت می‌گیرد و آنان فقط رفتار را بدین خاطر انجام می‌دهند که دیگران نیز چنین می‌کنند.

به‌عنوان مثال اگر از برخی افراد که برچسب خاصی روی لباس یا خودرو خود چسبانده‌اند بپرسید که چرا چنین کاری کرده‌اند، در جواب شما به‌احتمال قوی به رفتار دیگران اشاره خواهند کرد و آن‌را دلیل رفتار خود خواهند خواند.

به‌طور حتم در فرهنگ اسلامی که تکیه فراوانی بر تعقل و تفکر دارد، این نوع هم‌نوایی نمی‌تواند پذیرفته باشد.

قرآن مجید از یک سو بدترین جنبندها روی زمین را کسانی می‌داند که عقل خود را به‌کار نمی‌گیرند و گوششان از شنیدن حق ناتوان و زبانشان برای افشای حقیقت گویا نیست<sup>۱</sup> و از سوی دیگر به بندگانی که انتخاب‌گرند و پس از شنیدن سخنان مختلف، از میان آن‌ها بهترین را برمی‌گزینند، بشارت می‌دهد.<sup>۲</sup> هم‌چنین در قاموس قرآن، هر نوع پیروی کورکورانه

۱. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ - بدترین جنبندها نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.» (انفال/ ۲۲)

۲. «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ \* الَّذِينَ يَسْتَعِينُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ - و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به‌سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن‌هاست پس بندگان مرا بشارت ده \* همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند آنان کسانی هستند که

خدا هدایت‌شان کرده، و آن‌ها خردمندانند.» (زمر/ ۱۷ و ۱۸)

- چه از پدران و گذشتگان<sup>۱</sup> و چه از بزرگان قوم و قبیله<sup>۲</sup> - محکوم است. طبیعی است در چنین فرهنگی، هم‌نوایی بی‌منطق با اکثریت نیز مطلوب به‌شمار نمی‌آید.

۲- گاهی تبعیت از اکثریت با این اعتقاد همراه است که کثرت طرفداران یک رأی یا رفتار دلیل حقانیت آن است. این نگرش گاهی آگاهانه و به‌صورت روشن و واضح از سوی افراد بیان می‌شود و گاهی به‌صورت ناهشیار در درون آنان وجود دارد. اما آشکارا بیان نمی‌کنند. بطلان این طرز فکر بسیار واضح است، زیرا دلیل معقولی بر این که اکثریت هیچ‌وقت راه خطا را نمی‌پیمایند، وجود ندارد. اگر هم در برخی جوامع بر روی رای اکثریت تکیه می‌شود، از این باب نیست که اکثریت را جایز‌الخطا نمی‌دانند، بلکه بدان جهت است که راهی جز این برای اتخاذ تصمیم و قانون‌گذاری پیش‌روی خود نمی‌بینند و در واقع، به‌علت اضطراب و بن‌بست است. اما در جامعه‌هایی که جایگاهی برای خداوند و احکام الهی قائلند، اجباری برای پیروی از نظر اکثریت وجود ندارد، زیرا قوانین و برنامه‌های خداوند که از طریق انبیا به بشر می‌رسد، از هرگونه عیب و نقصی مبرا است و با قوانین و هنجارهای اکثریت قابل قیاس نیست. در این میان نباید از نقش نعمت خدادادی عقل غفلت کرد. اگر رای یا رفتار اکثریت در یک گروه یا جامعه با معیارهای عقلی منطبق نبود، آیا باید با جماعت هم‌نوایی کرد و رفتار یا نظر نامعقول را پذیرفت؟ یا باید راه خود را از آنان جدا کرد و به حکم عقل

۱. «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ - و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم.» آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد)؟!» (بقره/۱۷۰) همین مضمون در این آیات نیز آمده است: مائده/۱۰۴، اعراف/۲۸، انبیا/۵۳، زخرف/۲۲ و ۲۳.

۲. «يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ \* وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا - در آن روز که صورتهای آنان در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد (از کار خویش پشیمان می‌شوند و) می‌گویند: ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم! \* و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند!»

(احزاب/۶۶ و ۶۷)

گردن نهاد؟ آن چه مسلم است تبعیت اکثریت از یک عمل، دلیل موجهی بر حقانیت آن نیست و تشخیص حق و باطل ملاک دیگری می‌طلبد.

قرآن مجید این نکته را در عبارتی کوتاه و به صورت اصلی بنیادین چنین بیان می‌کند: «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» - ای پیامبر! بگو هیچ گاه پاک و ناپاک یکسان نخواهند بود، گرچه از مشاهده فزونی ناپاک دچار شگفتی شوی؛ ای صاحبان عقل و اندیشه! تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.» (مائده/۱۰۰)

در آیات قبل از این آیه، از حرام بودن مشروبات الکلی و قمار سخن به میان آمده است. ممکن است برخی افراد ارتکاب این گونه اعمال زشت را از سوی اکثریت در برخی محیط‌ها بهانه قرار دهند و به این دلیل که اگر این کارها قبیح بودند اکثریت مرتکب نمی‌شدند، از انجام دستورهای الهی سرباز زنند. خداوند متعال برای این که در این مورد و در تمام موارد، بهانه را به طور کلی از این گونه افراد بگیرد، بیان می‌دارد که ملاک خوبی و بدی یک عمل، اکثریت یا اقلیت نیست، بلکه در همه جا فکر و عمل شایسته (به ملاک عقل یا وحی) بهتر از افکار و اعمال آلوده است و صاحبان عقل و اندیشه هرگز فریب اکثریت را نمی‌خورند و همواره از پلیدی‌ها می‌گریزند و هر چند محیط آلوده باشد، سراغ پاکی‌ها می‌روند، گرچه تمام افراد محیط با آن مخالفت ورزند.

قرآن مجید در موارد متعدد از کسانی که از عقاید نامعقول دیگران پیروی نکرده و با رفتار ناشایست آنان هم‌نوایی ننموده‌اند، تجلیل می‌کند. از جمله این موارد، داستان اصحاب کهف است که وقتی آلودگی عقیده و رفتار جامعه و گروه خود را مشاهده کردند، از همراهی با آنان اجتناب ورزیدند و هم‌نوایی با جماعت را دستاویزی برای پیروی از عقاید و رفتار غلط جامعه خود قرار ندادند. قرآن آنان را «جوانمردانی» می‌داند که به خداوند ایمان آوردند و خداوند نیز بر هدایت‌شان افزود.<sup>۱</sup>

قرآن نه تنها عمل و رای اکثریت را ملاک حقانیت آن نمی‌داند، بلکه در بیشتر موارد، اکثریت را نکوهش می‌کند و یاران حق و حقیقت را اندک و کم‌شمار می‌داند. در بسیاری از

۱. «إِنَّهُمْ قِتِيَّةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى - آن‌ها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و

ما بر هدایت‌شان افزودیم.» (کهف/۱۳)

آیات؛ ناسپاسی، گمراهی و بی‌اطلاعی اکثریت مردم تذکر داده شده<sup>۱</sup> و تبعیت از آنان موجب گمراهی بیان می‌فرماید، زیرا آنان در مورد حق و حقیقت یا جاهل و بی‌خبر یا آگاه ولی تسلیم هوا و هوس‌های نفسانی‌اند.<sup>۲</sup>

۳- گاهی هم‌نویی با اکثریت انگیزه شناختی ندارد، بلکه دارای نوعی انگیزه عاطفی است. به عبارت دیگر ممکن است مشاهده کم‌شمار بودن طرفداران حق وحشت را بر وجود فرد مستولی کند و او را به مسیر باطل اکثریت بکشاند. قرآن در موارد متعدد متذکر می‌شود که به‌طور معمول مؤمنان در طول تاریخ در اقلیت بوده‌اند. به عنوان مثال بعد از نهصد و پنجاه سال تبلیغ دینداری، تنها اندکی از قوم حضرت نوح علیه‌السلام به وی ایمان آوردند.<sup>۳</sup>

و همچنین از چند شهر که حضرت لوط علیه‌السلام برای آنان تبلیغ می‌فرمود فقط یک خانواده هدایت شدند.<sup>۴</sup>

۱. «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا - بی‌شک ما در این قرآن برای مردم از هر گونه مثل و نمونه آوردیم اما بیشتر مردم ابا کرده، جز کفر و انکار [اظهار] نداشتند.» (اسرا/۸۹) و همچنین بقره/۲۴۳، هود/۱۷، یوسف/۲۱ و ۱۰۳، و...

۲. «وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ - اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند (زیرا) آنها تنها از گمان پیروی می‌نمایند، و تخمین و حدس (واهی) می‌زنند.» (انعام/۱۱۶)

۳. «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ ءَامَنَ وَمَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ - (این وضع هم‌چنان ادامه یافت) تا آن زمان که فرمان ما فرا رسید، و تنور جوشیدن گرفت (به نوح) گفتیم: از هر جفتی از حیوانات (از نر و ماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن! همچنین خاندانت را (بر آن سوار کن) مگر آنها که قبلاً وعده هلاک آنان داده شده [همسر و یکی از فرزندان] و همچنین مؤمنان را! اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند!» (هود/۴۰)

۴. «فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ \* فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ - ما مؤمنانی را که در آن شهرها (ی قوم لوط) زندگی می‌کردند (قبل از نزول عذاب) خارج کردیم، \* ولی جز یک خانواده‌ی با ایمان در تمام آنها نیافتیم!» (زمر/۳۵ و ۳۶)

این امر نوعی دلگرمی به مؤمنان است که از اندک بودن شمار خود نه‌راسند و با صلابت و استواری، قدم در راه حق بگذارند و ناملایمات پیمودن آن‌را تحمل کنند.

۴- چهارمین نوع هم‌نوایی نامطلوب، هم‌رنگی با جماعت برای پرهیز از رسوایی است. برخی افراد برای آن‌که از طرف جمع، مورد بازخواست قرار نگیرند کاری را - که حتی خود به بدی آن/اعتراف دارند - انجام می‌دهند. با این توجیه، دیگر جایی برای حق‌طلبی باقی نمی‌ماند و این توجیه جایگاهی در زندگی مؤمن ندارد. زیرا چنانکه در قبل متذکر شدیم، در بسیاری از جوامع؛ اکثر مردم به دلیل ناآگاهی یا هوا و هوس‌های نفسانی تابع حق نیستند و بنابراین، اگر مؤمنان از رسوایی دنیوی واهمه داشته باشند، باید طرفداری از حق و حقیقت را به کلی کنار بگذارند. قرآن مجید هم مؤمنان راستین را کسانی می‌داند که «در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسند».<sup>۱</sup>

### عوامل مؤثر بر هم‌رنگی و هم‌نوایی

مطالعات زیادی درباره هم‌نوایی انجام گرفته است. این بررسی‌ها نشان داده‌اند که بسیاری از عوامل موقعیتی، میزان تسلیم شدن یک فرد را به فشار گروهی تحت تأثیر قرار می‌دهند. این عوامل عبارتند از:

#### ۱) ضعف هویت دینی

بی‌تردید، کم‌رنگی اصول و ارزش‌های دینی، مهم‌ترین عامل در ایجاد جوزدگی و هم‌نوایی است که یکی از معضلات عمومی اجتماع به‌شمار می‌رود. از این‌رو مشاهده می‌کنیم که هر جا رنگ و بوی رعایت مسائل دینی کمتر به مشام می‌رسد، جوزدگی و هم‌رنگی نیز ملموس‌تر به چشم می‌آید و برعکس هر جا که پایبندی به روش‌های دینی، تمسک به آیات نورانی قرآن و

---

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی‌رساند) خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراسی

سیره‌ی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام بیشتر باشد، پایداری بر اصول بر اساس مبانی دینی و تفکر عقلانی و وحیانی نیز بیشتر است و دینداران واقعی کمتر به دام جو زدگی و همنوایی منفی می‌افتند، زیرا معتقدند که این‌گونه مسائل پیش پا افتاده باعث دوری آنان از مسائل عمیق‌تر و مهم‌تر زندگی و هدف اساسی از خلقت انسان می‌شود.

## ۲) ضعف شخصیتی

نوع شخصیت افراد در همنوایی مؤثر است. فردی که اعتماد به نفس و عزت نفس کمتری دارد امکان بیشتری دارد که با جمع همنوایی کند. بسیاری از پوشش‌های ناهنجار، آرایش‌های نامناسب، لباس‌های جلف و زنده، رفتارهای سخیف، خنده و شوخی‌های نابجا و مانند آن، همگی نشان از کمبود شخصیت، عدم اعتماد به نفس و رنگ باختگی عزت و کرامت نفس انسان دارد که در رفتار و کردار او جلوه‌گر شده است. تا بدین طریق نظرات مثبت و تأیید و تحسین لفظی دیگران را برانگیزاند و پوششی بر ضعف‌های درونی خود بنهد. در تعدادی از پژوهش‌های مربوط به همنوایی، آثار ویژگی‌های شخصیتی بر میزان نفوذپذیری افراد، مورد ارزیابی واقع شده است. یکی از متغیرهای مهم در این میان «نیاز به تأیید اجتماعی» است. کسانی که نیاز شدید به تأیید اجتماعی دارند، بیشتر رفتاری را انجام می‌دهند که تصوّر می‌کنند دیگران از آن‌ها انتظار دارند. کسانی که نیاز کم‌تری به تأیید اجتماعی دارند، احساس استقلال بیشتری می‌کنند و نسبت به قضاوت گروه درباره‌ی خود، کم‌تر نگرانند و طبیعی است که در تصمیم‌گیری‌ها بر ارزش‌ها و ترجیح‌های خود متکی‌اند.<sup>۱</sup>

## ۳) نداشتن استقلال فکری

اتفاق نظر یا عدم اتفاق نظر اکثریت بر روی یک موضوع، اثرگذار بر میزان همنوایی است و فرد، نظر جمع را پذیرفته و کمتر با آن مخالفت می‌کند. اگر در جمعی، فرد تنها باشد حتی اگر احساس کند نظرش درست است از ابراز آن خودداری می‌کند. به‌عنوان مثال، یکی از عوامل گرایش مردم به ماهواره جو زدگی است؛ باید پذیرفت که برخی از مردم در زندگی خویش فکر مستقلی ندارند و در اصل جوّ جامعه‌ی اطراف آن‌ها است که برایشان تصمیم می‌گیرد. در نگاه این دسته اصالت با هم‌رنگ جماعت شدن است. اگر جماعت اطراف چنین فردی، ماهواره را جزوی از زندگی بدانند، او هم به دنبال این جو رفته و ماهواره تهیه می‌کند.

۱. مجله حدیث زندگی، پیشین.

#### ۴) رقابت و چشم و هم چشمی

رقابت و چشم و هم چشمی در امور مادی منجر به نابهنجاری‌های رفتاری و کلامی می‌شود. برخی بدون تفکر در جوانب مسئله، خود را با دیگران مقایسه می‌کنند که در موارد بسیار زیادی به مسابقه تبدیل می‌شود. آن‌ها می‌خواهند از هم سبقت بگیرند و این سبقت تا روی آوردن به جدیدترین مد کفش، لباس، تیپ، وسائل زندگی، مدل ماشین و... ادامه پیدا می‌کند و بدین ترتیب فرد در دام مدل‌های فرهنگی بیگانه می‌افتد و سلامت روحی - روانی‌اش دچار اختلال می‌شود. خودکوچک‌بینی و افسردگی، در شرایطی که بستر مناسب اقتصادی و روانی برای رقابت نباشد، از عوارض این پدیده‌ی ناهنجار و غیراخلاقی هستند. از کسی که اصلی‌ترین دغدغه‌ی او عقب نیفتادن از جامعه‌ی اطراف خویش است، نمی‌توان توقع زیادی داشت که درباره‌ی مسائل اطراف خویش؛ عاقلانه بیان‌دیشد.

#### ۵) تمایل به نوگرایی

آفرینش انسان به گونه‌ای است که همواره از حالت یکنواختی گریزان بوده و در مقابل همیشه از تحول و نوآوری و تنوع در شکل و شیوه زندگی استقبال می‌کند و این تمایل در حالت عادی و در صورتی که پذیرش تحول و نوآوری از روی آگاهی و به‌صورت تدریجی و آرام صورت پذیرد، ظاهر زندگی آدمی را خوشایند و دلپذیر می‌سازد؛ بنابراین میل به خودآرایی و زیباسازی محیط زندگی، امری فطری است که به برکت آن، هم زمینه آراستگی صورت ظاهری محیط زندگی انسان فراهم می‌گردد و هم انگیزه تعالی و تداوم زندگی اجتماعی و روابط صحیح انسانی تقویت می‌شود و جنبه‌های مثبت کمال‌خواهی و زیبایی دوستی فطری انسان روز به روز شکوفاتر می‌گردد. اما هنگامی که این میل فطری با رفتارهای غیر دینی، اسراف و تبذیر، تبلیغ نمادهای غربی، ترویج سبک زندگی غیردینی، نادیده گرفتن اهداف عالی انسانی، لذت‌گرایی صرف، دنیاگرایی و سنت‌ستیزی همراه شود، این خواسته زیبا نیز به انحراف و ابتذال فکری، فرهنگی و رفتاری کشیده خواهد شد.

#### ۶) تحمیل جو جامعه

میزان احساس امنیت از نکاتی است که بر همنوایی اثر می‌گذارد. اگر عدم همنوایی هیچ مشکل امنیتی از جهت روانی برای فرد ایجاد نکند بدیهی است که همنوایی کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، گاه انسان رفتارهای خود را بر اساس جو تحمیل شده از جانب جامعه هماهنگ می‌کند و خود را مطابق خواسته عمومی در می‌آورد؛ تا بدانجا که از اصول و عقاید

و سنت و روش‌های گذشته نیز دست شسته، گرفتار تعارض فکری و رفتاری می‌گردد. این گروه به‌خاطر ترس از دیده نشدن، پیشگیری از تحقیر دیگران، حفظ رابطه‌ها، کم‌نیاوردن، از دست ندادن محبت دیگران، خود را به روز و با کلاس نشان دادن، ترس از پذیرفته نشدن و دلایلی مانند آن به دامن همرنگی و همنوایی با دیگران می‌افتند و فرد برای جبران آن به رفتار نابهنجار همنوایی، همرنگی و مدگرایی گرایش می‌یابد. کنار گذاشتن حجاب، آرایش و پیرایش خارج از محدوده خانوادگی، گفت‌وگوهای نامناسب با نامحرم، تغییر فضای خانه، تبدیل مسافرت‌های زیارتی مشهد و کربلا و قم به سفرهای کیش و دوبی و مانند آن، اسراف در غذا، تغییر مداوم دکوراسیون خانه، ارتقای مکرر مدل ماشین، تغییر رفتار فرزندان، تغییر ادبیات گفتاری و ده‌ها مورد دیگر، همگی از جلوه‌های این عامل می‌باشد.

### آفات جو زدگی

اگرچه در لابلای مباحث به آفات و آسیب‌های جو زدگی اشاره شد، اما در این‌جا به صورت گذرا برخی موارد را بار دیگر مرور می‌کنیم.

#### ۱. زیر پا نهادن مسائل شرعی

همنوایی بی‌دلیل در بسیاری از موارد باعث زیر پا گذاشتن بسیاری از امور شرعی می‌شود. به‌عنوان مثال در یک مهمانی یا عروسی، فرد جو زده و همنوا، حاضر نیست بلند شده، برخلاف فضای جو موجود، وضو بگیرد و نماز بخواند، یا وقتی در جمعی مسائل شرعی زیر پا گذارده می‌شود، با توجیهاتی خود را راضی و همراه دیگران مشغول گناه می‌شود.

#### ۲. کمک به فراگیری رفتارهای نادرست

به‌طور حتم بیشتر مسائلی که برخی بر اثر جو زدگی انجام می‌دهند، دارای پشتوانه فکری و عقلانی و یا مطابق با احکام اسلام و مقررات دینی نیست و بدین ترتیب، دامن زدن به آن، باعث گسترش و فراگیری روش غلط می‌گردد و انسان نیز به همان اندازه در گسترش یک سنت غلط نقش داشته و پیامدهای آن بر عهده او خواهد بود.

خداوند درباره‌ی کفاری که دیگران را به پیروی از خود فرا می‌خواندند می‌فرماید: «وَلْيَحْذَرْنَ أَثْقَالَهُمْ وَأَنْتَقَالَهُمْ...» - آن‌ها بار سنگین (گناهان) خویش را بر دوش می‌کشند، و (نیز) بارهای سنگین دیگری را اضافه بر بارهای سنگین خود...» (عنکبوت/۱۳)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز فرموده است: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً كَانَ لَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» -



کسی که احداث کند طریقه خوبی را برای اوست اجر و ثواب آن و ثواب هر کس که عمل کند به آن تا روز قیامت و کسی که اختراع کند طریقه بدی را بر اوست گناه و گناه هر کس که عمل کند به آن تا روز قیامت.<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سفارش خود به مالک اشتر می فرماید: «وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلُفَّةُ وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ وَلَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا — روشی را که بزرگان امت بر اساس آن رفتار کرده اند، و به سبب آن در میان مردم الفت برقرار شده، و اصلاح جامعه بر پایه آن بوده از بین ببر، و روشی را که به روش های گذشته ضرر می زند به وجود نیآور، که پاداش و اجر برای کسی است که روش های درست را بر پا کرده، و گناه از بین بردن آن روش ها بر گردن توست.»<sup>۲</sup>

### ۳. بروز اختلافات خانوادگی

همرنگی و همنوایی افراطی، باعث سرخوردگی کسانی می شود که امکان همرنگی ندارند، به عنوان مثال برخی فلان تیپ و مدل را انتخاب می کنند، ولی کسی که قیافه مناسبی ندارد ناراحت و سرخورده می شود و جور دیگری درصدد رفع عقده ی خود بر می آید، یا به عنوان مثال ممکن است کسانی از لحاظ مالی این امکان را نداشته باشند تا همواره خود را مثل دیگران قرار دهند، همین مسئله باعث اختلاف والدین و فرزندان یا همسران می شود.

### ۴. تشبیه به کفار

از آن جا که بیشتر روش های غیر دینی (مدل ها، لباس ها و...) از سوی دشمنان اسلام برای مردم ما طراحی شده است، دنبال مد رفتن در اکثر موارد تشبیه به کفار را به دنبال خواهد داشت.

امام صادق علیه السلام از قول پدرانشان می فرماید: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي — خداوند به یکی از انبیاء وحی کرد که به قومت بگو: هرگز لباس دشمن من را نپوشند. غذای دشمنان من را نخورند و شکل و شمائل دشمنان من را به خود نگیرند که در آن صورت دشمن من خواهند بود، همان گونه که آن ها دشمن من هستند.»<sup>۳</sup>

۱. الفصول المختارة، (شیخ مفید) ص ۱۳۶ ۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳. ۳. من لا یحضره الفقیه؛ ج ۱؛ ص ۲۵۲

همچنین امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَلْبَسُوا لِبَاسَ الْعَجَمِ وَ يَطْعَمُوا أَطْعِمَةَ الْعَجَمِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذُّلِّ - همیشه این امت اسلامی در نیکی و خیر به سر می برد تا زمانی که لباس غیر خودشان را نپوشند و مانند غیر خودشان غذا نخورند، ولی زمانی که این چنین کنند خداوند مَهر ذلت را بر پیشانی آن ها می کوبد.»<sup>۱</sup>

#### ۵. دو گناه

اگر عمل گروهی گناه باشد، همراهی آنان، نشان از رضایت داشتن به چنین رفتاری است که این کار طبق فرموده امیرالمؤمنین علی علیه السلام دو گناه در پی دارد:

«الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاحِلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَ لِكُلِّ دَاحِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٌ: إِنَّهُمْ الرِّضَا بِهِ وَ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ - کسی که به کار گروهی خوشنود باشد، همانند کسی است که در آن کار با ایشان بوده است و کسی که به این کار مبادرت ورزیده و با آنان همراهی کرده، دو گناه نوشته می شود: گناه رضایت به آن کار زشت، و گناه انجام آن.»<sup>۲</sup>

#### ۶. ترک نهی از منکر

بر انسان مسلمان واجب است که در برابر گناه و اشتباه سکوت نکرده و با گفتار و رفتار خود از آن عمل نهی کند. واضح است که اگر عمل جمعی گناه یا اشتباه باشد، سکوت در برابر آن گناهی بزرگ و ترک یکی از فروعات دین است.

#### ۷. عوارض مالی و جسمی

چنین انسان هایی مجبورند همیشه خود را در اختیار مد و روشی قرار دهند که دیگران برایشان انتخاب کرده اند. به همین دلیل پول و سرمایه خود را بر اثر تغییرات مداوم مد و رنگ عوض کردن های پیوسته هدر می دهند.

یا اگر در پی مد لباس باشند، همان طور که مشاهده کرده اید در بسیاری موارد به لباس های تنگ رو می آورند که همان گونه که گفته اند لباس تنگ باعث ایجاد اختلال در جریان خون، احساس کوفتگی و خستگی، دل درد، نفخ شکم، خارش و سوزش پوست، آگزمای تماسی، زخم و بریدگی پوستی، ترش کردن غذا، رشد قارچ های پوستی و... می شود.

همین مثال در جراحی های زیبایی بسیار مشاهده شده است.

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۰

۲. غررالحکم ۱۶۴۰

## راهکارها

ضمن مباحث گذشته به راهکارهای رفع این مشکل پرداختیم، اما جهت تبیین بهتر، به ذکر چند راهکار به صورت گذرا می‌پردازیم.

### ۱- نترسیدن از سرزنش و ملامت دیگران

همان‌گونه که اشاره شد از صفات کسانی که خداوند آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها خدا را دوست دارند، این است که در راه تلاش برای رضای خدا، از سرزنش سرزنش‌کنندگان نمی‌ترسند. «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (انسان‌های مورد علاقه خداوند کسانی هستند که) در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراسی ندارند. «مائدة/۵۴»

حقیقت این است که ایستادگی و مقاومت بر اصول و عقاید، لازمه‌اش تقویت معنوی و قدرت روحی است تا بتوان در مقابل آزار و اذیت‌های مخالفان دین و دینداری تاب آورد زیرا کسانی که در صدد جمع کردن یارانی برای افکار و رفتار شیطانی خویشند، به رفتار خود رنگ حق زده و مخالفان را با چماق تمسخر و استهزاء، بی‌فرهنگی و دوری از تمدن و با برچسب‌های امل، متحجر، دُغم و مانند آن از صحنه مبارزه بیرون می‌کنند.

اما خداوند انسان‌هایی را دوست دارد «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» «مائدة/۵۴» که این سخنان سخیف دشمنان دینداری آنان را به همرنگی با دنیاپرستان وادار نمی‌سازد و به دستور خداوند در برابر این سرزنش‌ها استقامت می‌ورزند که فرمود: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» (هود/۱۱۲)؛

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «الْمُؤْمِنُ كَالْجَبَلِ لَا تَحُرُّهُ الْعَوَاصِفُ» - مؤمن مانند کوه است و طوفان‌ها نمی‌تواند تکانش دهد.<sup>۲</sup>

### ۲- دوری از افراد جوگیر

از راهکارهای مهم در این زمینه، دوری گزیدن از افرادی است که به دلایل مختلف شخصی، شخصیتی و مانند آن، دچار آفت همرنگی و همنوایی هستند؛ زیرا معاشرت و همنشینی با این‌گونه افراد به تدریج انسان را در گرداب همنوایی منفی غرق می‌نماید.

۱. همچنین «وَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» (شوری/۱۵)

۲. شرح الکافی - الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)، ج ۹، ص ۱۷۲

### ۳- عوض کردن جمع

از آن جا که همیشه این جمع است که فشار روانی بر انسان وارد می کند، حتی المقدور باید جمعی را انتخاب کرد که دچار این اشتباهات نباشند. به عنوان مثال دوستانی را برگزید که اهل گناه و مدگرایی منفی و... نباشند. همان گونه که در قبل آمد؛ قرآن کریم اصحاب کهف را به دلیل دوری از جمع گناهکاران؛ جوانمرد می نامد. (کهف/۱۳) البته این گونه هجرت ها فراوان است که مراجعه به قرآن و تاریخ ما را با نمونه های فراوان دیگری آشنا می سازد.

### ۴- پیشگامی خرد

از دیگر راهکارها، میدان دادن به اندیشه صحیح و عقل سالم و طرح این پرسش است که با وجود این همه پیامدها، آیا همچنان همنوایی و همرنگی را مورد تأیید قرار می دهد یا خیر؟ زیرا طبق قاعده مشهور «کل ما حکم به الشرع، حکم به العقل - آن چه مورد تأیید شرع است مورد تأیید عقل نیز می باشد» و همه ی مسائل را باید با دو ملاک عقل و شرع سنجید. بنابراین هر چیزی که مورد تأیید این دو تا (یعنی عقل و شرع نباشد)، قابل الگو برداری نیست. ناگفته روشن است که اندیشه سالم هیچ گاه چنین رفتارهای ناهنجار و آسیب زای فردی، خانوادگی و اجتماعی را مورد تأیید قرار نمی دهد.

### ۵- تقویت اعتماد به نفس

یکی از مسائلی که ما را به همرنگی با جماعت می کشاند، پایین بودن اعتماد به نفس و عزت نفس است. اگر به توانایی های فکری و مهارت های خودمان اعتماد داشته باشیم، نه تنها دنباله روی کورکورانه را از زندگی خود حذف می کنیم، بلکه تلاش می کنیم تا با رفتار و اندیشه درست خود، آینه ای برای دیگران باشیم.

### ۶- تقویت مهارت نه گفتن

یکی از مهارت های ارتباطی، نه گفتن است. مهارت نه گفتن یا رفتار قاطع به عنوان یکی از ابزارهای مؤثر سلامت جسمی، روانی و اجتماعی شناخته می شود. بسیاری از افرادی - به ویژه نوجوان و جوان - که به دلیل نداشتن مهارت نه گفتن، دچار آسیب هایی مثل همرنگی در مدگرایی های منفی، همنوایی در رفتارهای خلاف قانون، جزدگی های سیاسی، اعتیاد به مواد مخدر و الکل و مانند آن می شوند. این گونه افراد، اغلب رفتار انفعالی را بر می گیرند، یعنی برای این که حمایت و دوستی همسالان خود را از دست ندهند، در مقابل خواست های آن ها مقاومت نکرده و دوستی خود را به بهای ناراحتی خود و خانواده خود و یا آسیب دیدن حفظ می کنند.

# تختین قدم ہا برای پاکی

قسمت، مقسم

تذکر

سعد حساری

۷- آثار و ثمرات یاد و ذکر خدا

الف) عصمت از گناه و خطا و اشتباه

ب) یاد خدا طرد کننده شیطان است

ج) یاد خدا باعث آرامش دل‌ها است

د) ذاکر خدا، همنشین خداست

هـ) خداوند به یاد کسی است که به یاد اوست

و) یاد خدا کلید خودسازی

خاتمه

مقدمه

تذکر

۱- متذکر حضور خداوند باش

۲- متذکر عظمت خداوند باش

۳- متذکر منعم بودن خدا باش

۴- زمانی برای تذکر

۵- ذکر دائمی

۶- تفاوت تذکر با تفکر

توضیح

# تختین قدم با برای پاکی

قسمت، مقسم

تکر

## مقدمه

در شماره‌های گذشته به عرض خواننده عزیز رسید که هدف از خلقت انسان حرکت به جانب حق تعالی و رسیدن به آن ذات مقدس می‌باشد که در لسان اهل معرفت از آن تعبیر به لقاء الله شده است. چرا که مطابق آیه شریفه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ما از آن خدائیم؛ و به سوی او بازمی‌گردیم» (بقره/۱۵۶)؛ همه‌ی انسان‌ها در حال حرکت و بازگشت به سمت خدای متعال هستند، همان‌طور که از او منشاء گرفته‌اند. بنابراین نقطه آغاز انسان و نقطه پایان انسان - که خود نقطه آغاز دیگری است - ذات مقدس حق تعالی است و به تعبیر عرفانی، انسان یک قوس نزول دارد و یک قوس صعود. در قوس نزول انسان از حضرت حق جل و علا صادر شده و در این دنیای دنی فانی پست منزل می‌نماید. اما آن‌چه مهم است قوس صعود است که انسان فریب این دنیای بزک کرده را نخورد و بفهمد که منزل و مأوای او در این عالم خاکی و جهان مادی نیست بلکه مرغ باغ ملکوت است و از عالم بالا او را صدا کرده‌اند. و بعد از این ادراک و فهم، باید این مسیر سربالی (قوس صعود) را طی نموده و خود را به قله (خدای متعال) برساند. البته بدیهی است که طی این طریق و حرکت در این مسیر، که از آن به سیر الی‌الله تعبیر می‌شود، کاری است بس دشوار که وسیله‌ی این حرکت و مرکب این

سیر روحی و معنوی، مبارزه با گناہان و ترک ہواہای نفسانی است کہ از آن تعبیر بہ «جہاد اکبر» نیز می شود. امام خمینی رحمت اللہ علیہ درباره ی فضیلت این جہاد چنین فرمودہ اند: «جہاد نفس کہ جہاد بزرگ است، از کشتہ شدن در راہ حق تعالی بالاتر است»<sup>۱</sup>

مطابق آیات و روایات شریفہ هیچ امری مانند گناہ و معصیت انسان را از خدا دور نمی کند و هیچ مرکب و وسیلہ ای مانند ترک گناہ و انجام واجبات انسان را محبوب خدا نمی نماید. قرآن کریم درباره ی گنہکاران چنین می فرماید: «وَمَنْ جَاءَ بِالْسَّيِّئَةِ فُكِّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» و آن ها کہ اعمال بد و گناہ انجام دهند، بہ صورت در آتش افکنندہ می شوند؛ آیا جزایی جز آن چہ عمل می کردید خواهید داشت؟!» (نمل/۹۰)

امام کاظم علیہ السلام درباره ی اثر منفی گناہ چنین فرمودہ اند: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مُنَادِيًا يُنَادِي مَهْلًا مَهْلًا عِبَادَ اللَّهِ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَلَوْ لَا بُهَائِمُ رُئِعَ وَ صَبِيَّةٌ رُضِعَ وَ شَيْوُخٌ رُكِعَ لَصَبَّ عَلَيْكُمْ الْعَذَابُ صَبًّا تُرْضُونَ بِهِ رَضًا» راستی برای خدا عز و جل در ہر روز یک منادی است کہ ندا دہد: آرام، آرام، ای بندگان خدا، از گناہان و نافرمانی های خدا، اگر چہارپایان چراکنندہ و کودکان شیرخوار و پیرمردان قد خمیدہ نبودند، (بہ خاطر گناہانتان عذاب بہ سختی بر شما ہا می بارید کہ خوب بدان نرم و کوبیدہ شوید»<sup>۲</sup>

از آیات و روایات بیشمار می شود کہ در زمینہ ی مذمت گناہ و گنہکار و آثار و عواقب گناہ و مانند آن وجود دارد، روشن می شود کہ هیچ امری مانند گناہ و نافرمانی باعث دوری از خداوند نیست و محال است انسانی کہ در وادی گناہ و معصیت گام برمی دارد حلاوت و شیرینی یاد و عبادت پروردگار را چشیدہ یا درک نماید.

بنابراین برعہدہ ی ہر انسان عاقل طالب مولی و عاشق خداست کہ با ہر سختی و جان کدندی شدہ دست از معاصی شستہ و دامن از سیئات تکاندہ تا در مسیر رضای محبوب و جلب توجہ دوست، گام برداشتہ و خیمہ و خرگاہ خود را در آستان او برپا نمودہ و فقط طوق بندگی او بر گردن نہادہ و داغ عبودیت او بر جبین گذاردہ و یکسرہ دل از غیر او رُفتہ و قلب خویش تسلیم او نمودہ باشد چرا کہ امام صادق علیہ السلام فرمود:

«الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ»

دل حرم خداوند است، پس در حرم خدا، کسی غیر از خداوند را جای ندهید»<sup>۳</sup>

به همین مناسبت بر آن شدیم تا با تتبع در آثار اسلامی و کلمات اهل سلوک به ارائه برنامه‌ای جامع در باب ترک گناه و معصیت پرداخته تا مقدمه‌ای جهت عمل نمودن خویش و دوستان ایمانی باشد. بنابراین به ارائه مباحثی در باب تفکر، عزم، مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاتبه، معاقبه و ضبط خیال پرداختیم که هر یک از ارکان سیر الی‌الله و قلع ماده گناه در وجود انسان به‌شمار می‌رود. در این نوبت به إذن الله تعالی بحثی پیرامون یکی دیگر از اموری که در ترک گناه نقش مهم و بی‌بدیلی دارد یعنی "تذکر" خواهیم نمود.

### تذکر

یکی دیگر از اموری که سالک الی‌الله را در ترک معاصی یاری نموده و زمینه‌ی غلبه او بر گناهان را فراهم می‌آورد، تذکر است. عارف کامل حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه درباره‌ی تذکر چنین فرموده‌اند: «و از اموری که انسان را معاونت کامل می‌نماید در مجاهده با نفس و شیطان، و باید انسان سالک مجاهد خیلی مواظب آن باشد، "تذکر" است. و آن در این مقام عبارت است از «یاد خدای تعالی و نعمت‌هایی که به انسان مرحمت فرموده»

#### ۱- متذکر حضور خداوند باش

از تعریفی که امام رحمت‌الله‌علیه نموده معلوم می‌شود که یکی از چیزهایی که باعث می‌شود انسان حیا نموده و هتک حرمت الهی ننماید، توجه و تذکر این معناست که خداوند حضور دارد و سمیع و بصیر است و مرا می‌بیند. حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام در مناجات عارفانه خویش در عرفه این گونه با خداوند نجوا می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أُرَاكَ وَ أَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ وَ لَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ - خدایا چنان ترس از خودت (نافرمانیت) را در دل من قرار ده که انگار تو را می‌بینم و با رعایت تقوای خود مرا سعادتمند گردان و با ارتکاب معاصیت مرا بدبخت مگردان (مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۶۵)

قرآن کریم درباره‌ی توجه به حضور ذات مقدس حق تعالی جلّ شأنه چنین فرموده: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى - آیا او نمی‌داند که خداوند (همه‌ی اعمالش را) می‌بیند؟!» (علق/۱۴)

تفسیر گرانقدر نمونه در ذیل این آیه شریفه چنین آورده است: «توجه به این واقعیت که هر کاری را انسان انجام می‌دهد در پیشگاه خدا است، و اصولاً تمام عالم هستی محضر خدا است، و چیزی از اعمال و حتی نیت آدمی از او پنهان نیست، می‌تواند روی برنامه زندگی انسان اثر زیاد بگذارد، و او را از خلافتکاری‌ها باز دارد، مشروط بر این که ایمان به این مطلب



واقعاً در دل او جای گیرد و به صورت یک باور قطعی در آید. در حدیثی می‌خوانیم: اَعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ - خدا را آن‌چنان عبادت کن که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را به خوبی می‌بیند.<sup>۱</sup>

نقل می‌کنند بیدار دلی بعد از گناهی توبه کرده بود، و پیوسته می‌گریست، گفتند: چرا این قدر گریه می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی خداوند متعال غفور است؟ گفت: آری، ممکن است او عفو کند، ولی این خجلت و شرمساری که او مرا دیده چگونه از خود دور سازم؟! گیرم که تو از سر گنه درگذری زان شرم که دیدی که چه کردم چه کنم؟!<sup>۲</sup>

حضرت امام رحمت‌الله‌علیه درباره‌ی توجه به حضور خدای متعال و نقش این توجه در پرهیز از معاصی این‌گونه فرموده‌اند: «و نیز، حاضر در کتاب فطرت لازم الاحترام است. می‌بینید که اگر انسان از کسی خدای نکرده بدگویی کند در غیابش، اگر حاضر شد فطرتاً سکوت می‌کند و از او احترام می‌نماید. و معلوم است خدای تبارک و تعالی در همه جا حاضر و تمام ممالک وجود در تحت نظر او اداره می‌شود، بلکه همه نفس حضور و همه عالم محضر ربوبیت است. اکنون متذکر شو ای نفس خبیث نویسنده که چه ظلمی است بزرگ و چه گناهی است عظیم اگر معصیت همچو عظیمی را به نعمت خودش که قوای تو است در محضر مقدس خودش بنمایی. آیا اگر دارای یک خردله حیا باشی، نباید از خجلت آب شوی و به زمین فرو بروی؟»<sup>۳</sup>

## ۲- متذکر عظمت خداوند باش

یکی دیگر از مصادیق تذکر، تذکر و توجه به این معناست که خداوند، عظیمی است که در عظمت همتا ندارد. بلکه اصلاً عظمت او برای ما ذره‌های ناچیز قابل درک نیست و عقول تمام فلاسفه و حکما از درک عظمت او ناتوان است. در تفسیر کلمه شریفه الله‌اکبر این‌گونه فرموده‌اند: «وَ قَدْ رُوِيَ فِي تَفْسِيرِ اللَّهِ أَكْبَرُ أَنَّ الْمُرَادَ أَنَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَوْ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ - یعنی روایت شده در تفسیر الله‌اکبر که آیا مراد آن است که خداوند متعال از هر چیزی بزرگ‌تر است یا مراد آن است که خداوند بزرگ‌تر از آن است که به وصف درآید؟»<sup>۴</sup>

۱. مصباح الشریعة، ص ۸ - به نقل از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۲. تفسیر نمونه ج ۲۷ ص ۱۶۸

۳. شرح چهل حدیث، ص ۱۲ و ۱۳

۴. مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة من الواجبات و المستحبات، ص ۳۷، فصل فی الأذان

و نظر محققین از حکما آن است که الله اکبرُ أَنْ یوصَفَ؛ یعنی خدا بزرگ‌تر از آن است که به توصیف انسان درآید، نه این‌که خداوند بزرگ‌تر از هر شیئی باشد؛ زیرا در عرض خدا شیئی وجود ندارد که بخواهیم خدا را با او مقایسه کنیم، بلکه تمام موجودات و مخلوقات و کرات آسمانی و اجرام سماوی با تمام بزرگی و عظمت خود، پرتوی از وجود بی‌نهایت او و قطره‌ای از دریای وجود او هستند. به همین جهت مقایسه بین عظمت حق تعالی با موجودات دیگر قیاس مع‌الفارق و غلطی است.

روایت است که مردی نزد امام صادق علیه‌السلام گفت: الله اکبر؛ امام علیه‌السلام فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَيْ شَيْءٍ فَقَالَ مَنْ كُلِّ شَيْءٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حَدَّثَنِي فَقَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ أَقُولُ قَالَ قُلِ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ - خدا بزرگ‌تر از چه چیز است؟ آن مرد عرض کرد: از همه چیز. امام علیه‌السلام فرمود: خدا را محدود کردی. مرد گفت: پس چگونه بگویم؟ امام فرمود: بگو خدا بزرگ‌تر از آن است که به وصف درآید.»<sup>۱</sup>

حال اگر انسان توجه به این عظمت بی حد و حصر پیدا کند و خود را در محضر پادشاه و مالک عظیم عالم ببیند، آیا جسارت گناه و نافرمانی خواهد یافت؟! حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه درباره‌ی تذکر عظمت الهی و نقش آن در از بین بردن معاصی چنین فرموده‌اند:

«و نیز از اموری که در فطرت ثبت و مسطور است احترام شخص بزرگ و عظیم است. این همه احتراماتی که مردم از اهل دنیا و ثروت می‌کنند و از سلاطین و بزرگان می‌نمایند، برای این است که آن‌ها را بزرگ و عظیم تشخیص داده‌اند. آیا چه عظمتی به عظمت و بزرگی مالک‌الملوک است که دنیای پست و مخلوق ناقابل آن، که کوچک‌ترین عوالم است و تنگ‌ترین نشأت است، تاکنون عقل هیچ موجودی به آن نرسیده؟ بلکه به همین منظمه شمسی خودمان، که از منظومات شمسی دیگر کوچک‌تر و در پیش شمس دیگر قدر محسوس ندارد، مستکشفین بزرگ دنیا اطلاع پیدا نکرده‌اند. آیا این عظیم که با یک اشاره این همه عوالم و هزاران هزار عوالم غیبیه را خلق فرموده لازم‌الاحترام نیست در فطرت عقل؟»<sup>۲</sup>

۱. اصول کافی، طبع اسلامی، ج ۱، ص ۱۱۴

۲. شرح چهل حدیث، ص ۱۱

## ۳- متذکر منعم بودن خدا باش

یکی از امور فطری انسان آن است کہ نسبت بہ موجودی کہ بہ او احسان و نیکی کردہ قدردان و سپاس گذار است و خود را مدیون او می داند. قرآن کریم در این بارہ می فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنَ - آیا جزای نیکی جز نیکی است؟!» (الرحمن/۶۰)؛ این آیہ بیانگر این حقیقت است کہ ہر احسان و انعامی در نظر فطرت انسانی باید مشابہ یا بہتر پاسخ دادہ شود. حال اگر انسان متذکر نعمت های الہی و انعام بی حد و حصر او گردد کہ از شمارش آن ها عاجز است، آیا وظیفہ ی خود نخواہد دانست کہ حرمت چنین منعمی را حفظ کردہ و ہتک حرمت او با نعمت خود او کہ ہمین اعضاء و جوارح باشد ننماید؟!

حضرت امام رحمت اللہ علیہ در این خصوص چنین فرمودہ اند: «بدان کہ از امور فطریہ، کہ ہر انسان جبلةً و فطرةً بدان حکم می کند، احترام منعم است. و ہر کس در کتاب ذات خود اگر تأملی کند، می بیند کہ مسطور است کہ باید از کسی کہ بہ انسان نعمتی داد احترام کند. و معلوم است ہر چہ نعمت بزرگ تر باشد و منعم در آن انعام بی غرض تر باشد، احترامش در نظر فطرت لازم تر و بیشتر است. مثلاً فرق واضح است در احترام بین کسی کہ بہ شما یک اسب می دہد و آن منظور نظرش ہست، با کسی کہ یک دہ شش دانگ بدهد و در این دادن منتهی ہم نگذارد. مثلاً اگر دکتری شما را از کوری نجات داد فطرتاً او را احترام می کنید، و اگر از مرگ نجات داد بیشتر احترام می کنید. اکنون ملاحظہ کن نعمت های ظاہرہ و باطنہ کہ مالک الملوک جلّ شأنہ بہ ما مرحمت کردہ کہ اگر جن و انس بخواہند یکی از آن ها را بہ ما بدهند نمی توانند و ما از آن غفلت داریم. مثلاً این ہوایی کہ ما شب و روز از آن استفادہ می کنیم و حیات ما و ہمہ موجودات محیط بستہ بہ وجود آن است، کہ اگر یک ربع ساعت نباشد هیچ حیوانی زندہ نمی ماند، چہ نعمت بزرگی است، کہ اگر تمام جنّ و انس بخواہند شبیہ آن را بہ ما بدهند عاجزند. و ہمین طور قدری متذکر شو سایر نعم الہی را از قبیل صحت بدن [و] قوای ظاہرہ از قبیل چشم و گوش و ذوق و لمس، و قوای باطنہ از قبیل خیال و وہم و عقل و غیر آن، کہ ہر یک منافعی دارد کہ حدّ ندارد. تمام این ها را مالک الملوک بہ ما عنایت فرمودہ بدون این کہ از او بخواہیم، و بدون این کہ بہ ما منتهی تحمیل فرماید. و بہ این ها نیز اکتفا نفرمودہ و انبیا و پیغمبران فرستادہ و کتب فرو فرستادہ و راہ سعادت و شقاوت و بہشت و جہنم را بہ ما نمودہ، و ہر چہ محتاج بہ او بودیم

در دنیا و آخرت به ما عنایت فرموده، بدون این که به طاعت و عبادت ما احتیاجی داشته باشد، یا به حال او طاعت و معصیت ما فرقی کند. فقط از برای نفع خود ما امر و نهی فرموده. بعد از تذکر این نعمت‌ها و هزاران نعمت‌های دیگر، که حقیقتاً از شمردن کلیات آن تمام بشر عاجز است چه برسد به جزئیات آن، آیا در فطرت شما احترام همچو منع می لازم است؟ و آیا خیانت نمودن به همچو ولی نعمتی در نظر عقل چه حالی دارد؟<sup>۱</sup>

#### ۴- زمانی برای تذکر

بنابراین توجه و تذکر به حضور خدای متعال در همه آنات و اماکن و تذکر عظمت و بزرگی او و توجه به نعماتی که بی‌هیچ منت و درخواستی به ما ارزانی داشته، هر انسان عاقلی که هنوز ذره‌ای از فطرت در او زنده باشد را دعوت به ترک معاصی و حفظ حریم این ذات مقدس نموده و از مخالفت با این مولای مالک‌الملوک برحذر می‌دارد.

لذا شایسته است سالک راه آخرت روزانه مقداری اگرچه کم به این امر مهم اختصاص داده و درباره‌ی این امور به تذکر و توجه و تدبیر مشغول شود، باشد که حق تعالی کوشش او را قبول نموده و دربی از درب‌های هدایت و سعادت و محبت را به روی وی گشاید زیرا خدای متعال وعده عشق و محبت خود را به ذاکرین داده است.

در حدیث قدسی از وجود نازنین نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که خداوند فرموده:

«إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَى الْعَبْدِ الْأَشْتَغَالَ بِي، جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ وَلَذَّتُهُ فِي ذِكْرِي عَشِقَنِي وَ عَشِقَتُهُ، فَإِذَا عَشِقَنِي وَ عَشِقَتُهُ رَفَعْتُ الْحِجَابَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ، وَ صَبِرْتُ ذَلِكَ تَغَالِبًا عَلَيْهِ، لَا يَسْهُو إِذَا سَهَا النَّاسُ، أُولَئِكَ كَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَنْبِيَاءِ، أُولَئِكَ الْأَبْطَالُ حَقًّا - هرگاه یاد من بر بندهام غالب شود، خواهش و خوشی او را در یاد خود قرار دهم و چون خواهش و خوشی او را در یاد خود قرار دادم، عاشق من می‌شود و من نیز عاشق او گردم و چون عاشق یکدیگر شدیم، حجاب میان خود و او را بردارم و عشق خود را بر جان او چیره گردانم، چندان که مانند دیگر مردم دچار سهو و غفلت نمی‌شود؛ سخن اینان سخن پیامبران است؛ اینان قهرمانان واقعی هستند.»<sup>۲</sup>

۱. شرح چهل حدیث، ص ۱۱

۲. میزان الحکمه، حدیث ۶۶۴۹

## ۵۔ ذکر دائمی

در سطور بالا گفته شد کہ لازم است سالک إلى الله مقداری ولو کم، اختصاص به ذکر و توجه دهد. اما باید بدانیم بسندہ کردن به این مقدار کم و راضی شدن به آن جائز نیست. بنابراین شایستہ است انسان در یک روند تمرینی و تدریجی بر میزان یاد خدا افزودہ و بدون افراط و سخت گیری بر نفس، تا بہ آن جا پیش رود کہ در ہمہ حال بہ یاد خدا بودہ و لحظہ ای غافل از یاد محبوب نباشد. البتہ باید دانست در ابتدای امر این توجه و تذکر امری است دشوار، اما با استقامت و جدیت بہ تدریج از سختی و مرارت آن کاستہ و بلکہ تبدیل بہ حلاوت و شیرینی خواهد شد؛ چنان چہ در روایت قدسی بالا بہ این حلاوت و محبت وعدہ دادہ شدہ است. آیات و روایات فراوانی متذکر این معنا شدہ اند کہ نباید انسان بہ ذکر محدود نسبت بہ خداوند بسندہ نماید. قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا - ای کسانی کہ ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید.» (احزاب/۴۱)

امام صادق علیہ السلام درباره ذکر کثیر چنین فرمودہ اند: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرُ فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْفَرَائِضَ فَمَنْ أَذَاهُنْ فَهُوَ حَدُّهُنَّ وَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَمَنْ صَامَهُ فَهُوَ حَدُّهُ وَ الْحَجَّ فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حَدُّهُ إِلَّا الذِّكْرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ ثُمَّ ثَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا : - ہر چیز حدی دارد کہ در آن جا بہ پایان می رسد، مگر یاد خدا کہ آن را حدی پایان پذیر نیست؛ خداوند عزّ و جلّ فرائض را واجب کرد و ہر کہ آن ہا را بہ جای آورد همان حدّ آن ہاست؛ پس ہر کس در ماہ مبارک رمضان روزہ بدارد، ہمین روزہ داشتن حدّ آن است و ہر کس در موسم حجّ، حجّ گذارد ہمین حدّ این فریضہ است، جز ذکر کہ (در میان فرائض) خداوند عزّ و جلّ بہ اندک آن رضایت ندادہ و حدّی کہ در آن پایان پذیرد برایش قرار ندادہ است. سپس حضرت علیہ السلام این آیہ را تلاوت فرمود: ای کسانی کہ ایمان آورده اید خدا را بسیار یاد کنید.»<sup>۱</sup>

توجہ بہ این امر ضروری است کہ یکی از درخواست ہا و حوائج دائمی اہل بیت علیہم السلام از خدای متعال، توفیق ذکر دائمی است.

امیرالمؤمنین و مقتدای عارفان علی علیه السلام در مناجات شعبانیه این گونه با معبود خود نجوا می کند: «وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُدِيرُ ذِكْرَكَ وَ لَا يَنْقُضُ عَهْدَكَ - خدایا از تو می خواهم بر محمد و آل او درود فرستی و مرا از آنان قرار دهی که پیوسته به یاد تو هستند و عهد تو را نمی شکنند.»

همچنین در دعای کمیل این چنین به خدا عرضه می دارد: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ وَ أَعْظَمِ صِفَاتِكَ أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً - خدایا به حق تو و قداست تو و بزرگترین صفات و نامهایت، از تو مسئلت دارم که اوقات شب و روز مرا با یاد خودت آباد کنی.»

#### ۶- تفاوت تذکر با تفکر

با توجه به این که ما در شماره های پیشین درباره تفکر و ضرورت آن در سیر الی الله به تفصیل سخن رانیدیم، ممکن است این شبهه در ذهن خواننده عزیز پیش آید که بحث تذکر، همان تفکر است و فرقی با هم ندارند. در جواب به این مطلب باید گفت: همان طوری که در بحث تفکر ذکر گردید، تفکر عبارت است از چیدن مقدماتی در ذهن برای این که مجهولی را تبدیل به معلوم کنیم. پس در تفکر ما مجهولی داریم که با چیدن معلومات خویش و گشتن در بین معلومات سعی در معلوم نمودن آن مجهول داریم. اما تذکر یعنی یادآوری. یعنی توجه به اموری که برای انسان مجهول نیست بلکه معلوم و بدیهی است اما چه بسا انسان از این امر بین و بدیهی غافل گشته و سرگرم به امور دیگر شده است. به همین جهت حضرت امام رحمت الله علیه در بحث تذکر، ما را متذکر اموری نمودند که جزء فطریات بشر است. امور فطری اموری هستند که در بین تمام افراد انسانی از هر قوم و مذهب و ملتی یکسان بوده و صرف توجه به آن موجب تصدیق آن خواهد بود و هیچ گونه برهان و دلیلی نمی طلبد چرا که جزء سرشت بشر بوده و فطرت هر کسی حکم بدان می کند.

حضرت امام رحمت الله علیه در این باره چنین فرموده اند: «بدان که تذکر از نتایج تفکر است، و لهذا منزل تفکر را مقدم دانسته اند از منزل تذکر جناب خواجه عبدالله فرماید: "التَّذَكُّرُ فَوْقَ التَّفَكُّرِ، فَإِنَّ التَّفَكُّرَ طَلَبٌ، وَ التَّذَكُّرُ وَجُودٌ؛ تذکر فوق تفکر است، زیرا که این طلب محبوب است و آن حصول مطلوب." تا انسان در راه طلب و دنبال جستجو است، از مطلوب محجوب است، چنان چه به وصول به محبوب از تعب تحصیل فارغ آید. و قوت و کمال تذکر

بسته به قوت و کمال تفکر است. و آن تفکر کہ نتیجہ اش تذکر تام معبود است، در میزان سایر اعمال نیاید و با آن‌ها در فضیلت طرف مقایسہ نشود، چنان‌چہ در روایات شریفہ از عبادت یک سال و شصت سال و ہفتاد سال تفکر یک ساعت را بہتر شمرده‌اند. معلوم است غایت و ثمرہ مہمہ عبادات حصول معارف و تذکر از معبود حق است، و این خاصیت از تفکر صحیح بہتر حاصل می‌شود. شاید تفکر یک ساعت ابوابی از معارف بہ روی سالک بگشاید کہ عبادت ہفتاد سال نگشاید یا انسان را چنان متذکر محبوب نماید کہ از مشقت‌ها و زحمت‌های چندین سالہ این مطلوب حاصل نشود.<sup>۱</sup>

**توضیح:** مقصود از این کہ تفکر طلب است، آن است کہ در تفکر انسان بہ دنبال دستیابی بہ مطلوب و مقصود خویش است کہ این مطلوب، هنوز روشن و واضح نیست کہ در کجا و در چہ فردی قرار دارد. بنابراین مطلوب فرد، مجهول است و او با تفکر و کمک گرفتن از معلومات قبلی می‌خواہد این مجهول را معلوم نماید. حال وقتی این تفکر نتیجہ داد و مطلوب و محبوب انسان واضح و آفتابی گردید، باید سعی نماید از آن غافل نشود و روی گردانی نکند. این‌جا دیگر مجهولی در بین نیست بلکہ توجہ بہ محبوب و ذکر او مقصود است. البتہ ہرچہ انسان در مرحلہ تفکر قوی‌تر عمل کردہ باشد و براہین محکم‌تری بر وجود و صفات محبوب خویش ارائه نمودہ باشد، میزان وضوح بالاتر خواہد بود و در نتیجہ در مرحلہ تذکر، قوت بیشتری خواہد داشت.

## ۷- آثار و ثمرات یاد و ذکر خدا:

### الف) عصمت از گناہ و خطا و اشتباہ:

اولین ثمرہ ذکر خدا، همان اثری است کہ ما در این مقالہ بہ دنبال آن بودہ و ہستیم و آن مصونیت یافتن از غفلت و گناہ و اشتباہ است. رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودہ‌اند: «لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَلَا أَجْحَى لِعَبْدٍ مِنْ كُلِّ سَيِّئَةٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ. قِيلَ: وَلَا الْقِتَالُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَوْلَا ذِكْرُ اللَّهِ لَمْ يُؤْمَرْ بِالْقِتَالِ - هیچ عملی نزد خداوند متعال محبوب‌تر و هیچ عاملی در نجات بندہ از گناہان در دنیا و آخرت مؤثرتر از ذکر خدا نیست. عرض شد: حتی جنگ در راہ خدا؟ فرمود: اگر یاد خدا در میان نبود دستور جنگ دادہ نمی‌شد.»<sup>۲</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی اثر بازدارنده یاد خدا از گناه چنین فرموده‌اند: «الذِّكْرُ ذِكْرَانِ ذِكْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ ذَلِكَ حَاجِزاً - یاد خدا بر دو گونه است: یاد او در هنگام مصیبت که نیکو و زیباست، و برتر از آن، یاد خدا کردن در هنگام رو به رو شدن با محرمات الهی است، که یاد خدا در این هنگام، تو را از ارتکاب حرام باز می‌دارد.»<sup>۱</sup>

حضرت امام رحمت‌الله‌علیه درباره‌ی خاصیت بازدارندگی تذکر از گناه و معصیت برای عموم مردم و متوسطین از مؤمنین چنین فرموده‌اند: «و بدان ای عزیز که تذکر از محبوب و به یاد معبود به سر بردن نتیجه‌های بسیاری برای عموم طبقات دارد: اما برای کمال و اولیا و عرفا، که خود آن غایت آمال آن‌هاست و در سایه آن به وصال جمال محبوب خود رسند. هنیئاً لهم. و اما برای عامه و متوسطین بهترین مصلحات اخلاقی و اعمالی و ظاهری و باطنی است. انسان اگر در جمیع احوال و پیشامدها به یاد حق تعالی باشد و خود را در پیشگاه آن ذات مقدس حاضر ببیند، البته از اموری که خلاف رضای اوست خودداری کند و نفس را از سرکشی جلوگیری کند. این همه مصیبات و گرفتاری به دست نفس امّاره و شیطان رجیم از غفلت از یاد حق و عذاب و عقاب اوست. غفلت از حق کدورت قلب را زیاد کند و نفس و شیطان را بر انسان چیره کند و مفاسد را روز افزون کند، و تذکر و یادآوری از حق دل را صفا دهد و قلب را صیقلی نماید و جلوه‌گاه محبوب کند، و روح را تصفیه نماید و خالص کند و از قید اسارت نفس انسان را براند، و حبّ دنیا [را که] منشأ خطیئات و سرچشمه سیئات است از دل بیرون کند، و همّ را همّ واحد کند و دل را برای ورود صاحب منزل پاک و پاکیزه نماید.»<sup>۲</sup>

#### ب) یاد خدا طرد کننده شیطان است:

یکی از مهم‌ترین عوامل گناه و معصیت وسوسه شیطان است. شیطان دشمن قسم خورده انسان است و تا انسان را بدبخت و عاقبت به شر نکند، دست‌بردار نیست. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يٰٓأَدَمُ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ - آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟!» (یس/۶۰)

۱. تحف العقول، النص، ص ۲۱۶

۲. شرح چهل حدیث، ص ۲۹۱



در جای دیگر شیطان به عزت خداوند سوگند یاد نموده که همه انسان‌ها را فریب داده و منحرف سازد: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ - شیطان گفت: به عزتت سوگند، همه‌ی آنان را گمراه خواهم کرد» (ص/۸۲)

حال، شیطانی که به تعبیر قرآن دشمن آشکار انسان است و بر این دشمنی قسم یاد نموده، با یاد و ذکر خدای متعال، طرد شده و ناکام می‌ماند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ وَاضِعَ خَطْمَهُ عَلَى قَلْبِ ابْنِ آدَمَ فَإِذَا ذَكَرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ خَسَسَ وَ إِنْ نَسِيَ اتَّقَمَ قَلْبُهُ فَذَلِكَ الْوَسْوَاسُ الْخَنَاسُ - همانا شیطان پوزه‌ی خود را بر روی دل آدمیزاد نهاده است، هرگاه او خدا را یاد کند شیطان پوزه‌اش را کنار می‌کشد و هرگاه خدا را از یاد ببرد، شیطان در آن نجوا (وسوسه) می‌کند؛ پس این است وسواس خناس»<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز فرموده‌اند: «ذَكَرُ اللَّهِ دِعَامَةُ الْإِيمَانِ وَ عِصْمَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ - یاد خدا ستون ایمان است و حفظ کننده از شیطان»<sup>۲</sup>

#### ج) یاد خدا باعث آرامش دل‌ها است:

قرآن کریم درباره‌ی اثر آرامش‌بخش ذکر خدا چنین می‌فرماید: «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ - آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.» (رعد/۲۸)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده‌اند: «ذِكْرُ اللَّهِ جَلَاءُ الصُّدُورِ وَ طُمَأْنِينَةُ الْقُلُوبِ - یاد خدا سینه‌ها را صیقل و دل‌ها را آرامش می‌بخشد»<sup>۳</sup>

#### د) ذاکر خدا، همنشین خداست:

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «وَلَمَّا نَجَّى اللَّهُ مُوسَىٰ بْنَ عِمْرَانَ عَلَى نَبِيِّنا وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مُوسَىٰ يَا رَبِّ أَ بَعِيدٌ أَمْ أَنَا قَرِيبٌ فَأُنَادِيكَ مِنِّي فَأُنَجِّيكَ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهِ أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ ذِكْرِنِي - موسی بن عمران چون با پروردگار خویش به راز و نیاز پرداخت عرض کرد: پروردگارا، آیا تو از من دوری تا آوازت دهم یا به من نزدیکی تا با تو نجوا کنم؟ خداوند جَلَّ جَلَالُهُ وحی فرمود: من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند»<sup>۴</sup>

۲. غررالحکم، ص ۳۷۰

۱. بحار الأنوار طبع بیروت، ج ۶۰ ص ۱۹۴

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸

۳. میزان الحکمه، حدیث ۶۶۵۰

ه) خداوند به یاد کسی است که به یاد اوست:

قرآن کریم می‌فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ - مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، سپاس‌گزار من باشید و به من کفر نورزید.» (بقره/۱۵۲)

در حدیث قدسی آمده: «عبدی إذا ذَكَرْتَنِي خَالِيًا ذَكَرْتُكَ خَالِيًا وَ إِنْ ذَكَرْتَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُكَ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ وَ أَكْثَرَ - بنده‌ام اگر مرا در تنهایی یاد کنی، تو را در تنهایی یاد کنم، و اگر در میان جماعتی یادم کنی، تو را در میان جماعتی بهتر و فراوان‌تر از جمع تو، یاد کنم.»<sup>۱</sup>

و) یاد خدا کلید خودسازی:

در حدیث قدسی چنین آمده است: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَطْلَعْتُ عَلَى قَلْبِهِ - فَرَأَيْتُ الْعَالِبَ عَلَيْهِ التَّمَسُّكَ بِذِكْرِي تَوَلَّيْتُ سِيَاسَتَهُ وَ كُنْتُ جَلِيسَهُ وَ مُحَادِثَهُ وَ أُنَيْسَهُ - هرگاه به دل بنده‌ای سر بزنم و ببینم که یاد من بر آن چیره گشته است، تربیت او را خود به عهده گیرم و هم‌نشین و هم‌سخن و همدم او شوم.»<sup>۲</sup>

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «مُدَاوَمَةُ الذِّكْرِ قُوْتُ الْأَرْوَاحِ وَ مِفْتَاحُ الصَّلَاحِ - مداومت بر ذکر، خوراک روح و کلید صلاح و پاکی است.»<sup>۳</sup>

### خاتمه

این نوشتار را با کلامی از ابرمرد عرصه سلوک و عرفان؛ حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه خاتمه می‌دهیم. به این امید که انفاس قدسی ایشان در قلوب قاسی ما اثر نموده و مقلب‌القلوب ما را مورد توجه قرار دهد:

«پس ای عزیز، در راه ذکر و یاد محبوب تحمل مشاقّ هر چه بکنی کم کردی. دل را عادت بده به یاد محبوب، بلکه به خواست خدا صورت قلب صورت ذکر حق شود، و کلمه طیبه لا اله الا الله صورت اخیره و کمال اقصای نفس گردد، که از این زادی بهتر برای سلوک إلى الله و مصلحی نیکوتر برای معایب نفس و راهبری خوب‌تر در معارف الهیه یافت نشود. پس اگر طالب کمالات صوریه و معنویه هستی و سالک طریق آخرت و مسافر و مهاجر إلى الله هستی، قلب را عادت بده به تذکر محبوب و دل را عجین کن با یاد حق تبارک و تعالی.»<sup>۴</sup>

۱. میزان الحکمه، حدیث ۶۵۹۸

۲. عدة الداعی و نجاح الساعی؛ ص ۲۴۹

۳. میزان الحکمه، حدیث ۶۶۰۷

۴. شرح چهل حدیث، ص ۲۹۱

# نقش تربیتی شغل

سید کنجانی

مقدمه

ارزش کار و تلاش از نظر اسلام

آثار کار و تلاش

۱- جلوگیری از گناه و مفسده

۲- کار باعث کشف استعدادهای انسان

۳- کار سبب احساس شخصیت

۴- کار سبب سلامت روان انسان

نقش کار در تربیت معنوی انسان

اول؛ نفس شغل و حرفه:

پاسخ یک شبهه:

دوم - تاثیر محیط شغلی:

سوم؛ تاثیر مراجعه کنندگان

رابطه‌ی کارگر و کارفرما در اسلام

# نقش تربیتی شغل

## مقدمه

یکی از امور ضروری برای هر انسانی مسأله کار و تلاش و کوشش است. شغل و شاغل بودن از اموری است که از جنبه‌های مختلف دینی، تربیتی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و غیره به آن پرداخته شده است و همین دلیل بر اهمیت و لزوم آن است. روی کرد اصلی ما در این مقاله، توجه به نقش تربیتی شغل و کار در اسلام است ولی از اشاره به جنبه‌های دیگر آن نیز غفلت نخواهیم کرد.

## ارزش کار و تلاش از نظر اسلام

در آثار اسلامی روایات فراوانی در تشویق افراد به کار و تلاش، و مذمت بی‌کاری و سربار دیگران بودن وجود دارد که ما به برخی از احادیث اشاره می‌کنیم:

امام صادق صلوات‌الله علیه فرموده‌اند: «الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حَلَالٍ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - کسی که برای اهل خانواده خویش کوشش می‌کند و از راه حلال معیشت آنان را ترتیب می‌دهد اجرش مطابق مجاهد فی سبیل‌الله است.»<sup>۱</sup>

امام صادق صلوات‌الله علیه فرموده‌اند: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَصْبَحَ خَرَجَ غَادِيًا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَيْنَ تَذْهَبُ فَقَالَ أَتَصَدَّقُ لِعِيَالِي قِيلَ لَهُ أَتَتَصَدَّقُ فَقَالَ مَنْ طَلَبَ الْحَلَالَ فَهُوَ مِنَ اللَّهِ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ - حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام اول صبح برای کار و طلب روزی از خانه بیرون می‌رفت. مردی پرسید: در این وقت صبح کجا می‌روید؟ حضرت

فرمود: می‌روم تا برای خانواده‌ام صدقه بگیرم. آن مرد گفت: واقعاً می‌روید تا صدقه بگیرید؟ حضرت فرمود: هر کس به جستجوی روزی حلال اقدام کند، چنان است که از خداوند عزوجل صدقه دریافت کرده باشد.<sup>۱</sup>

امام باقرعلیه‌السلام در حدیثی از پیامبر عظیم‌الشأن صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل فرموده که فرمود: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ - عبادت هفتاد جزء دارد که برترین آن کسب روزی حلال است.»<sup>۲</sup>

شهید آیت‌الله مطهری رحمت‌الله‌علیه درباره‌ی ارزش کار و تلاش در اسلام فرموده‌اند: «در اسلام بی‌کاری مردود و مطرود است و کار به‌عنوان یک امر مقدس، شناخته شده است. در زبان دین وقتی می‌خواهند تقدس چیزی را بیان کنند به این صورت بیان می‌کنند که خداوند فلان چیز را دوست دارد. مثلاً در حدیث وارد شده است: "إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ"<sup>۳</sup> - خداوند مؤمنی را که دارای یک حرفه است و بدان اشتغال دارد، دوست دارد؛ یا آن حدیث نبوی معروف که فرمود: «مُلعونٌ مَنْ ألقى كُلَّهُ عَلَى النَّاسِ»<sup>۴</sup> - هرکسی که بی‌کار بگردد و سنگینی معاش خود را بر دوش مردم بیندازد، ملعون است و لعنت خدا شامل اوست؛ یا حدیث دیگری که در بحار و برخی کتب دیگر هست که وقتی در حضور مبارک رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌ی کسی سخن می‌گفتند که فلانی چنین و چنان است، حضرت می‌پرسید: کارش چیست؟ اگر می‌گفتند کار ندارد، می‌فرمود: "سَقَطَ مِنْ عَيْنِي"<sup>۵</sup> - یعنی در چشم من دیگر ارزشی ندارد." در این زمینه متون زیادی داریم. در همین کتاب کوچک داستان راستان، از حکایات و داستان‌های کوچکی که از پیغمبر و امیرالمؤمنین و سایر ائمه نقل کرده‌ایم فهمیده می‌شود که چه قدر کار کردن و کار داشتن از نظر پیشوایان اسلام مقدس است، و این درست برعکس آن چیزی است که در میان برخی متصوفه و زاهدان و احیاناً در فکر خود ما رسوخ داشته که کار را فقط در صورت بی‌چارگی و ناچاری درست می‌دانیم، یعنی هرکسی که کاری دارد می‌گوییم این بی‌چاره محتاج است و مجبور است که کار کند؛ فی‌حذاتهِ آن چیزی که آن را توفیق و مقدس می‌شمارند بی‌کاری است که خوشا به‌حال کسانی که نیاز ندارند کاری داشته باشند، حال کسی که بی‌چاره

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۷ ۲. الکافی، (چاپ اسلامیة)، ج ۵، ص ۷۸ ۳. همان ص ۱۱۳

۴. همان ج ۴، ص ۱۲ ۵. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۱۱

است دیگر چه کارش می‌شود کرد؟! در صورتی که اصلاً مسئله نیاز و بی‌نیازی مطرح نیست. کار یک وظیفه است. حدیث: مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ ناظر به این جهت است. کار یک وظیفه اجتماعی است و اجتماع حق بر گردن انسان دارد و یک فرد هرچه مصرف می‌کند محصول کار دیگران است... لباسی که می‌پوشیم، غذایی که می‌خوریم، کفشی که به پا می‌کنیم، مسکنی که در آن زندگی می‌کنیم، هرچه را که نظر کنیم، می‌بینیم غرق در نتیجه کار دیگران هستیم. کتابی که جلومان گذاشته و مطالعه می‌کنیم، محصول کار دیگران است: آن که تألیف کرده، آن که کاغذ ساخته، آن که چاپ کرده، آن که جلد نموده و غیره. انسان در اجتماعی که زندگی می‌کند غرق است در محصول کار دیگران، و به هر بهانه‌ای بخواهد از زیر بار کار شانه خالی کند همان فرموده پیغمبر است که سنگینی او روی دوش دیگران هست بدون این که کوچک‌ترین سنگینی از دیگران به دوش گرفته باشد.<sup>۱</sup>

## آثار کار و تلاش

برخی آثار مثبت فردی و اجتماعی کار کردن و شاغل بودن عبارتند از:

### ۱ - جلوگیری از گناه و مفسده

مشغول بودن و تلاش کردن باعث می‌شود که انسان تمرکز بر روی کار مربوطه داشته باشد و از پراکندگی خیال و توجه آن به معاصی جلوگیری به عمل می‌آید. استاد شهید مطهری در این باره چنین فرموده‌اند:

«انسان یک نیرویی دارد و آن این است که دائماً ذهن و خیالش کار می‌کند... اگر انسان خیال را در اختیار خودش نگیرد یکی از چیزهایی است که انسان را فاسد می‌کند؛ ... یک چیزهایی است که اگر انسان آن‌ها را به کاری نگمارد طوری نمی‌شود، مثل یک جماد است. این انگشتر را که من به انگشتم می‌کنم، اگر روی طاقچه‌ای یا در جعبه‌ای بگذارم طوری نمی‌شود. ولی نفس انسان جور دیگری است، همیشه باید او را مشغول داشت؛ یعنی همیشه باید یک کاری داشته باشد که او را متمرکز کند و وادار به آن کار نماید و الا اگر شما به او کار نداشته باشید، او شما را به آنچه که دلش می‌خواهد وادار می‌کند و آن وقت است که دریچه خیال به روی انسان باز می‌شود. زن‌ها در قدیم مشهور بودند که زیاد غیبت می‌کنند. شاید این به عنوان یک خصلت زنانه معروف شده بود

که زن طبیعتش این است و جنساً غیبت کن است، در صورتی که چنین چیزی نیست، زن و مرد فرق نمی‌کنند. علتش این بود که زن هیچ شغلی و هیچ کاری، نه داخلی و نه خارجی نداشت، صبح تا شب باید بنشیند و هیچ کاری نکند، کتاب هم که مطالعه نمی‌کرده و اهل علم هم که نبوده، باید یک زن همشآن خودش پیدا کند، با آن زن چه کند؟ راهی غیر از غیبت کردن به رویشان باز نبوده و این برایشان یک امر ضروری بوده؛ یعنی اگر غیبت نمی‌کردند واقعاً بدبخت و بی‌چاره بودند. یعنی در واقع یک خلأ روحی در میان آن‌ها وجود داشت و آن خلأ منشأ این گناه بود. پس یکی از آثار کار، جلوگیری از گناه است. البته نمی‌گوییم صددرصد این‌طور است، ولی بسیاری از گناهان منشأش بی‌کاری است.<sup>۱</sup>

## ۲- کار باعث کشف استعدادهای انسان

کار کردن توانایی و استعدادهای انسان را به نمایش می‌گذارد. مرحوم شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

«انسان وقتی کاری را انتخاب می‌کند باید استعدادیابی هم شده باشد. هیچ‌کس نیست که فاقد همهی استعدادها باشد، منتها انسان خودش نمی‌داند که استعداد چه کاری را دارد. چون نمی‌داند، دنبال کاری می‌رود که استعداد آن را ندارد و همیشه ناراحت است. از همین جاست که یکی از خواص کار آشکار می‌شود، یعنی آزمون خود. یکی از چیزهایی که انسان باید قبل از هر چیز بیازماید خودش است. انسان قبل از آزمایش خودش نمی‌داند چه استعدادهایی دارد؛ با آزمایش، استعدادهای خود را کشف می‌کند. تا انسان دست به کاری نزده، نمی‌تواند بفهمد که استعداد این کار را دارد یا ندارد. انسان، با کار خود را کشف می‌کند، و خود را کشف کردن بهترین کشف است. اگر انسان دست به کاری زد و دید استعدادش را ندارد، کار دیگری را انتخاب می‌کند و بعد کار دیگر تا بالاخره کار مورد علاقه و موافق با استعدادش را پیدا می‌کند.

وقتی که آن را کشف کرد، ذوق و عشق عجیبی پیدا می‌کند و اهمیت نمی‌دهد که درآمزش چه قدر است. آن وقت است که شاهکارها به وجود می‌آورد که شاهکار ساخته عشق است نه پول و درآمد. با پول می‌شود کار ایجاد کرد، ولی با پول نمی‌شود شاهکار ایجاد کرد. واقعاً باید انسان به کارش عشق داشته باشد.<sup>۲</sup>

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۷۸۹ تا ۷۹۱، همراه با تلخیص ۲. همان ص ۷۹۳

### ۳- کار سبب احساس شخصیت

افراد بی کار از نظر اجتماعی وزن چندانی ندارند و مردم آنان را به چشم سربار جامعه و خانواده می‌نگرند. کار و تلاش هم از نظر درونی باعث می‌شود که فرد خود را موجودی مثمر ثمر بداند و هم از نظر بیرونی مردم او را مفید فایده می‌دانند. مرحوم شهید مطهری در این خصوص چنین فرموده‌اند:

«یکی دیگر از فواید کار، مسئله حفظ شخصیت و حیثیت و استقلال است که تعبیرهای مختلفی دارد. مثلاً آبرو؛ انسان آن گاه که شخصیتش ضربه بخورد، آبرویش برود و تحقیر بشود ناراحت می‌شود. انسان در اثر کار - و مخصوصاً اگر مقرون به ابتکار باشد - به حکم این که نیازش را از دیگران برطرف کرده است، در مقابل دیگران احساس شخصیت می‌کند، یعنی دیگر احساس حقارت نمی‌کند. دو رباعی است منسوب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان. در یکی می‌فرمایند:

لَنْقُلُ الصَّخْرَ مِنْ قُلُلِ الْجِبَالِ      أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَنِ الرِّجَالِ

يَقُولُ النَّاسُ لِي فِي الْكَسْبِ عَارٌ      فَإِنَّ الْعَارَ فِي ذُلِّ السُّؤَالِ<sup>۱</sup>  
یعنی برای من سنگ کشی از قله‌های کوه (یعنی چنین کار سختی) گوارتر و آسان‌تر است از این که منت دیگران را به دوش بکشم. به من می‌گویند: در کار و کسب ننگ است و من می‌گویم: ننگ این است که انسان نداشته باشد و از دیگران بخواهد.<sup>۲</sup>

### ۴- کار سبب سلامت روان انسان

به اعتقاد روانشناسان یکی از علائم انسان سالم و متعادل، بلکه انسان متعالی، کار و تلاش و فعالیت است. مرحوم شهید مطهری در این باره چنین می‌گوید:

«در مجله بهداشت روانی خواندم که پاستور دانشمند معروف گفته است: "بهداشت روانی انسان در لابراتوار و کتابخانه است." مقصودش این است که بهداشت روانی انسان به کار بستگی دارد و انسان بی کار، خود به خود بیمار می‌شود. من این جا نوشته‌ام که اختصاص به لابراتوار و کتابخانه ندارد، تمام کارهایی که می‌تواند انسان را عمیقاً جذب کند و فکر را بسازد خوب هستند.

۱. دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۳۴۰

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۷۹۵



همان مجله از ولتر نقل کرده که گفته است: "هر وقت احساس می‌کنم که درد و رنج بیماری می‌خواهد مرا از پای درآورد، به کار پناه می‌برم. کار بهترین درمان دردهای درونی من است." در کتاب اخلاق ساموئل اسمایلز نوشته بود: "بعد از دیانت، مدرسه‌ای برای تربیت انسان بهتر از مدرسه کار ساخته نشده است."

و از بنیامین فرانکلین نقل کرده بود که: "عروس زندگی کار نام دارد. اگر شما بخواهید داماد این عروس بشوید (یعنی شوهر این عروس بشوید) فرزند شما سعادت نام خواهد داشت." پاسکال گفته است: "مصدر تمام مفاسد فکری و اخلاقی، بیکاری است. هر کشوری که بخواهد این عیب بزرگ اجتماعی را رفع کند، باید مردم را به کار وا دارد تا آن آرامش عمیق روحی که عده معدودی از آن آگاهند در عرصه وجود افراد برقرار شود." و سقراط گفته است: "کار، سرمایه سعادت و نیک‌بختی است."<sup>۱</sup>

### نقش کار در تربیت معنوی انسان

کار و تلاش نقش بی‌بدیلی در تربیت و سازندگی روحی و معنوی انسان دارد. حضرت آیت‌الله حاج شیخ مجتبی تهرانی رحمت‌الله‌علیه درباره‌ی نقش تربیتی کار چنین فرموده‌اند: «تربیت به معنای روش رفتاری دادن است و انسان به‌طور معمول، در چهار محیط روش می‌گیرد. این یادگیری از محیط خانوادگی شروع شده، در محیط آموزشی ادامه می‌یابد، در محیط رفاقتی و محیط شغلی کامل می‌شود. روش‌هایی را که انسان یاد می‌گیرد، غالباً یا از طریق دیداری است، یا گفتاری و یا رفتاری. اما این امر در صورتی است که آن عمل تکرار شود. اگر عملی تکرار شد، به تدریج برای انسان به‌صورت ملکه در آمده و ما اسم آن را روش می‌گذاریم. گاهی خود شغل به انسان روش می‌دهد و گاهی محیط شغلی این نقش را دارد. بنابراین شغل یک تأثیر بر روی انسان دارد و محیط کاری نیز تأثیر دیگری دارد. غیر از شغل و محیط شغلی، مراجعان در محیط کاری هم بر روی انسان اثر تربیتی داشته و به او روش می‌دهند.

اول؛ نفس شغل و حرفه:

ما در اسلام راجع به حرفه‌ها احکام متفاوتی داریم. مثلاً بعضی حرفه‌ها حرام هستند که ما درباره این دسته صحبتی نمی‌کنیم زیرا آثار تخریبی آن‌ها بر روی تربیت انسان روشن است.

اما شارع مقدس بعضی مشاغل را شغل‌های مکروه و بعضی دیگر را مستحب معرفی نموده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا یک شغل مورد نهی قرار گرفته و مکروه است و شغل دیگر مورد ترغیب واقع شده و مستحب است؟

در روایاتی که درباره‌ی نهی از بعضی مشاغل وارد شده است، به جهت این کراهت اشاره کرده‌اند که این مشاغل، بر روی روح انسان نقش تخریبی دارد. بنابراین به طور کلی نقش تخریبی یک حرفه نسبت به روح انسان، دلیل مکروه بودن آن است. یعنی این مشاغل بر روی روح انسان اثر منفی گذاشته و به آدمی ملکه و روش زشت می‌دهد بنابراین مکروه‌اند. اما مشاغلی که نه تنها نقش تخریبی ندارند، بلکه سازنده هستند، از نظر شارع اسلام مستحب هستند. از باب نمونه به بعضی آثار مخرب مشاغل مکروه و آثار سازنده مشاغل مستحب که در روایات وارد شده اشاره می‌کنم:

اسحاق بن عمار می‌گوید خدای متعال فرزندی به من عطا فرمود که نام او را محمد گذاردم. آن‌گاه خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم و گفتم: «جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ فِي أَيِّ الْأَعْمَالِ أَضَعُهُ قَالَ: إِذَا عَزَلْتَهُ عَنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ فَضَعُهُ حَيْثُ شِئْتَ لَا تُسَلِّمُهُ إِلَى صَيْرَفِي فَإِنَّ الصَّيْرَفِيَّ لَا يَسْلَمُ مِنَ الرَّبَا وَلَا إِلَى بَيْعِ الْأَكْفَانِ فَإِنَّ صَاحِبَ الْأَكْفَانِ يَسْرُهُ الْوَبَاءُ وَلَا إِلَى صَاحِبِ طَعَامٍ فَإِنَّهُ لَا يَسْلَمُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ وَلَا إِلَى جَزَارٍ فَإِنَّ الْجَزَّارَ تُسَلِّبُ مِنْهُ الرَّحْمَةَ وَلَا تُسَلِّمُهُ إِلَى نَخَّاسٍ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ - فدایت شوم، او را به چه شغل و حرفه‌ای مشغول نمایم؟ حضرت فرمودند: از پنج حرفه بازش دار و به هر شغل دیگری که مشغولش نمودی اشکالی ندارد. او را به زرگر مسپار و به این حرفه سرگرمش مکن زیرا زرگر از ربا سالم نمی‌ماند و نیز او را نزد کفن فروش مگذار زیرا از مبتلا شدن مردم به مرض وبا و مردن آن‌ها مسرور می‌شود و همچنین وی را به طعام فروش مسپار چه آن‌که این گروه از سوداگران از احتکار سالم نیستند و به سلاخ نیز او را تسلیم مکن زیرا مهربانی از ایشان سلب شده و قساوت قلب دارند و بالاخره او را نزد برده فروش مگذار؛ زیرا رسول خدا فرمودند: بدترین مردم کسانی هستند که مردم را می‌فروشند.»<sup>۱</sup>

توضیح روایت: حضرت او را از گماردن فرزند بر سر یک سری کارها نهی فرمود. ابتدا فرمودند: او را به زرگری نفرست زیرا اگر او را به زرگری بفرستی، سر از ربا در می‌آورد. چون

زرگری از شغل‌ها و معاملاتی است که به سرعت ربا در آن پیدا می‌شود. مثلاً در تبدیل طلا به طلا، اگر یک گرم اضافه‌تر شود، ربا است. بنابراین این شغل مخاطره دارد و ممکن است فرد را به گناه بیندازد، و روح او را تخریب کرده و استمرار آن روش صحیح انسان را از بین می‌برد. به همین خاطر شغل مکروهی است و از آن نهی شده است.

از آن طرف نسبت به حرفه "فلاحت و زراعت" تشویق و ترغیب زیادی در روایات وارد شده است. هارون واسطی می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره فلاّحان سؤال کردم؛ فرمودند: «هُمُ الزَّارِعُونَ كُنُوزُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ مَا فِي الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الزَّرَاعَةِ وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا زَارِعًا إِلَّا إِدْرِيسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ كَانَ حَيَّاطًا لِلْفَلَاحِينَ - کشاورزان گنج‌های خدا بر روی زمین‌اند و هیچ کاری نزد خداوند از کشاورزی بهتر نیست. هیچ پیغمبری نبود مگر آن که زراعت می‌کرد جز إدريس که خیاط بود.»<sup>۱</sup>

نکته لطیف و دقیق: این دو شغل از نظر اثرگذاری بر روی روح، کاملاً تقابل دارند. یکی تنگ‌نظری و دیگری وسعت نظر می‌آورد. زرگری، با وزن کم یعنی مثقال و گرم سر و کار دارد و تنگ‌نظری می‌آورد. آدمی که هر روز با "گرم" کار می‌کند، از نظر روحی تنگ‌نظری پیدا می‌کند. اما زراعت کاری است که آدم با خروار سر و کار دارد و روح انسان را کوچک نمی‌کند و برای آدم بلندنظری می‌آورد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ - با مکيال و ترازوی دقیق وزن کنید.»<sup>۲</sup> منظور این است که طوری وزن کنید که مطمئن شوید، کم نگذاشته‌اید که این امر با روحیه تنگ‌نظری قابل انجام نیست. برای این حضرت در روایت قبلی به این سراسیمه‌ی اشاره می‌فرماید که این حرفه انسان را به سمت سقوط در گناه سوق می‌دهد. انسان وقتی تنگ نظر شد به ربا می‌افتد و از نظر روحی و روانی، حریمش نسبت به ربا، از بین می‌رود. یعنی با این که آیات و روایات او را از ربا برحذر می‌دارند، کم‌کم ترسش از بین می‌رود و به تدریج به رباخواری عادت کرده و حرمت آن شکسته می‌شود.

نکته مهم در این‌جا آن است که خود شغل، مربی فرد شده است و دارد او را تربیت می‌کند. یعنی شغل زرگری روشی را ارائه می‌دهد که قبح برخی گناهان را از بین می‌برد. زرگری قبح رباخواری را پیش انسان از بین می‌برد.

شغل دومی که این روایت از آن نهی فرموده کفن فروشی است. فرموده: «وَلَا تُسَلِّمُهُ بَيْعَ الْأَكْفَانِ فَإِنَّ صَاحِبَ الْأَكْفَانِ يَسْرُهُ الْوَبَاءُ إِذَا كَانَ». فرزندان را به کفن فروشی هم نفرست چون کفن فروش، دائماً در فکر این است که مردم زودتر بمیرند تا او کفن‌هایش را بفروشد. به همین جهت این شغل هم مکروه است زیرا بر روی روح اثر منفی دارد.

در ادامه حدیث می‌فرماید: «وَلَا تُسَلِّمُهُ جَزَّاراً»، یعنی فرزندان را به کار قصابی نگمار. البته قصاب به کسی گفته می‌شود که شتر و گوسفند را سر می‌برد و کارش سر بریدن حیوان است نه فروختن گوشت. بنابراین کسانی که کارشان فروختن گوشت است، کراهتی ندارد. حضرت در ادامه روایت علت نهی را بیان می‌فرماید: «فَإِنَّ الْجَزَّارَ تُسَلَّبُ مِنْهُ الرَّحْمَةُ»، چرا که قصاب، مهربانی‌اش را از دست می‌دهد.

در روایت دیگر در مورد علت نهی از قصابی چنین آمده است: «وَأَمَّا الْقَصَّابُ فَإِنَّهُ يَذْبَحُ حَتَّى تَذْهَبَ الرَّحْمَةُ مِنْ قَلْبِهِ - قصاب آن قدر ذبح می‌کند تا مهر و عطوفت از دلش می‌رود.»<sup>۱</sup> انسان فطرتاً از کشتار بدش می‌آید. اگر بنا شود که کشتار، حرفه آدم شود، این روحیه، ملکه و روش فرد خواهد شد و فطرت انسان ضربه می‌خورد. بنابراین این شغل به بُعد انسانی فرد ضرر می‌زند. تذکر مهم: گاهی لازم است که انسان بعضی از این کارهای منهی را به‌طور موردی انجام دهد که این مکروه نیست. کراهت جایی است که این کار، شغل و حرفه دائمی انسان بشود. شغل چون تکرار و مداومت دارد بر روی روح اثر تخریبی دارد و ملکات زشتی را به‌دنبال می‌آورد. بنابراین انسان باید شغلی انتخاب کند که بر روی روح او نقش تخریبی نداشته باشد بلکه بر عکس، شغلی انتخاب کند که موجب سازندگی روح باشد.

#### پاسخ یک شبهه:

ممکن است این سؤال در ذهن خواننده عزیز نقش بندد که ضرورت ایجاب می‌کند در جامعه اسلامی عده‌ای زرگر، عده‌ای سلاخ و ... باشند. در حالی که این مشاغل مکروه بوده و روحیه منفی به انسان می‌دهند. در جواب باید گفت: قاعده‌ای در فقه شیعه وجود دارد به نام «الضرورات تبيح المحذورات»، یعنی حالت ضرورت و اضطرار باعث تبدیل شدن حکم حرام به حلال می‌شود. مثلاً خوردن گوشت خوک در اسلام حرام است. اما اگر فردی در اثر

گرسنگی در حال جان دادن باشد و غیر از گوشت خوک هیچ چیز دیگری که قابل خوردن باشد در دسترس او نباشد، مجاز است به مقداری که از مرگ نجات پیدا کند از آن بخورد. حال جایی که ضرورت باعث مباح شدن امر حرام می‌شود، به طریق اولی باعث برداشته شدن حکم کراهت از مشاغل مکروه خواهد شد. البته کراهت این مشاغل در صورتی خواهد بود که فرد بتواند شغل دیگری غیر از این‌ها بیابد و مردم نیز بتوانند نیازهای خویش را در این موارد از راه دیگری تامین نمایند. اما اگر فرد غیر از این مشاغل شغل دیگری نیافته و از طرفی مردم به خدمات او در این مشاغل، که حکم اولی آن‌ها کراهت است، نیاز دارند، در این صورت می‌توان گفت اثر تخریبی این مشاغل برداشته شده یا آن‌قدر اثر مثبت بر آن بار می‌شود که اثر تخریبی قابل اعتنا نخواهد بود. البته توجه به این نکته لازم است که اثر منفی این مشاغل بر روح انسان آن‌گاه خواهد بود که انسان به این آثار مخرب توجه نداشته باشد و درصدد ترمیم آن‌ها برنیاید. اما اگر کسی توجه به آثار منفی شغل خود داشته باشد و با عوامل معنوی مانند دعا و توسل و تضرع درصدد دفع آن‌ها برآید، دیگر جای نگرانی نخواهد بود. از همین روی می‌بینیم وقتی حضرت موسی علیه‌السلام از خدای متعال درخواست نمود که همنشین او در بهشت را به او معرفی نماید، خداوند، موسی علیه‌السلام را به جوانی که شغلش قصابی بود رهنمون گردید. این جوان با آن‌که شغل مکروهی داشت اما در اثر توجه به فرامین الهی و نیکی به مادر خویش، لیاقت همنشینی با موسای کلیم را یافته بود.<sup>۱</sup>

### دوم - تاثیر محیط شغلی:

هر محیطی که انسان در آن باشد، می‌تواند هم نقش سازندگی و هم نقش تخریبی داشته باشد. هیچ ارتباطی هم با کار انسان ندارد یعنی ممکن است خود شغل خوب باشد اما محیطی که در آن کار می‌کند، خوب نباشد. بعضی مشاغل در محیط‌هایی انجام می‌شوند که آن محیط نقش سازنده برای روح دارد. به عنوان مثال انبیا شغل زراعت و چوپانی داشته‌اند چون محیط این شغل‌ها یک محیط زنده کننده بعد معنوی انسان است.

تعبیری در آیه شریفه است که می‌فرماید: «سُرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ الْحَقَّ - به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانانشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است.»<sup>۲</sup> بزرگان این تعبیر قرآنی را سیر آفاقی و سیر انفسی نام

گذارده‌اند. سیر آفاقی یعنی تفکر در محیط‌هایی که اثر سازندگی دارند. محیط شغل‌هایی مانند زراعت و چوپانی بیابان است که در آن خبری از زخارف و جاذبه‌های مادی نیست. یعنی منطقه‌ای آرام که هیچ رابطه‌ای با مظاهر مادّیت ندارد و تفکر در آن انسان را متوجه عظمت خالق می‌نماید. انتخاب این شغل برای سیر آفاقی انبیا بوده تا از مظاهر و جلوات مادّیت منقطع شده و با نظر به کوه و آسمان متوجه عظمت یکتای بی‌همتا شوند.

در مقابل این محیط، محیطی است که در آن مظاهر شیطانی است. روایات هم به محیط شغلی و هم به انتخاب شهر برای شغل توجه و تذکر دارند.

امام سجاد علیه‌السلام فرموده‌اند: «إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَجَرُّهُ فِي بَلَدِهِ وَ يَكُونَ خُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ - از سعادت فرد این است که محل کسب و کارش در شهر خودش بوده و با نیکان رفت و آمد داشته باشد و فرزندانی داشته باشد که کمک کارش باشند.»<sup>۱</sup> علت آن که فرموده شغل انسان در محل زندگیش باشد آن است که انسان در محیطی که زندگی می‌کند یک سنخ تقیدات دارد. گاهی تقیدات انسان به‌خاطر اعتقادات دینی و گاهی به‌خاطر آبروداری است. اگر به محیط دیگر رود مثل مرغ از قفس آزاد شده، ممکن است هر خلافی را مرتکب شود که اگر در شهر و محله خود بود، هیچ‌گاه مرتکب آن‌ها نمی‌شد.

این نکته درباره ی محیط تحصیلی هم صادق است. یعنی محصل یا دانشجو اگر در شهر یا محله خود تحصیل نماید حداقل برای حفظ آبرو از انجام یک سنخ کارها و خلاف‌ها خودداری می‌نماید. درباره محیط کسب و کار، روایات متعددی داریم که انسان باید مراقب باشد.

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «شَرُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَاقُ وَ هِيَ مِیدَانُ إِبْلِيسَ؛ يَغْدُو بِرَأْيَتِهِ وَ يَضَعُ كُرْسِيَّهٖ وَ يَثُّ ذُرِّيَّتَهُ فَيَبِينُ مُطَفِّفٍ فِي قَفِيزٍ أَوْ سَارِقٍ فِي ذِرَاعٍ أَوْ كَاذِبٍ فِي سَلْعَةٍ فَيَقُولُ عَلَيْكُمْ بِرَجُلٍ مَاتَ أَبُوهُ وَ أَبُوكُمْ حَيٌّ فَلَا يَزَالُ مَعَ ذَلِكَ أَوَّلَ دَاخِلٍ وَ آخِرَ خَارِجٍ ثُمَّ قَالَ ع وَ خَيْرُ الْبَقَاعِ الْمَسَاجِدُ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ أَوْلَهُمْ دُخُولًا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجًا مِنْهَا.»

بدترین جاهای زمین بازارهاست که میدان شیطان است؛ بامداد پرچم خود را بر می‌افرازد و تخت خود را می‌نهد و زاد و ولد خود را پراکنده می‌سازد؛ پس (با وسوسه آنان)، یکی پیمان‌ه را کم می‌دهد، یکی بد می‌کشد، یکی به اندازه گزی از پارچه می‌دزدد، و یکی در معرفی جنس دروغ می‌گوید؛ و شیطان (به فرزندان خویش) می‌گوید: بچسبید به مردی که پدر او مرده (و بی‌پشتیبان)

است در حالی که پدر شما زنده است؛ و پیوسته با اولین کسی که وارد بازار می‌شود وارد می‌شود و با آخرین کس بیرون می‌رود. و بهترین جاها مساجد است؛ و محبوب‌ترین مردم در نزد خداوند کسی است که پیش از همه به مسجد در آید و پس از همه خارج شود.<sup>۱</sup>

اگر فضای حاکم مادی باشد، هواهای نفسانی انسان را زنده می‌کند و مطابق روایات شیطان فرصت‌طلب است. حال اگر فضای حاکم، مادی باشد این فرصت‌طلبی کاربرد دارد. اما اگر فضا مساعد نباشد، شیطان به زحمت می‌افتد و کارش سخت می‌شود. درباره‌ی فرصت‌طلبی شیطان امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُدِيرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا أَعْيَاهُ حَتَمَ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ فَأَخَذَ بِرِقَبَتِهِ - شیطان در هر چیزی دور انسان می‌چرخد تا او را به دام اندازد و هنگامی که خوب خسته‌اش کرد، هنگام مسائل مالی او را به سینه روی زمین می‌خواباند و گردنش را می‌گیرد.»<sup>۲</sup>

یعنی فضای مادیت بهترین فرصت است تا شیطان انسان را شکار کند.

بر عکس، فضاهایی که با بُعد معنوی انسان هم‌سو هستند، نقش سازنده دارند؛ چون آن بُعد معنوی درونی را زنده می‌کنند. امام صادق علیه‌السلام در روایتی فرمودند: «عَلَيْكُمْ يَا أَيُّهَا الْمَسَاجِدُ فَإِنَّهَا بَيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَمَنْ أَتَاهَا مُتَطَهِّرًا طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ وَكُتِبَ مِنْ زُورِهِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَالدُّعَاءِ - بر شما باد به آمدن مساجد زیرا آن‌ها خانه‌های خدایند در زمین و هر که با طهارت در آن‌ها آید خدا از گناهان پاکش کند و او را از زور خود نویسد در آن‌ها بسیار نماز بخوانید و دعا کنید و در جاهای مختلف مساجد نماز کنید که هر جا برای نماز گذار خود روز قیامت گواهی دهد.»<sup>۳</sup>

می‌خواهد بفرماید محیط‌هایی هست که انسان را از نظر بُعد انسانی و الهی، زنده می‌کند که توصیه شده به این محیط‌ها بروید که این محیط‌ها در تقابل با محیط‌های مادی است.

بحث دیگری درباره‌ی محیط شغلی مطرح است و آن همکاری است که انسان انتخاب می‌کند. همکار نباید شخصی غافل از خدا باشد بلکه باید مذكر خدا باشد. بسیار اتفاق افتاده که همکار نامناسب انسان را به سمت جهنم برده است. انسان باید توجه کند درجایی که کار می‌کند چه کسانی و با چه عقایدی و حتی چه قیافه‌هایی حضور دارند؟ زیرا تربیت، امری دیداری، شنیداری و رفتاری است. حتی باید مراقب باشد که همکار او با مردم چگونه رفتار می‌کند زیرا خواه نا خواه از او روش می‌گیرد.

## سوم؛ تاثیر مراجعه کنندگان

سومین دقتی که انسان درباره ی شغل باید به خرج بدهد، مسأله تاثیر گرفتن از مراجعین است. برخی از مراجعینی که انسان در محیط شغلی خود با ایشان سروکار دارد، بُعد شیطانی و حیوانی و هواهای نفسانی را در انسان زنده می کنند. اما برخی از مراجعان بُعد الهی و رحمانی را در انسان زنده می کنند. انسان باید محیط شغلی یا شغلی را انتخاب کند که مراجعین آن اگر انسان را به یاد خدا و معنویات نمی اندازند، حداقل زنده کننده ی بُعد شیطانی در انسان نباشند. این دقت، دعوت به انزوا نیست بلکه دعوت به رعایت حدود الهی است. قرآن کریم در سوره ناس چنین فرموده است:

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ؛ مَلِكِ النَّاسِ؛ إِلَهِ النَّاسِ؛ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ؛ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ؛ مِنَ الْغَيْثِ وَ النَّاسِ»؛ این سوره ناظر به روابط اجتماعی است. یعنی ای پیغمبر بگو از مواجه شدن با افرادی که بُعد درونی شیطانی من را زنده می کنند به خدا پناه می برم. خناس را تفاسیر به شیطان معنی کرده اند که منظور، شیطان درونی است چه پنهان باشد یا آشکار. این یک قانون کلی است که روابط نباید نقش تخریبی داشته و بُعد شیطانی انسان را شکوفا و زنده کند که یک مصداق آن محیط شغلی است. به عنوان مثال اگر مراجعین از جنس مخالف باشند زمینه برای تخریب معنوی آماده است. خصوصاً جایی که مراجعه جنبه خصوصی پیدا کند و در مکان عمومی نباشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ فَإِنَّ تَالِثَهُمَا شَيْطَانٌ - مرد با زن نامحرمی خلوت نمی کند مگر آن که نفر سوم آنان شیطان است»<sup>۱</sup>

از حضرت زهرا سلام الله علیها سؤال کردند بهترین صفت زن ها چه چیزی است؟ حضرت فرمودند: «خَيْرٌ لَهُنَّ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالَ - بهترین صفت برای زنان این است که مرد، زن را نبیند و زن، مرد اجنبی را نبیند»<sup>۲</sup>

طرفین خودشان بهتر از همه می فهمند که در این روابط کاری رابطه شان چگونه و از کدام نوع است؟ آیا با حفظ صیانت است، یا برای جلب توجه و پرده دری است؟ نوع سخن گفتن با نامحرم نیز مهم است و تاثیر دارد. در سوره احزاب، خطاب به همسران پیغمبر می فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ



بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا - پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویند.» (احزاب/۳۲)

بنابراین اگر این حداقل رعایت نشود، کم‌کم رابطه با نامحرم عادی می‌شود و بعضی محرمات قبض از بین می‌رود.

بنابراین در محیط شغلی ممکن است «خود شغل» خیلی خوب باشد، و «محیط همکاران» نیز محیط بدی نباشد، اما «مراجعه‌کنندگان» اثر منفی روی انسان داشته باشند.<sup>۱</sup>

پایان فرمایشات آیت الله حاج شیخ مجتبی تهرانی رحمت‌الله‌علیه

### رابطه‌ی کارگر و کارفرما در اسلام

در اسلام رابطه‌ی کارگر و کارفرما، رابطه‌ی دو تا دشمن نیست، رابطه‌ی دو تا همکار است؛ رابطه‌ی استثمارگری هم نیست؛ یعنی کارفرما، سلطان کارگر نیست. در نظام سرمایه‌داری غربی، مالک امور، کارفرماست؛ حالا برای مصلحت ممکن است یک امتیازاتی هم برای کارگر قائل شوند تا کار او را از دست ندهند؛ اما رابطه این است، او مثل ابزار کار است. نگاهشان به کارگر، نگاه به یک انسان نیست، نگاه مثل یک ماشین است. اسلام این را قاطعانه رد می‌کند. کارگر و کارفرما دو عنصرند، هر کدام نباشند، کار زمین است. کارگر آن کسی است که بالمباشره کار و محصول کار را تولید می‌کند؛ کارفرما آن کسی است که زمینه‌ی این تولید را فراهم می‌کند. او تولیدکننده‌ی کار و محصول کار است؛ این فراهم آورنده‌ی زمینه و کارآفرین است. او هم نباشد، کار لنگ می‌شود؛ این هم نباشد، کار لنگ می‌شود؛ مثل دو شریک، مثل دو همسنگر. این نگاه اسلام است. هر دو باید نسبت به هم صداقت و محبت و صفا داشته باشند؛ هم کارفرما نسبت به کارگر، هم کارگر نسبت به کارفرما. حق هر کدام به وسیله‌ی آن دیگری رعایت شود. اگر این شد، که این نگاه اسلام است؛ هم حرمت سرمایه‌گذار و کارآفرین و کارفرما باقی و محفوظ می‌ماند؛ هم حرمت کارگر و کننده‌ی کار و حاضر در صحنه. حرمت و حق هر دو محفوظ است و کشور هم به سوی اعتلا پیش می‌رود. رابطه‌ی کارگر و کارفرما این است.<sup>۲</sup>

۱. خلاصه فرمایشات آیت‌الله حاج شیخ مجتبی تهرانی رحمت‌الله‌علیه، جلسات ۸۹/۱۱/۲۷ تا ۸۹/۱۲/۱۸

۲. از فرمایشات حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در جمع کارگران ۸۵/۲/۶

# از قاشق زنی

## تا کودتا!

محمود کرمی

### مقدمه

سال ۱۵۲۰ میلادی، ماژلان پرتغالی به سواحل آمریکای جنوبی در اقیانوس آرام رسید. بیست سال بعد در سال ۱۵۴۰ اسپانیایی‌ها از طریق پرو به همین منطقه رسیدند و با سرکوب بومیان حکومت خود را در آن جا مستقر کردند و شهر سانتیاگو را در ۱۲ فوریه، ۱۵۴۱ بنیان نهادند. این آغاز تشکیل کشوری به نام شیلی بود. در ۱۸۱۸ میلادی، شیلی به‌عنوان یک جمهوری مستقل اعلام موجودیت نمود، اما ساختار طبقاتی اجتماعی استعماری خود را حفظ نمود و حکومت تحت نفوذ ملاکان ثروتمند – که البته همه اصلیت اروپایی داشتند – قرار داشت. جنگ داخلی، انتخابات و کودتای نظامیان و برگشت قدرت به حزب حزب رادیکال و در سال‌های بعد به حزب دموکرات مسیحی که تا سال

۱۹۷۰ دولت را در دست داشتند تغییری بر نفوذ طبقه ثروتمند و سرمایه‌گذاران خارجی ایجاد نکرد.

### مردی برای مردم

انتخابات ۱۹۶۴ ریاست جمهوری شیلی در پیش بود. دو رقیب اصلی در این انتخابات «ادوارد فری» نامزد حزب دموکرات مسیحی و «سالوادور آلنده» نامزد سوسیالیست بودند. از آنجا که آمریکا در شیلی منافع حیاتی بسیاری داشت برایش بسیار مهم بود که چه کسی عهده دار پست ریاست جمهوری خواهد شد، از همین رو از سال ۱۹۶۴ سازمان سیا به‌طور جدی فعالیت‌های خود را در شیلی آغاز کرد و از هیچ کوششی برای شکست سالوادور آلنده فرونگذاشت؛ از پرداخت تمام هزینه‌های انتخاباتی «فری» تا چاپ پوستر و پخش برنامه‌های رادیویی، نمایش فیلم، توزیع جزوه و درج مقاله در مطبوعات<sup>۱</sup> در نهایت تلاش‌های سیا در جریان انتخابات ۱۹۶۴ باعث شد تا فری بتواند مقام ریاست جمهوری را به‌دست آورد.

اما در انتخابات بعدی ریاست جمهوری شیلی که در سال ۱۹۷۰ برگزار شد سیا کوشید تا به جای حمایت از نامزدی خاص فقط مانع انتخاب آلنده که باز هم خود را نامزد ریاست جمهوری کرده بود شود. سیا در این مبارزه که بیشتر جنبه تبلیغاتی داشت دست به روش‌های گوناگونی زد که از جمله‌ی آن می‌توان به انتشار مقالات متعدد در جراید شیلی و مطبوعات بین‌المللی اشاره کرد.

کمپانی مخبراتی امریکایی معروف «I T T» که از منابع مس شیلی بهره‌مند می‌شد، تنها در یک مرحله سیصدوپنجاه هزار دلار به رقیب انتخاباتی آلنده کمک نمود. اما این بار تلاش‌های سیا بی‌نتیجه ماند و علی‌رغم تمام تبلیغات منفی، آلنده توانست با کسب ۳۶٪ آراء از سایر رقبایش پیشی بگیرد با این حال چون نتوانسته بود اکثریت مطلق آراء را کسب کند طبق قوانین شیلی تصمیم‌گیری به‌عهده اعضای پارلمان گذاشته شد. سیا که تنها هفت هفته مهلت داشت تا بر اذهان نمایندگان پارلمان تاثیر بگذارد و مانع انتخاب شدن آلنده شود، باز به مطبوعات شیلی که به پایگاه‌های امنی برای آمریکا

۱. استانسفیلد ترنر؛ پنهانکاری و دموکراسی؛ ترجمه حسین ابوترابیان؛ انتشارات اطلاعات ۱۳۶۷

تبدیل شده بودند متوسل شد. سیا مخارج چاپ ۷۲۶ مقاله را به صورت‌های مختلف از قبیل خبر، شایعه، سرمقاله و انواع دیگر در مطبوعات شیلی و جهان تقبل کرد. سازمان سیا دوازده روز قبل از اعلام پیروزی آلنده، به طرح‌ریزی کودتایی بر علیه او دست زد. آن‌ها قصد داشتند که آلنده را برابند و به قتل برسانند. فرمانده ارتش، جنرال اشنایدر ( که معروف به دفاع از قانون اساسی بود) در مقابل این آدم‌ربایی مقاومت نمود که از سوی یکی از ماموران شیلیایی سیا ترور گردید و مورد هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد.

کلنل پل ویمرت وابسته نظامی آمریکا در سانتیاگو (طی سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۱) بعدها گفت، با خودش هزاران دلار پول برده بود تا ترور ژنرال «رنه اشنایدر» از محدود ژنرال‌های حامی حاکمیت غیر نظامیان را از نظر مالی تامین کند.

زمانی که نقشه کودتا از پرده بیرون افتاد، نظرات سویی را بر علیه عملیات دولت آمریکا در شیلی بر انگیخت، تا جایی که کیسینجر وزیر امور خارجه وقت آمریکا دستور توقف عملیات کودتا بر علیه آلنده در آن مقطع را صادر نمود.<sup>۱</sup>

هنری کیسینجر، مشاور امنیت ملی آمریکا در دهه ۷۰ میلادی درباره انتخاب سالوادور آلنده به ریاست جمهوری کشور شیلی گفت: «من نمی دانم چرا باید بنشینیم و نظاره‌گر این باشیم که کشوری به دلیل عدم احساس مسئولیت مردمش، به سمت کمونیسم حرکت کند».

### نان، مسکن، کار

آلنده مؤسس حزب سوسیالیست شیلی در ۱۹۳۳ بود اما سوسیالیسمی که او در آرزوی آن بود با آن‌چه کمونیسم در شوروی، به‌بار آورده بود تا حدود زیادی تفاوت داشت. او نه معتقد به دیکتاتوری پرولتاریا (طبقه کارگر) بود و نه به تشکیل حزب فراگیر دولتی اعتقادی داشت. او از زمانی که شعار «نان، مسکن، کار» را انتخاب کرده بود قصد داشت تا راه مردم را برای رسیدن به این سه رویای کوچک هموار کند. بنابراین او به جای تفکر درباره‌ی دیکتاتوری رنجبران، نگران وضعیت طبقه کارگر بود و به جای

۱. استانسفیلد ترنر؛ پنهانکاری و دموکراسی؛ ترجمه حسین ابوترابیان؛ انتشارات اطلاعات ۱۳۶۷

تشکیل حزب دولتی، به برابری و آزادی همگانی فکر می‌کرد. آینده تلاش می‌کرد تا کارگران و مهندسان در مالکیت صنایع شریک شوند، با افزایش مالیات‌ها بر میزان رفاه عمومی بیافزاید، زمین‌های کشاورزی و ساختمانی را به شرط بهره‌وری اجاره مادام‌العمر بدهد و تصمیم‌گیری درباره تجارت خارجی و سیاست‌های پولی را به شوراهای کارشناسی واگذار کند.

دکتر آینده در همان سال اول ریاست جمهوری خود، برنامه «راه شیلی به سوی سوسیالیسم» را اعلام نمود. این برنامه شامل ملی کردن صنایع بزرگ بود.

آلنده طی اولین سال از دوران ریاست جمهوری خود ۴۷ شرکت صنعتی و اغلب بانک‌ها را که تا قبل از آن تحت مالکیت یا نفوذ آمریکا بودند ملی کرد. اما اقدامات او به این‌جا ختم نشد و در نهایت موفق شد مس کشورش که مرغوب‌ترین مس جهان بود را نیز ملی کند.

دولت آلنده در امر «ملی کردن» تنها به صنایع، معادن و بانک‌ها اکتفا ننمود، بلکه سیستم خدمات بهداشت و سیستم آموزش کشور را نیز ملی اعلام نمود. حل مسأله‌ی زمین و تملک دولتی بر زمین‌های بسیاری و واگذاری آن‌ها به دهقانان در دستور کار قرار گرفت.

به دلیل سوء تغذیه کودکان بسیاری از خانواده‌های شیلی، برنامه شیر مجانی برای شاگردان مدارس از برنامه‌های فوری دولت بود. دولت همچنین تمامی قیمت‌ها را تثبیت نمود، و در این حال به افزایش دستمزدها پرداخت. در همان سال اول ریاست جمهوری آلنده، رشد صنعتی نسبت به «تولید ناخالص ملی» ۸/۶ درصد افزایش پیدا نمود، نرخ تورم از ۳۴/۹ درصد به ۲۲/۱ درصد کاهش پیدا کرد و نرخ بیکاری کاهش یافته و به ۳/۸ درصد رسید.<sup>۱</sup>

علاوه بر این طرح‌های جالبی درباره‌ی صنایع کشور شیلی اجرا کرد از جمله ۵۱٪ سهام صنعت اتومبیل‌سازی کشور را به دولت اختصاص داد.

آلنده اعتقاد فراوان به اصول پارلمانی و آزادی بیان داشت و آن‌ها را عمیقاً رعایت

۱. گابریل گارسیا مارکز؛ مرگ سالوادور آلنده؛ ترجمه یارنیا یاران؛ انتشارات زمستان ۱۳۷۸

می‌کرد. اکثریت ملت شیلی را در اجرای طرح‌های دولت شرکت داد و از طریق اتحادیه‌های کارگری و احزاب، مردم را در فعالیتهای دولت سهیم و شریک نمود. آئنده گفته بود: «مبارزه مردم شیلی برای این بوده که قدرت را در دست مردم گذارد آنچنان که کارگران، دهقانان، کارمندان و روشنفکران صاحب مملکت باشند.»

### یاری نشد

از همان بدو ریاست جمهوری؛ آئنده با مشکلات زیادی مواجه شد. برخی از این مشکلات ناشی از مخالفت اعضای جناح ائتلافی دولت با اصلاحاتی بود که آئنده به آن‌ها اقدام کرد. تدابیر اجتماعی آئنده از قبیل افزایش دستمزدها، ملی کردن معادن مس و شرکت‌های بزرگ شیلی و غیره هرگز با توافق جمعی جناحش همراه نمی‌شدند. در عین حال، سالوادور آئنده دشمن بزرگ‌تری داشت و آن مخالفان جناح راست بودند که در مجلس دارای اکثریت بوده و به‌طور پنهانی از سوی سازمان جاسوسی سیا حمایت می‌شدند. مجلس تمام راه‌ها را به روی او بسته بود و امکان فعالیت را از آئنده سلب کرده بود. حتی مجلس قصد برکناری او را از مقام ریاست جمهوری داشت. بنابراین آئنده ناگزیر شد به‌عنوان آخرین راه حل به یک همه پرسی متوسل شود. البته مجال این کار را پیدا نکرد.

### توطئه

مقامات کاخ سفید، شیلی را در محاصره اقتصادی قرار دادند و در عین حال در کنار فشارهای اقتصادی، بر فشارهای سیاسی و تبلیغاتی خود بر ضد آئنده افزودند. امریکایی‌ها با خارج کردن سرمایه‌های خارجی اقتصاد شیلی را به بحران کشاندند سپس صنعت مس شیلی را تحریم کردند تا دولت پولی برای تأمین برنامه‌هایش نداشته باشد.

تقویت احزاب راست‌گرای شیلی مانند حزب دمکرات - مسیحی و تامین مالی ژنرال‌های مخالف آئنده از دیگر اقدامات امریکایی‌ها بود.

سیا از طرف شورای امنیت ملی آمریکا، مأموریت یافت تا به شکل محرمانه، مبلغ هفت میلیون دلار در اختیار مطبوعات مخالف دولت، ژورنالیست‌ها و نیز برخی از NGO ها قرار دهد، تا در میان مردم و برعلیه آینده تبلیغ نمایند. بازار عملیات سری و حملات تبلیغاتی و روانی سیا در شیلی هر روز گسترده‌تر می‌شد، تا جایی که زمینه‌های یک اعتصاب سراسری فراهم گشت.

در اکتبر ۱۹۷۲ اولین رگه‌های اعتصابات «طرح‌ریزی شده» مشاهده شد. اولین اعتصابات به وسیله کامیون‌داران صورت گرفت که بلافاصله برخی صاحبان مشاغل کوچک و بسیاری از اتحادیه‌های کارگری فعال و سرشناس و بعضی گروه‌های دانشجویی نیز به آن پیوستند.

اقتصاد شیلی به سیستم ترانزیتی و حمل و نقل وابسته بود. این اعتصاب‌ها صدمات جدی به اقتصاد در حال پیشروی شیلی، وارد ساخت. در همین حال دلارهایی به کارفرمایان شیلیایی داده می‌شد تا از اعتصاب رانندگان حمایت کنند. یک سال پس از کودتا یک روزنامه آمریکایی فاش کرد:

«از مبلغ هشت میلیون دلاری که در شیلی به عملیات سری سیا اختصاص داده شده بود، بخش عمده‌ای از این پول در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ برای فراهم آوردن زمینه‌های اعتصاب در حمایت از اعتصابیون و کارگران ضد آینده مورد استفاده قرار گرفت.»  
متأسفانه مردم شیلی از درک برنامه‌های سرمایه‌داران آمریکایی عاجز بودند و فشارهای اقتصادی را تحمل نکردند.

راهپیمایی زنان خانه‌دار که با قاشق بر قابلمه‌های خود می‌کوبیدند و بدین وسیله سعی در اعتراض به شرایط بد اقتصادی به وجود آمده، داشتند، یکی دیگر از آخرین حلقه‌های تضعیف دولت بود.<sup>۱</sup>

این حرکت یعنی دولت دیگر حمایت مردم را نداشت و وقتی حمایت مردم نباشد زمینه کودتا به وجود می‌آید.

۱. گابریل گارسیا مارکز؛ مرگ سالوادور آلنده؛ ترجمه یارن؛ انتشارات زمستان ۱۳۷۸

## کودتا

آلنده حاضر نبود در برابر فشارها تسلیم شود و به توصیه مخالفان و ژنرال‌ها مبنی بر استعفا تن بدهد. به همین دلیل آخرین مرحله توطئه اجرا گردید.

ژنرال «آگوستو پینوشه» با حمایت سازمان سیا و طراحی «زیگنو برژینسکی» خط قرمزی بر پایان حرکت مردم شیلی کشید.

صبح روز ۱۱ سپتامبر واحدهای نیروی دریایی شیلی بندر والپارزو را اشغال نمودند. اندکی بعد، سربازان ارتش به کاخ ریاست جمهوری لاموندا در شهر سانتیاگو حمله کرده و کاخ را محاصره کردند.

افراد وفادار به آلنده به همراه شخص او دست به مقاومت زده و شش ساعت مقاومت کردند. حوالی ظهر به دستور پینوشه هواپیماهای نیروهای هوایی کاخ ریاست جمهوری را بمباران نمودند.

مردم شیلی معتقدند که بمباران کاخ ریاست جمهوری که از دقت تکنیکی بالایی برخوردار بود به وسیله‌ی یک تیم آکروجت آمریکایی انجام شده است.<sup>۱</sup>

آلنده آخرین حرف‌هایش را با مردم زد:

«مسلماً رادیو ماگالانز از کار خواهد افتاد و ساکت خواهد شد. اهمیتی ندارد؛ زیرا بازهم صدای مرا خواهید شنید. همواره در کنار شما خواهم بود و حداقل در خاطره شما انسانی ارزشمند خواهم بود که به کشورش وفادار ماند. جنایت و سرکوب، تاریخ را متوقف نخواهد ساخت. ممکن است که ما از بین برویم، اما فردا هنوز هم به مردم و کارگران تعلق خواهد داشت. زنده باد شیلی، زنده باد مردم... این آخرین کلمات من است و زمانی آن‌ها را می‌گویم که می‌دانم قربانی شدن عبث نخواهد بود و حداقل، تنبیه و سرزنشی اخلاقی نصیب دزدان، نامردان و خائنین می‌شود.»<sup>۲</sup>

آلنده به طرز مشکوکی در همان کاخ کشته می‌شود ولی مرگ وی را خودکشی اعلام می‌کنند.

۱. همان ص ۴۹

۲. آلنده، روایت یک زندگی؛ فرناندو آلگربا؛ ترجمه محسن اشرافی



## عواقب کودتا

پس از آئنده، وضعیت اقتصادی مردم به مراتب بدتر از گذشته شد و سرمایه‌دارن امریکایی به چپاول منابع شیلی بیش از گذشته ادامه دادند.

شیلی در مدت ۱۶ سال حکومت پینوشه به کشتارگاه و شکنجه‌گاه مخالفان دیکتاتور بزرگ خود تبدیل شد تا مردم شیلی بتوانند مزه حمایت آمریکا از آزادی‌خواهی و دموکراسی را با تمام وجود احساس کنند.

دوره دیکتاتوری تحت حمایت امریکای پینوشه، سیاه‌ترین دوران تاریخ شیلی محسوب می‌شود.

پس از کودتا، ده‌ها هزار نفر از مردم پایتخت دستگیر شده و در استادیوم فوتبال شهر سانتیاگو، محبوس و سپس قتل‌عام می‌گردند.

در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ کودتاچیان دست به قتل‌عام وسیع مردم و افسران وفادار به آئنده زدند. تخمین زده می‌شود که حدود سی‌هزار نفر کشته و یا ناپدید گشته‌اند که تا این زمان هنوز از سرنوشت ناپدیدشدگان اطلاعی در دست نیست.

هزاران نفر در زندان‌های نظامی با توسل به وحشیانه‌ترین روش‌ها کشته شده و هرگز سرنوشت آن‌ها مشخص نمی‌شود. حدود ۲۸ هزار فرد شکنجه شده مشخص شده‌اند.

در زندان‌های شیلی بسیاری از مادران که تحت شکنجه بودند، کودکانی را به دنیا آوردند. بسیاری از این مادران در زیر شکنجه به قتل رسیده و کودکان آن‌ها ناپدید شدند که بر اساس آمار پانصد کودک بوده‌اند. انجمنی به نام مادر بزرگ‌ها همچنان در جستجوی کودکان ربوده شده است.

اعدام حدود یکصد تن از طرفداران سندیکا و رهبران چپگرا که در زندان بودند، ترور شخصیت‌هایی همچون ژنرال «کارلوس پراتس» فرمانده ارتش قبل از پینوشه، «برناردو لیگتون» معاون سابق رئیس جمهوری شیلی، «لته لیر» وزیر امور خارجه سابق شیلی و رهبر جناح مخالفان در تبعید و سربردن «توکاپل خیمنز» رهبر سندیکای سوسیال دموکرات بعد از بازجویی در نزدیکی سانتیاگو از دیگر موارد شاخص جنایت‌های پینوشه است.

بر اثر فشار و پیگیری بازماندگان قربانیان دوران حکومت کودتا، لاگوس رئیس جمهور شیلی در سال ۲۰۰۳، در آستانه سی‌امین سالگرد کودتا؛ کمیسیونی را مامور شناسایی زندانیان، شکنجه شدگان و شاهدان جنایات دوران پینوشه نمود، این گزارش که اواخر نوامبر انتشار یافت ۱۴ مورد شیوه شکنجه و ۱۱۳۲ شکنجه‌گاه و بازداشتگاه را معرفی می‌کند که برخی از شیوه‌های شکنجه ذکر شده در این گزارش مو بر بدن انسان راست می‌کند. محتویات این گزارش به حدی بوده که دختر پینوشه نیز دوران پدرش را به دوران حکومت زجر و شکنجه تعبیر کرده است.

«کورت والدهایم» دبیر کل سابق سازمان ملل متحد در این باره می‌نویسد:

«یکی از ویژگی‌های غم انگیز فاجعه‌ی شیلی ناپدید شدن هزاران انسان پس از قتل رئیس جمهوری سالوادور آلنده بود... پس از سال‌ها کوشش پایان‌ناپذیر اغلب برای ما تنها این وظیفه‌ی اسفبار باقی می‌ماند که این ناپدید شدگان را مرده به حساب آوریم بی‌آن‌که هرگز ردپایی از آنان به‌دست آمده باشد.»<sup>۱</sup>

پینوشه در سال ۱۹۸۹ میلادی ناگزیر به کناره‌گیری از قدرت شد ولی تا چند سال فرماندهی نیروهای مسلح را همچنان بر عهده داشت. وی ترتیب قانونی داد که پس از کناره‌گیری از قدرت کسی نتواند او را تحت پیگرد قانونی قرار دهد به همین دلیل هرگز به‌خاطر جنایاتش مجازات نشد و در ۱۰ دسامبر سال ۲۰۰۶ در سن ۹۱ سالگی در شهر سانتیاگو مرگش فرا رسید.

این مسئله نشان می‌دهد که هنوز هم سایه استعمار و استثمار سرمایه‌داران امریکایی هنوز هم بر شیلی سایه افکنده است و این مسئله نتیجه نداشتن صبر و تحمل در برابر مشکلات و عدم تیز بینی سیاسی مردم شیلی بود.<sup>۲</sup>

۱. کتاب «کاخ شیشه‌ای سیاست» نوشته‌ی «کورت والدهایم» ص ۲۱۳

۲. rasekhoon.net

## خوانندگان محترم

۱- بهتر شدن محتوا و ارائه مطالب نو و به روز در نشریه بدون یاری و حمایت شما کاری دشوار است. تقاضا داریم پرسش نامه صفحه بعد را به دقت تکمیل نموده و ارسال نمایید تا از نظرات و رهنمودهای ارزنده شما بهره برده و در تقویت کمی و کیفی نشریه به کار بندیم.

۲- از آن جا که شما گرامیان در خط مقدم جبهه فرهنگی در حال مجاهدت هستید و بیش از هر کس دیگر با نیازهای امروز اعضای بسیج - به ویژه جوانان - آشنایی دارید، شبها، موضوعات و مطالبی را که احساس می کنید نیاز امروز متریان و مخاطبان شما و حتی نشریه هست، برای ما ارسال فرمایید تا در شماره های بعدی با بهره گیری از اهل فن و کارشناسان مرتبط، در خصوص آنها مطالبی را ارائه نماییم.

۳- مقالات و تحقیقات خود را در زمینه های اخلاقی و تربیتی، اعتقادی و معرفتی، بصیرتی و مهارتی، با لحاظ نمودن رویکردهای آموزشی و کاربردی به نشانی نشریه ارسال فرمایید. بدیهی است در صورت اتقان محتوایی و برخورداری آثار شما از استانداردهای مقاله نویسی، با افتخار آنها را در شمارگان بعدی منتشر خواهیم نمود.

## فرم نظر سنجی

مستدعی است پس از ارزیابی کامل مجله و مطالعه دقیق مقالات، جدول زیر را تکمیل نموده و آن را به عقیدتی سیاسی نواحی مقاومت تحویل دهید.

| ردیف | موضوعات نظر خواهی                          | بله | خیر | معتدل | مجهول | بدون نظر |
|------|--------------------------------------------|-----|-----|-------|-------|----------|
| ۱    | کیفیت مباحث قرآنی                          |     |     |       |       |          |
| ۲    | کیفیت مباحث اعتقادی                        |     |     |       |       |          |
| ۳    | کیفیت مباحث فقهی                           |     |     |       |       |          |
| ۴    | کیفیت مباحث اخلاقی                         |     |     |       |       |          |
| ۵    | کیفیت مباحث مهارتی                         |     |     |       |       |          |
| ۶    | کیفیت مباحث سیاسی                          |     |     |       |       |          |
| ۷    | کیفیت مباحث گوناگون                        |     |     |       |       |          |
| ۸    | گزینش مقالات و کیفیت آنها                  |     |     |       |       |          |
| ۹    | تعداد مقالات و حجم مجله                    |     |     |       |       |          |
| ۱۰   | چگونگی تلخیص‌ها و نتیجه‌گیری‌ها            |     |     |       |       |          |
| ۱۱   | تازگی و مفید بودن موضوعات و مطالب          |     |     |       |       |          |
| ۱۲   | جذابیت و میزان مورد استفاده بودن مطالب     |     |     |       |       |          |
| ۱۳   | صفحه‌بندی و فونت مطالب از نظر راحتی مطالعه |     |     |       |       |          |
| ۱۴   | طرح جلد                                    |     |     |       |       |          |

لطفاً نظرات کوتاه خود را مرقوم فرمایید و نظرات تفصیلی را همراه این برگه ارسال نمایید.